ماشاء اللہ لا قوۃ الا باللہ

حسب فرمایش اشرف العبید جناب حاجی محمد سعید صاحب سلمہ اللہ الوحید تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ نمبر ۵

تصنیف حضرت [illegible]

مالابدمنہ

[illegible]

از اہتمام خاکپائے انام محمد عبد الواحد غفر لہ اللہ الماجد بماہ صفر المظفر سنہ ۱۳۲۳ ہجری

مطبع [illegible] انتظامی واقع [illegible] مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الایمان

حمد و ستایش مر خدای راست که بذات مقدس خود مو
و اشیا با یجاد او تعالی موجود اند و در وجود و بقا بوی محتا
و وی بهیچ چیز محتاج نیست یگانه است هم در ذات و هم د
و هم در افعال هیچکس را در هیچ امر با وی شرکت نیست نه وجود او
همجنس وجود و حیات اشیاست و نه علم او مشابه علم شان
سمع و بصر و اراده و قدرت و کلام او با سمع و بصر و اراده
و کلام مخلوقات مجانس و مشارک غیر از مشارکت اسمی هیچ مجا

ومشارکت ندارد صفات وافعال او تعالی هم در رنگ
ذات او سبحانه بیچون وبیچگون ست مثلاً صفة العلم مراو را سبحانه
صفتی ست قدیم وانکشافی ست بسیط که معلومات ازل وابد
با احوال متناسبه ومتضاده کلیه وجزئیه با اوقات مخصوصه هرکدام
در آن واحد دانسته است که زید در فلان وقت زنده ست
ودر فلان وقت مرده وهکذا وهمچنین کلام او یک کلام بسیط ست
که تمام کتب منزله تفصیل او ست وخلق وتکوین صفتی ست
مختص بوی تعالی ممکن چه باشد که ممکن را پیدا می تواند کرد
ممکنات بتمامها چه جوهر وچه عرض وچه افعال اختیاریه بندگان
همه مخلوق او تعالی اند اسباب ووسائط را روپوش فعل خود
ساخته است بلکه دلیل بر ثبوت فعل خود کرده چنانچه عقلا از
حرکت جمادات بمحرک پی میبرند ومیدانند که این حرکت فراخور
حال این جماد نیست این را فاعلی ست ورای او همچنین آن

عقلا که بصیرت شان بکحل شریعت مکتحل شده میدانند که ممکن
پیدا کردن ممکن دیگر گو فعلی باشد از افعال یا عرضی باشد از
اعراض نمیتوانند کرد آری این قدر فرق در افعال اختیاریه
و حرکت جمادات متحقق ست و ایمان بدان واجب که حق تعالی
بندگان را صورت قدرت و اراده داده ست و عادة الله بدان
جاری ست که هرگاه بنده قصد فعلی کند حق تعالی آن فعل را
پیدا کند و بوجود آرد و بنا برهمین صورت اراده و قدرت بنده
را کاسب گویند و مدح و ذم و ثواب و عذاب بران مترتب
انکار فرق در میان حرکت جماد و حرکت حیوان کفرست و
خلاف شرع و خلاف بداهت عقل و غیر خدا را خالق چیزی
از اشیا دانستن هم کفرست لهذا پیغمبر صلی الله علیه وسلم قدریه را
مجوس امت گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و چیزی در وی
تعالی حال نبود و او تعالی محیط اشیاست باحاطهٔ ذاتی

۵

وقرب و معیت با اشیا دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما
باشد که آن شایان جناب قدس او نیست وآنچه بکشف و شهود
معلوم کنند ازان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هر چه
مکشوف و مشهود گردد شبه و مثال ست آن را تحت لای
نفی باید ساخت همچنین حضرات فرموده اند پس ایمان آریم
که حق تعالی محیط اشیاست و قریب بمعنی احاطه و قرب و معیت
ندانیم که چیست و همچنین استوای او سبحانه بر عرش و گنجایش او
در قلب مومن و نزول او آخر شب بآسمان پائین که در احادیث
و نصوص وارد اند و همچنین ید و وجه که نصوص بدان ناطق اند
ایمان بدان باید آورد و بر ظاهر آن حمل نباید کرد و در تاویل آن
نباید آمد و تاویل آن را حواله بعلم الهی باید کرد تا غیر حق را حق نداشته
باشی در صفات و افعال الهی غیر از جهل و حیرت نصیب بلکه نصیب
ملائکه هم نیست انکار نصوص کفرست و تاویل آن جهل مرکب شعر

دور بینان بارگاه الست	غیر ازین پی نبرده اند که هست

و یک قرب و معیت حق تعالی را نوع دیگرست که با نوع
باعتبار مرتبه ۱۲
اوّل جز مشارکت اسمی مشارکتی ندارد و آن نصیب خواص
بندگان ست از ملائکه و انبیا و اولیا و عامهٔ مومنان هم
ازین نوع قرب بهره نیند این قرب و معیت غیر متناهی دارد بمعنی
لاتقف عند حد حضرت مولوی میفرماید بیت

ای برادر بی نهایت درگهیست	هرچه بروی میرسی بروی مایست

خیر و شر هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه
بنده مرتکب آن میشود همه بارادهٔ الهی ست اما حق تعالی از کفر
و معصیت راضی نیست و بران عذاب مقرر فرموده و از طاعت
و ایمان راضی ست و ثواب بران وعده فرموده اراده چیزی
دیگرست و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود نامعدود
نثار انبیاست علیهم الصلوات و التسلیمات که اگر آنها مبعوث

نمیشدند کسی راه هدایت نمیدید و لعلوم حقه نمیرسید همه انبیا
برحق اند اول شان آدمست علیه السلام و افضل شان محمد
ست صلی الله علیه وسلم خاتم النبیین و معراج پیغمبر صلی الله علیه وسلم
واسرای او از مکه بمسجد اقصی و از انجا باسمان هفتم و سدرة المنتهی
حق ست و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده
توریت و انجیل و زبور و قران مجید و صحیفهای ابراهیم وغیره
همه حق ست بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد
لیکن در ایمان عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت
که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت نیست و انبیا همه معصوم اند
از صغائر و کبائر و انچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدلیل قطعی
ثابت شده باهمه آن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد
که ملائکه بندگان خدا حق اند معصوم اند از گناهان و منزه اند
از مردی و زنی محتاج نیستند باکل و شرب سانندگان وحی

و حاملان عرش اند و بهر کاریکه مامور اند بران قائم اند و انبیا
و ملائکه باوجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند مثل سائر
مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم داده است
و قدرت داده و بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان دارند و ادراک کنه بعجز و قصور معترف و
در ادای حقوق بندگی بشکر توفیق الهی ناطق بندگان
خاص الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را
در عبادت شریک ساختن کفر است چنانچه دیگر کفار بانکار
انبیا کافر شدند همچنان نصاری عیسی را پسر خدا و مشرکان
عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب بآنها مسلم داشتند
کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک نباید کرد
و غیر انبیا را در صفات انبیا شریک نباید کرد عصمت سوای
انبیا و ملائکه دیگری را از صحابه و اهل بیت و اولیا ثابت

نباید کرد و متابعت مقصود بر انبیا باید داشت انچه پیغمبر صلی

الله علیه و سلم خبر داده است بآن ایمان باید آورد و

انچه فرموده است بران عمل باید کرد انچه منع کرده ازان

باز باید ماند و قول و فعل هر کسی که سر مو از قول و فعل

پیغمبر مخالفت داشته باشد آن را رد باید کرد و پیغمبر

خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر حق است

و عذاب قبر کافران را و بعضی گنهگاران را حق است

و بعث بعد موت روز قیامت حق است و نفخ برای اماتت

و احیا حق است و شگافتن آسمانها و ریختن ستارگان

و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین از نفخهٔ اولی و برآمدن

مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ ثانیه

حق است و حساب روز قیامت و وزن کردن اعمال

در میزان و شهادت اعضا و گذشتن از صراط که بر پشت

دوزخ باشد تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو حق ست بعضی مثل

برق و بعضی مثل باد و بعضی مثل اسپ جواد و بعضی

آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ افتند و شفاعت انبیا و

اولیا و صلحا حق ست و حوض کوثر حق ست آب او

سفید تر از شیر و شیرین تر از عسل و بر و کوزها باشند

مثل ستارگان هرکه از ان بنوشد باز تشنه نشود و حق تعالی

اگر خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره

عذاب کند و هرکه باخلاص توبه کند گناه او البته موافق

وعدهٔ الٰهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ معذب

باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار

خواه جلد یا بدیر البته از دوزخ بر آیند و داخل

بهشت شوند و باز در بهشت همیشه باشند و مسلمان

بارتکاب کبیره کافر نشود و نه از ایمان بر آید و آنچه انواع

عذاب دوزخ از مار و کژدم و زنجیرها و طوقها و آتش و آب گرم
و زقوم و غسلین که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده و قرآن
بدان ناطق ست و انواع نعیم جنت از مأکل و مشارب
و حور و قصور و غیره همه حق ست و عمده ترین نعمتهای بهشت
دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را در بهشت بی پرده
به بینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت
است از تصدیق قلبی یا گرویدن و تصدیق زبانی لیکن
تصدیق عند الضرورة ساقط شود و اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر از کسی احیاناً ارتکاب
معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات از نصوص قرآن
و حدیث بمدح صحابه پرست و در قرآن ست که آنها با هم محبت
داشتند و بر کفار غلاظ و شداد بودند هر که صحابه را با هم
متبغض و بی الفت داند منکر قرآن ست و هر که آنها دشمنی و غصه

داشته باشد در قرآن بر وی اطلاق کفر آمده حاملان وحی
و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد او را ایمان بقرآن و غیره
ایسا نیات متواترات ممکن نیست و با جماع صحابه رض و
که بدان ایمان آوردن ضرورست ۱۲
نصوص ثابت ست که ابوبکر رض افضل اصحاب ست پس عمر رض
همه اصحاب ابوبکر رض را افضل دانسته با وی بیعت کردند و باشاره
ابی بکر رض بر خلافت عمر رض بعد ابی بکر رض بنا بر فضل او اجماع آوردند و
بعد عمر رض سه روز صحابه باهم مشوره کرده عثمان رض را افضل دانسته
بر خلافت او اجماع کردند و با وی بیعت نمودند و بعد
عثمان رض همه اصحاب مهاجرین و انصار که در مدینه بودند بر علی
مرتضی رض بیعت کردند کسی که با علی مرتضی رض منازعت کرده
مخطی ست لیکن سوء ظن با صحابه رض نباید کرد و مشاجرات
منازعات ۱۲
آنها را بر محل نیک فرود باید آورد و با هر یک محبت و
عقیدت باید داشت این ست عقاید اهل حق

فصل در اهتمام نماز بعد تصحیح عقائد عمده ترین در
عبادات نماز ست در صحیح مسلم از جابر رض مرویست که
فرمود علیه السلام که وصله در میان بنده و در میان کفر
ترک صلوة ست یعنی ترک صلوة بکفر میرساند و احمد و ترمذی
و نسائی از بریده رض از آنحضرت روایت کرده اند که عهد
در میان ما و میان مردم نماز ست هر که ترک کند آن را
کافر شود و ابن ماجه از ابی الدرداء رض روایت کرده که وصیت
کرد بمن خلیل من صلی الله علیه وسلم که شرک بخدا
نکنی اگرچه کشته شوی و سوخته شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود
بدر شو و نماز فرض را عمداً ترک مکن هر که نماز فرض را عمداً
ترک کند ذمه خدا از وے بری شد و احمد و دارمے
و بیهقی از عمرو بن عاص رض از آن سرور علیه السلام

روایت کرده اند که هر که بر نماز فرض محافظت کند او را
نور و حجت و نجات باشد روز قیامت و هر که محافظت
نکند نه او را نور باشد و نه برهان و نه نجات و باشد او با فرعون
و هامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از عبد الله
بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی
الله علیه و سلم هیچ چیز را نمیدانستند که ترک آن موجب
کفر باشد مگر نماز را بنا برین احادیث احمد بن حنبل رح
تارک یک نماز را عمدا کافر میداند و شافعی رح بروی حکم
قتل میکند نه بکفر و نزد امام اعظم رح او را حبس واجب است
تا که توبه کند والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و
ارکان است چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی از شرائط
نماز طهارت بدن است از نجاست حقیقی و نجاست حکمی و طهارت
پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه فرض در وضو چهار چیز ست شستن روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش و هر دو دست با هر دو آرنج و مسح چهارم حصه سر و شستن هر دو پای با هر دو شتالنگ و اگر ریش گنجان باشد رسانیدن آب زیر موی ریش ضرور نیست اگر ازین چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست نباشد و نزد امام شافعی رح و احمد رح و مالک رح نیت و ترتیب هم فرض ست و نزد مالک رح پی در پی شستن هم فرض ست و نزد احمد رح بسم الله گفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض ست و نزد مالک رح و احمد رح مسح تمام سر فرض ست پس احتیاط دران ست که این همه بجا آورده شود

مسئله و سنت در وضو آن ست که اول هر دو دست تا بند دست سه بار بشوید و بسم الله الرحمن الرحیم گوید

وسه بار آب در دهن کند و مسواک کند و سه بار آب در بینی
کند و بینی پاک کند و سه بار تمام رو بشوید و سه سه بار هر دو
دست با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر کند یک بار و
هر دو گوش را هم همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست
و هر دو پای را با شتالنگ سه سه بار بشوید و اگر در پا موزه
داشته باشد و موزه را بعد طهارت کامل پوشیده باشد
مقیم را یک شبانه روز و مسافر را سه شبانه روز از
وقت حدث جائز نیست که موزه از پا نکشد و مسح بر
موزه کرده باشد و اگر موزه پاریده باشد بقسمیکه در رفتار
مقدار سه انگشت پا ظاهر شود مسح بر آن روا نباشد و
اگر شخصی با وضو باشد و یک موزه را از پا کشید بحدیکه
اگر قدم از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه
تمام شد در هر دو صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید

واعادۂ تمام وضو ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح
موزه مقدار سه انگشت دست بر پشت پا و سنت آنست
که هر پنج انگشت دست از سر انگشتان پا تا ساق بکشد و
این نزد احمد فرض ست و احتیاط در نیست و بعد تمامه وضو بگوید

اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ
گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدا یگانه است که او را همتا نیست
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ
وگواهی میدهم که محمد صلی الله علیه وسلم بندۂ او و فرستادۂ اوست خدایا کن مرا
مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ
از رجوع آرندگان وکن مرا از پاکیزگان پاکی تراست اے خدا
وَبِحَمْدِكَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ و دوگانه نماز گذارد
وبستایش تو بخشش میخواهم از تو و روی می آرم بسوی تو

فصل شکننده وضو هر چیزیست که از پیش یا پس برآید
و نجاست سائله که از تمام بدن برآید و روان شود بمکانی
که شستن آن لازم شود و قی که بپری دهن طعام باشد
یا آب یا تلخه یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر
بلغم از شکم بپری دهن برآید وضو بشکند و اگر خون در

آب دهن برآمد اگر رنگ آب دهن را سرخ سازد وضو
بشکند اگر قی اندک چند بار کرد نزد محمد اگر غثیان
متحد ست جمع کرده شود ونزد ابی یوسف اگر مجلس
متحد ست جمع کرده شود وخفتن بر پشت یا بر پهلو یا تکیه
زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد شکننده وضوست
وخفتن استاده یا نشسته بدون تکیه یا در حالت
رکوع یا سجود بر هیات مسنون شکننده وضو نیست
ودیوانگی ومستی وبیهوشی در حال که باشد شکننده
وضوست وقهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع وسجود
شکننده وضوست ومباشرت فاحشه شکننده وضوست
ودست رسانیدن بشرمگاه خود بدون پرده ودست
مرد اگر زن را بی پرده رسد نزد امام اعظم وضو نمی شکند
ونزد دیگر ائمه وضو بشکند وخوردن گوشت شتر نزد

امام احمد شکننده وضوست واحتیاط ازین همه اولی ست

فصل در غسل شستن تمام بدن وآب در دهن و در

یعنی مالیدن بدن که آن مستحب است ۱۲

بینی کردن فرض ست وسنت آنست که اول
دست بشوید ونجاست حقیقی از بدن پاک کند
پستر وضو کند لیکن اگر در جائیکه آب غسل جمع میشود
غسل میکند پای بعد غسل بشوید وسه بار تمام بدن بشوید
وبر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته
فرض ست وشگافتن موهای بافته ضرور نیست
وبر مرد اگر موی سر داشته باشد شگافتن مو
وشستن تمام آن از سر تا بن فرض ست

فصل موجبات غسل جماع ست در قبل باشد یا در
دبر مرد یا زن اگرچه انزال نشود دیگر انزال ست

بر فاعل ومفعول ۱۲

بجهندگی وشهوت در بیداری یا در خواب واز خواب

دیدن آن بدون انزال غسل واجب نشود و دیگر حیض یا نفاس

چون منقطع شود غسل واجب گردد مسئله اقل

حیض سه روز است و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس

چهل روز است و اقل آن را حدی نیست درین مدت

بهر رنگ که باشد سوای سفیدی خالص خون حیض و

نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است

انچه از سه روز کمتر و از ده روز زیاده در حیض دیده شود

و انچه از چهل روز زیاده در نفاس دیده شود خون

استحاضه باشد که مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را

حیض زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود

و اگر از ده روز زیاده شود پس انچه از عادت زیاده باشد

همه آن استحاضه است و مبتدئه را زیاده از ده روز

استحاضه گفته شود و پاکی که درمیانه مدت حیض

یا نفاس یافته شود حیض و نفاس ست

مسئله از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضای
آن واجب نیست و روزه را حیض و نفاس مانع ست
لیکن قضا واجب شود و جماع در حیض و نفاس حرام ست
نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع شود بدون
غسل کردن زن وطی حلال نشود مگر آنکه وقت نمازی
بگذرد و در انقطاع بعد ده روز بدون غسل هم وطی
جائزست نزد امام اعظم و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست

مسئله بی وضو را دست رسانیدن مصحف
بی پرده جائز نیست و خواندن قرآن جائز ست
بالاتفاق ۱۲
و در حالت جنابت و حیض و نفاس خواندن قرآن هم
جائز نیست و نه در آمدن مسجد و نه طواف کعبه

فصل در نجاسات

بول جانوری که گوشت او

حلال ست و بول اسپ و پس افگندهٔ پرندگان حرام گوشت
نجس ست بنجاست خفیفه کمتر از ربع پارچه عفو ست
یعنی از چهارم حصه تختهٔ یا دامن یا ازیزار یا آستین اگر کمتر
ازان بیالاید نماز را مانع نباشد لیکن آب را فاسد کند
و پس افگندهٔ پرندگان حلال گوشت سوای باکیان و
بط پاک ست و بول آدمی اگرچه صغیر باشد و بول خر و
جانوران حرام گوشت و پس افگندهٔ آدمیان و چهارپایگان
نجس ست بنجاست غلیظه و همچنین خون سائل هر جانور و شراب
انگوری و منی مسئله در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی مساحت
عرض کف در رقیق و مقدار چهار و نیم ماشه در غلیظ عفو ست
لیکن آب را فاسد کند مسئله و پس خوردهٔ آدمی اگرچه کافر
باشد و اسپ و جانوران حلال گوشت و عرق آنها و عرق خر
و استر پاک ست و پس خورده گربه و موش و دیگر جانوران

خانگی مثل کرفش و مانند آن و پرندگان حرام گوشت مکروه است

و پس خورده خوک و سگ و فیل و چهار پایگان حرام گوشت سوای گربه

و مانند آن نجس است مسئله و بول اگر مثل سر سوزن ترشح شود عفو است

فصل طهارت از نجاست حکمی حاصل نشود مگر از آب

پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین بر آید مثل آب دریا

و چاه و چشمه پس از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز

یا انگور یا کیله طهارت حاصل نشود اگر در آب چیزی

پاک افتد مانند خاک یا صابون یا زعفران وضو از ان

جائز است مگر وقتیکه رقت او را دور کند یا در اجزا از آب

برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب

مخلوط شود یا آنکه نام آب از و دور شود نام آن شوربا یا

گلاب یا سرکه یا مانند آن شود دران صورت وضو و غسل

از ان با جماع جائز نباشد و شستن پارچه نجس و مانند آن

ازان نزد امام اعظم جائز باشد و نزد امام محمد و شافعی وغیره جائز
نباشد مسئله منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود
پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود
و زمین نجس اگر خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای
نماز پاک شود نه برای تیمم و همچنین دیوار و خشت مفروش و
درخت و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون شستن پاک نشود
مسئله نجاست که نمودار باشد بشستن مقداری
که عین او زائل شود نزد امام اعظم پاک شود
و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و
هر بار اگر ممکن باشد باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که
تقاطر نماند و نجاست که نمودار نباشد آن را سه بار
یا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین
اگر سوخته خاکستر شود نزد امام محمد پاک شود نه نزد

امام ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک شود پاک شود
نزد محمد نه نزد ابی یوسف و پوست مردار بدباغت پاک شود
نزد ابی حنیفه ۱۲

مسئله آب جاری و آب کثیر از افتادن نجاست
دران یا گذشتن آن بر نجاست نجس نشود مگر وقتیکه
از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود

مسئله اگر سگ در جدول آب جائی نشسته
نهر کوچک ۱۲
باشد یا مرداری دران افتاده باشد یا متصل میزاب
نجاست افتاده باشد و آب سقف در باران از آن
میزاب روان شود پس اگر اکثر آب بسگ و نجاست
رسیده روان میشود نجس باشد و الا پاک باشد

مسئله آب قلیل باندک نجاست نجس شود

مسئله قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک
مقدار صد رطل که یک من و پنج سیر این دیار باشد
بغدادی ۱۲

مجموع پنج من و بست و پنج آثار نزد اکثر ائمه کثیر ست
و نزد امام اعظم آب کثیر آنست که از حرکت
دادن یک طرف طرف دوم متحرک نشود و
متاخران آن را به ده ذراع در ده تقدیر کرده اند
مسئله در چاه اگر جانوری افتد و بمیرد پس
اگر آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آن
چاه کشیده شود و اگر نه پس اگر جانور کلان ست
مثل گربه یا کلان تر از آن پس نیز تمام آب چاه
کشیده شود و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند
مثل کبوتر و اگر جانور خرد ست مثل موش و
عصفور از مردن آن بست دلو کشیده شود
تا سی و اگر مثل کبوتر چهل دلو کشیده شود
تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل در تیمم اگر مصلی بر آب قادر نباشد

بسبب دوری آب یک گروه چهار هزار قدم
یا بسبب خوف حدوث بیماری یا درنگ در شفا یا
زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف
تشنگی یا میسر نشدن دلو یا رسن او را جائز ست
که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک
باشد یا ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ
یا سیاه یا مرمر بشرطیکه پاک باشد **مسئله**
اول نیت تیمم کند و هر دو دست بر زمین زده
یکبار بر تمام روی بمالد و بار دیگر بر زمین زده
بر هر دو دست با آرنج بمالد این سه چیز در تیمم
فرض ست اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی
باقی ماند که دست آنجا نرسیده باشد تیمم روا نباشد پس

انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان باید کرد

مسئله تیمم پیش از وقت نماز جائز است و

از یک تیمم چند نماز فرض و نفل خواندن جائز است

مسئله اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین

نماز بر آب قادر شود نماز که به تیمم شروع کرده باطل گردد

مسئله اگر بدن مصلی یا پارچه او نجس باشد

و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست

جائز است اگر بر پارچه پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد

کتاب الصلوٰة

فصل نماز در آمدن وقت در حالت اسلام

وعقل و بلوغ و پاکی از حیض و نفاس فرض میشود

مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه باقی باشد که کافر

یا مرتد ۱۲

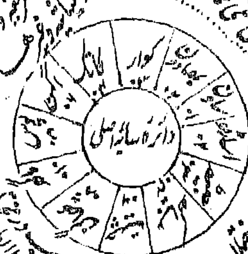
مسلمان شد یا طفل بالغ گشت یا مجنون عاقل شد

یا مغمی علیه ۱۲

نماز بروی فرض شد و بعد انقطاع حیض و نفاس بقدر
غسل و تحریمه اگر وقت نماز باقی باشد نماز فرض شود

فصل وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق ست
تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست
تا که سایهٔ هر چیز همچند او شود سوای سایهٔ اصلی و آن
یک نیم قدم در ساون باشد و پس و پیش آن
تا چهار ماه یک یک قدم بفزاید و بعد از آن در هر ماه
دو دو قدم بفزاید تا که در ماه ماه دو نیم قدم باشد
و قدم عبارت از هفتم حصهٔ هر چیز ست این قول
امام ابی یوسف و محمد و جمهور علما است و از امام اعظم
هم روایتی ست همچنین و در روایت مفتی به از امام اعظم
آنست که وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند
آن شود سوای سایهٔ اصلی و بعد گذشتن وقت ظهر

حواشی متعلقه صفحه ۲۹



جدول متعلق صفحهٔ ۲۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانه جلالی و انگریزی و هندی بلاد مشهور هندوستان بحساب اقدام و دقایق با طول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز هنگام رسیدن مرکز آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر بر هنگام زوال و تجاوز از آنست و مراد از قدم درینجا هفتم حصهٔ چیزی و مراد از دقیقه درینجا هفتم حصهٔ قدم ست و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث و غیرها را درینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب مستخرج ست از جدول اظلال اقدام بازای درجات ارتفاع از یک تا نود که در زایچها آورده اند و طریق استخراج اظلال اقدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب دربروج اثناعشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت	عرض بلاد	طول بلاد	اقالیم
تطابق تحویل باوائل ماههای جلالی	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	امرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندارمذ			
تطابق تحویل باوائل شهور هندی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
اقدام و دقایق	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه درجه	دقیقه درجه	+
احمدنگر	۲۵-۲	۵۵+	۱۰+	۳۲+	۱۰+	۵۵+	۲۵-۱	۸-۳	۴۷-۵	۳۱-۶	۴۷-۵	۸-۳	+۱۹	۱۵-۱۰۴	اول
دولت آباد اورنگ آباد	۳۷-۲	۷-۱	+ +	۲۱+	+ +	۷-۱	۲۷-۲	۲۳-۴	۲-۶	۴۵-۶	۲-۶	۲۳-۴	۳۰-۲۰	+۱۱۱	دوم
سورت	۴۵-۲	۱۳-۱	۸+	۱۴+	۸+	۱۳-۱	۴۵-۲	۳۲-۴	۱۴-۶	+۷	۱۴-۶	۳۲-۴	۳۰-۲۱	+۱۱-	دوم
کلکته	۵۰-۲	۱۸-۱	۱۳+	۱۱+	۱۳+	۱۵-۱	۵۰-۲	۹-۴	۲۱-۶	۸-۷	۵۱-۶	[illegible]	+۲۲	+۱۲۲	دوم
احمدآباد گجرات	۱-۳	۲۶-۱	۲۲+	۱+	۲۲+	۲۶-۱	۱-۳	۵۱-۴	۳۹-۶	۳۶-۷	۳۹-۶	۵۱-۴	۱۵-۲۳	۴۴-۱۰۸	دوم
کالپی و مرشدآباد	۱۵-۳	۴۱-۱	۳۴+	۱۲+	۳۴+	۴۱-۱	۱۵-۳	۱۱-۵	۴-۷	۵۶-۷	۴-۷	۱۱-۵	+۲۵	+۱۱۶	دوم
الٰه آباد و بهار	۲۵-۳	۴۹-۱	۴۲+	۱۹+	۴۲+	۴۹-۱	۲۵-۳	۳۳-۵	۱۹-۷	۱۳-۸	۱۹-۷	۳۳-۵	+۲۶	۴۰-۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۷-۳	۲۶-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۱۵-۲۶	۲۰-۱۱۷	دوم
مونگیر	۲۷-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۷-۳	۲۶-۵	۲۲-۷	۱۶-۸	۲۲-۷	۲۶-۵	۴۰-۲۶	+۱۲۰	دوم

تتمۂ جدول اقدار سایۂ اصلی

بلاد	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	قدم و دقیقه	عرض درجه و دقیقه	طول درجه و دقیقه	اقلیم
جونپور	۲۸-۳	۵۱-۱	۴۴+	۲۱+	۴۴+	۵۱-۱	۲۸-۳	۲۷-۵	۲۳-۷	۱۷-۸	۲۳-۷	۲۷-۵	۲۰-۲۶	۱۱۶+	دوم
گوالیار	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۶-۷	۲۰-۸	۲۶-۷	۲۹-۵	۲۹-۲۶	۱۱۵+	دوم
لکھنؤ	۳۰-۳	۵۳-۱	۴۶+	۲۲+	۴۶+	۵۳-۱	۳۰-۳	۲۹-۵	۲۶-۷	۲۰-۸	۲۶-۷	۲۹-۵	۳۰-۲۶	۱۱۶+	دوم
اکبرآباد	۳۲-۳	۵۵-۱	۴۸+	۲۴+	۴۸+	۵۵-۱	۳۲-۳	۳۱-۵	۲۹-۷	۲۴-۸	۲۹-۷	۳۱-۵	۲۳-۲۶	۱۱۵+	دوم
اودھ فیض آباد	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۳-۵	۳۳-۷	۳۰-۸	۳۳-۷	۳۳-۵	۵۵-۲۶	۵-۱۱۶	دوم
بہرائچ ڈھاکہ	۳۴-۳	۵۶-۱	۴۹+	۲۶+	۴۹+	۵۶-۱	۳۴-۳	۳۴-۵	۳۴-۷	۳۱-۸	۳۴-۷	۳۴-۵	۲۷+	۱۵-۱۱۶	دوم
بداؤں	۳۸-۳	۲+	۱۳+	۱۹+	۱۳+	۲+	۳۸-۳	۴۰-۵	۴۳-۷	۴۰-۸	۴۲-۷	۴۰-۵	۳۲-۲۷	۵۹-۱۱۴	سوم
سنبھل	۴۸-۳	۸-۲	۵۹+	۳۷+	۵۹+	۸-۲	۴۸-۳	۵۲-۵	۵۹-۷	۵۴-۸	۵۹-۷	۵۲-۵	۳۳-۲۸	۴۰-۱۱۴	سوم
شاہجہان آباد	۴۹-۳	۱۰-۲	۱-۱	۳۸+	۱-۱	۱۰-۲	۵۹-۳	۵۴-۵	۲-۸	۵۸-۸	۲-۸	۵۴-۵	۳۹-۲۸	۲۵-۱۱۴	سوم
پانی پت	۵۳-۳	۱۱-۲	۴-۱	۴۰+	۴-۱	۱۱-۲	۵۳-۳	۵۸-۵	۶-۸	۲-۹	۶-۸	۵۸-۵	۵۲-۲۸	۲۰-۱۱۴	سوم
پانسی	۵۵-۳	۱۴-۲	۸-۱	۴۳+	۸-۱	۱۴-۲	۵۵-۳	۲-۶	۱۲-۸	۹-۹	۱۲-۸	۲-۶	۵-۲۹	۲۵-۱۱۴	سوم
ہردوار	۵-۴	۲۳-۲	۱۴-۱	۵۰+	۱۴-۱	۲۳-۲	۵-۴	۱۵-۶	۳۱-۸	۳۵-۹	۳۱-۸	۱۵-۶	۱۵-۳۰	۱۱۳+	سوم
سہرند	۸-۴	۲۵-۲	۱۵-۱	۵۱+	۱۵-۱	۲۵-۲	۸-۴	۱۹-۶	۳۵-۸	۴۱-۹	۳۵-۸	۱۹-۶	۳۰-۳۰	۳۳-۱۱۱	سوم
لاہور	۲۲-۴	۲۶-۲	۳۶-۱	۱-۱	۳۶-۱	۲۶-۲	۲۲-۴	۳۶-۶	+۹	۱۰-۱۰	+۹	۳۶-۶	۱۵-۳۱	۲۰-۱۰۹	سوم
کشمیر	۵۴-۴	۳-۳	۵۱-۱	۲۶-۱	۵۱-۱	۳-۳	۵۴-۴	۲۳-۷	۱۰-۱۰	۱۸-۱۱	۱۰-۱۰	۲۳-۷	۳۵+	۳۰-۱۰۳	چہارم
کابل	۴۹-۴	۳+	۴۷-۱	۲۰-۱	۴۷-۱	۳+	۴۹-۴	۱۵-۷	۵۵-۹	۱۴-۱۱	۵۵-۹	۱۵-۷	۳۰-۳۴	۴۰-۱۰۴	چہارم
تبت	۵۱-۵	۳۹-۳	۳۱-۲	۳۳-۲	۴۱-۳	۳۸-۳	۵۲-۵	۴۸-۸	۱۴-۱۲	۴-۱۲	۱۴-۳	۴۸-۸	۴۰+	۱۱+	پنجم

بر هر دو قول وقت عصر ست تا که آفتاب زرد و
بے شعاع نشود و بعد ازان وقت عصر مکروه ست
تا غروب آفتاب دران وقت عصر همان روز
با کراهت تحریمی جائز ست و دیگر نماز فرض
و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
وقت مغرب ست تا غروب شفق سرخ
نزد اکثر علما و نزد امام اعظم رح بر قولی تا شفق
سفید وقت مغرب باقی ماند لیکن بعد انبوه
ستارگان نماز مغرب مکروه باشد بکراهت
تنزیهی و بعد گذشتن وقت مغرب بر هر دو
قول وقت عشا ست تا نصف شب نزد جمهور
و نزد امام اعظم رح تا صبح با کراهت تحریمی
و وقت وتر بعد ادای عشا ست تا طلوع صبح

وتاخیر ظهر در گرما وتاخیر عشا تا ثلث شب
و در روشنی روز خواندن صبح بحدیکه
بقرائت مسنون نماز ادا کند واگر فساد ظاهر
شود باز بقرائت مسنون ادا کند مستحب ست و
در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر براے
انتظار جماعت و در وقت طلوع آفتاب و میانه
روز و وقت غروب سوای عصر آن روز دیگر هیچ نماز
جائز نیست ونه سجدهٔ تلاوت ونه نماز جنازه و در وقت فجر
سوای سنت فجر و بعد عصر پیش از زردی آفتاب
و پیش از مغرب نفل مکروه ست وقضا جائز ست

فصل اذان واقامت برای ادا و قضا مسنون ست
وصفت آن معروف ست ومسافر را ترک اذان مکروه ست
وهر که در خانه نماز گزارد اذان مصر او را کافی ست

فصل در شروط نماز شروط نماز طهارت بدن
مصلی ست از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه بالا
گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال
قبله و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیز
ناف از ستر خارج ست و زانو داخل ۱۲ محیط
را با زیادت شکم و پشت و زن حره را تمام
بدن مگر رو و هر دو کف دست و هر دو قدم
مسئله هر عضو از اعضای عورت مرد یا زن
اگر چهارم حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد و موهای
سر زن که فروهشته باشند عضوی ست علیحده اگر چهارم
حصه آن برهنه شود نماز فاسد گردد مسئله در نوازل
گفته که آواز زن هم عورت ست ابن همام گفته که برین
تقدیر اگر زن بقراءت بجهر خواند نمازش فاسد شود
مسئله هر کرا پارچه برای ستر عورت نباشد نماز او برهنه جائز ست

مسئله اگر جانب قبله معلوم نشود تحرّی کرده موافق
تحری نماز گذارد و بدون تحری نمازش جائز نیست
مسئله هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت
بسبب مرض رو بقبله نتواند آورد رو بهر سو که ممکن باشد
نماز گذارد مسئله نماز نفل در صحرا بر چهارپایه بهر سو که
چهارپایه رود جائز ست مسئله نیت شرط نماز ست
مطلق نیت برای نفل و سنت و تراویح جائز ست و
برای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمه و دانستن
آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط ست و نیت اقتدا بر
مقتدی لازم ست و نیت عدد رکعات شرط نیست

فصل

در ارکان نماز از فرائض نماز که داخل
نماز اند یکی تحریمه است که شرط ست برای تحریمه
انچه در سائر ارکان شرط ست از طهارت و ستر عورت

واستقبال قبله و وقت نماز و نیت و دو رکعت و
قعدهٔ اخیره در فجر و چهار رکعت و قعدهٔ اخیره در ظهر
و عصر و عشا و سه رکعت و قعدهٔ اخیره در مغرب و وتر
و دو رکعت و قعدهٔ اخیره در نفل و خروج از نماز بفعل
مصلی هم فرض ست نزد امام اعظم و فرض در
هر رکعت قیام و رکوع و سجود ست باتفاق علما و قرأت
نزد شافعی و احمد در هر رکعت از رکعات فرض و نفل
فرض ست و نزد امام اعظم قرأت در دو رکعت از
رکعات فرائض خمسه فرض ست و در هر سه رکعت
وتر و در هر رکعت نفل و قومه و جلسه و قرار گرفتن در
(بقدر تسبیح کما در مختار)
ارکان فرض ست نزد ابی یوسف و نزد اکثر علما
فرض نیست و فرض در قرأت نزد امام اعظم یک آیت ست
و نزد ابی یوسف و محمد سه آیه خرد برابر سورهٔ کوثر

یا یک آیهٔ دراز بقدر سه آیه و نزد شافعی و احمد فاتحه
خواندن فرض ست و بسم الله یک آیت از فاتحه نزد آنها
و در سجود نهادن پیشانی و بینی فرض ست و عند الضرورة
اکتفا بیکی ازان جائز ست و نزد شافعی و احمد در سجود
نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو
و انگشتان هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز
فرض ست مگر در سجود دوم پس اگر در رکعتی یک سجده کرد
و سجدهٔ دوم فراموش کرد نماز فاسد نشود در رکعت دوم
سجده قضا کند و سجدهٔ سهو لازم گردد آین همام از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قراءت
و رکوع بجا آورد و سجود نکرد پس قیام و قرأت کرد
و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شده و
همچنین اگر اول رکوع کرد پستر قیام و قرأت و رکوع

وسجود کرد تاهم یک رکعت شد وهمچنین اگر اول دو سجده کرد
پیشتر قیام وقرارت ورکوع کرد وسجده نکرد پیشتر قیام و
قرارت وسجده کرد ورکوع نکرد این همه یک رکعت شد
وهمچنین اگر رکوع کرد در اولی وسجده نکرد ورکوع کرد
در ثانیه وسجده نکرد وسجده کرد در ثالثه ورکوع نکرد اینهمه
یک رکعت شد وقعدهٔ اولی وخواندن تشهد دران وهم
خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض ست نزد احمد نه نزد
غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست ودرود خواندن
در قعدهٔ اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی واحمد
وسلام گفتن هم فرض ست ورکن ست نزد ائمهٔ ثلثه نه نزد
امام اعظم که نزد او واجب ست وتکبیرات خفض و
رفع ودر رکوع سبحان ربی العظیم یک بار گفتن ودر
سجود سبحان ربی الاعلی یک بار گفتن ووقت قومه

سمع الله لمن حمده گفتن و بین السجدتین رب اغفرلی
گفتن نزد احمد فرض ست نه نزد غیراو لیکن اگر سهوا
ترک کند نزد احمد نماز باطل نشود و قراءت بر مقتدی
فرض ست نزد شافعی و نزد غیراو فرض نیست بلکه
نزد امام اعظم مقتدی را قراءت حرام ست

فصل در واجبات نماز

واجبات نماز نزد امام اعظم پانزده چیز ست یکی قراءت فاتحه
دوم ضم سوره یا یک ایت طویل یا سه ایت قصیر در
هر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سوم تعیین
اولیین برای قراءت چهارم رعایت ترتیب در سجود پنجم قرار
گرفتن در ارکان ششم قومه هفتم جلسه میان هردو سجده
در فتاوی قاضیخان گفته که اگر مصلی از رکوع بسجده
رفت و قومه نکرد نماز نزد ابی حنیفه و محمد جائز باشد

دبروی سجدهٔ سهو و جلست هشتم قعدهٔ اولی نهم تشهد
اگرچه در نفل بود ۱۲ درمختار
خواندن دران دهم پی به پی ارکان گزاردن پس
اگر رکوع مکرر کرد یا سه سجده کرد یا بعد تشهد اولی درود
خواند و در قیام برکعت ثالثه دیر شد سجدهٔ سهو لازم آید
یازدهم تشهد خواندن در قعدهٔ اخیره دوازدهم قرأت بجهر
خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعه و عیدین
و خفیه خواندن در ظهر و عصر و نوافل روز سیزدهم خروج
اگرچه در عرفات باشد ۱۲ عالمگیریه
از نماز بلفظ سلام چهاردهم قنوت وتر پانزدهم تکبیرات
دبرد و سلام — واجب است بر امام ۱۲ درمختار
عیدین نزد امام اعظم رح فرض از واجب جدا است از
ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو سجدهٔ
سهو واجب شود پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست شد
و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب عمداً ترک کرد واجب ست که
نماز را اعاده کند دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمیکنند

مگر آنکه سجدهٔ سهو از ترک بعضی واجبات وبعضی سنن گویند

مسئله سجدهٔ سهو آنست که بعد سلام دو سجده کند وتشهد و درود و دعا خواند و سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یک بار سجدهٔ سهو کند وبس ومسبوق سجدهٔ سهو کند بتابعت امام و اگر در نماز علیحده خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو کند

مسئله جماعت در نمازهاے پنجگانه فرض ست نزد احمد لیکن نماز منفرد هم صحیح ست و نزد شافعی جماعت فرض کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است قریب واجب در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکد ترین سنتهاست ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با ایشان قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است
و نزد دیگر ائمه جائز ست مسئله اولی برای امامت قاری
تر ست که از احکام نماز واقف باشد پس عالم ترکه قرآن
ما یجوز به الصلوة خواند و نزد اکثر علما بعکس آن و
امامت فاسق جائز ست با کراهت و اقتدای مرد قاری
بالغ بکودک و زن و امّی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست
و اگر امّی قاری و امّی را امامت کند نماز هر سه باطل شود
و نماز پس محدث جائز نیست از فساد نماز امام نماز
مقتدی فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و نماز متوضی
خلف متیمم جائز ست و نماز رکوع و سجود کننده خلف
اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک مقتدی باشد
برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده
خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد

نمازش مکروه باشد و نزد امام احمد نمازش جائز نباشد اگر
مقتدی از امام مقدم شود نمازش باطل شود ابن ماجه از انس
روایت کرده که رسول فرمود علیه السلام که نماز مرد در خانهٔ
خود ثواب یک نماز دارد و نماز او در مسجد قبیله ثواب
بیست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب پانصد نماز
و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من
یعنی مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام
ثواب صد هزار نماز **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه
سنت آنست که اذان گفته شود و اقامت و نزد حی علی
الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید
و نیت کند و هر دو دست تا نرمهٔ گوش بردارد و مقتدی
بعد تکبیر امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ
زیر ناف بنهد نزد ابی حنیفه و زن هر دو دست تا دوش

۴۵

برداردو بالای سینه دست بر دست بنهد پستر امام و
منفرد و مقتدی سُبحانَكَ اللّٰهُمَّ الخ خفیه بخوانند پستر امام
و منفرد اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجِیمِ و بِسمِ اللّٰهِ
الرَّحمٰنِ الرَّحِیمِ خفیه بخوانند و مسبوق در قضای ماسبق
اعوذ و بسم الله خواند نه مقتدی پستر امام و منفرد فاتحه
بخوانند پستر امام و مقتدی و منفرد آمین آهسته گویند
پستر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنّت آن ست که در
حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصّل خواند
از سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط
مفصل از بروج تا لم یکن و در مغرب قصار از لم یکن تا آخر
قرآن لیکن اینچنین لازم گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر
صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده و گاهی در مغرب
سوره طور و سوره نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قراءت
طویل خواند ابو بکر صدیق رض در نماز فجر در یک رکعت
سورهٔ بقره خوانده و پیغمبر صلی الله علیه و سلم در دو رکعت
مغرب سورهٔ اعراف خوانده و عثمان رض در نماز فجر اکثر
سورهٔ یوسف میخواند لیکن رعایت حال مقتدیان
ضروریست معاذ بن جبل رض در نماز عشا سورهٔ بقره خواند یک
مقتدی به پیغمبر علیه السلام شکایت کرد پیغمبر علیه السلام
فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی
مثل سبح اسم و والشمس و مانند آن میخوان غرض که رعایت
حال مقتدیان اهم ست و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر
علیه السلام سورهٔ الم سجده و سورهٔ دهر خوانده و مقتدی
ساکت باشد و متوجه بقراءت امام و در نوافل
بر آیت ترغیب و ترهیب دعا و استغفار و تعوذ از دوزخ

و در خواست بهشت مسنون ست چون از قرارت فارغ
شود تکبیر گویان برکوع رود و وقت رفتن برکوع و
سر برداشتن از ان رفع یدین نزد امام اعظم سنت
نیست لیکن اکثر فقها و محدثین اثبات آن میکنند
و در رکوع هر دو زانو را بهر دو دست محکم بگیرد و انگشتان
را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین برابر کند
و هر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب
آن در رکوع درنگ کند و سبحان ربی
العظیم میگفته باشد و رعایت وتر کند و ادنی مسنون
سه بارست و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود و
و تقدیم مقتدی از امام در ارکان حرام ست پس امام
سر بردارد و مقتدی بعد از ان و وقت سر برداشتن
نزد امام اعظم رح امام سمع الله لمن حمده گوید و مقتدی

ربنا لک الحمد و منفرد هردو و نزد صاحبین امام هم
جمع کند میان هردو پستر تکبیر گویان بسجود در رود و اول
هردو زانو پستر هردو دست بنهد پستر بینی و پیشانی میان
هردو دست و انگشتان دست ضم کرده بسوی قبله
مقابل هردو گوش ۱۲ خلاصه
دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را
از زمین دور دارد و زن پست سجده کند و این همه را
باهم پیوسته دارد و مناسب قیام و رکوع سجده کند و
سبحان ربی الاعلی برعایت طاق میخوانده باشد و ادنی
آنست که سه بار بخواند باهستگی و اطمینان پستر تکبیر گویان
سر بردارد و بنشیند باطمینان و بخواند اللهم اغفر لی
وارحمنی واهدنی وارزقنی وارفعنی واجبرنی پستر
رواه الترمذی عن ابن عباس رضی الله عنه ۱۲
تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید
پستر تکبیر گویان برخیزد اول رو پس هردو دست پستر

زانوها برداشته استاده شود و رکعت ثانیه مثل اولی
خواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام کند
پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را
استاده دارد و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله
دارد و هر دو دست را بر هر دو ران قریب بزانو ۱۲ دارد و دو انگشت
خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی
و ابهام را حلقه کند و انگشت شهادت را
کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت شهادت
اشارت کند این اشارت از ائمه اربعه مروی ست
لیکن مشهور مذهب امام اعظم آن ست که اشارت
نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله دارد و در
قعده اولی بر تشهد زیاده نکند بعد از ان تکبیر گویان بسوی
رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد

اکثر علما سنت ست نه نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت
ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته بخواند
چون از رکعات فارغ شود قعدهٔ اخیره کند مثل اولی
و بعد تشهد دران درود خواند اللهم صل علی محمد الی آخره
اللهم بارک علی محمد الی آخره پس تر دعا خواند مشابه الفاظ
قرآن و ادعیهٔ ماثوره اولی ست خصوص این دعا
اللّٰهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم واعوذ بک
من عذاب القبر واعوذ بک من فتنة المسیح الدجال
واعوذ بک من فتنة المحیا والممات اللّٰهم انی
اعوذ بک من المأثم والمغرم و زن در هر دو جلسه
بر سرین چپ بنشیند و هر دو پا از جانب راست بیرون
آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد نیت کند ملائکه را
و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی امام

و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گذارد و نظر بسجده گاه
دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار
وقت قیام ۱۲
و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار
خواند **فصل** اگر نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان
بلا اختیار ۱۲
نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل
است و اگر امام باشد خلیفه گیرد و وضو کند و داخل
مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده باز آید بمکانی که
از انجا رفته بود و درین عرصه انچه امام خوانده است
عرصه یعنی برفتن و آمدن ۱۲
اول آن را بدون قراءت ادا کند و با امام شریک
شود و اگر امام از نماز فارغ شده است مقتدی مختار
است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه
چنانکه در جامع الرموز آورده ۱۲
وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد
پیش از تشهد ۱۲
شود و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد

یا نجاست مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان

حدث از مسجد برآمد یا خارج مسجد از حد صفوف

برآمد پیشتر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز فاسد شود و

بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشده بنا کند

و اگر بعد تشهد حدث لاحق شد وضو کند و سلام دهد

و اگر بقصد بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم رحمه

نمازش تمام شد و اگر درین حالت تیمم کننده

بر آب قادر شد یا امّی سورتی آموخت یا برهنه

بر پارچه قادر شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر

شد یا مدت مسح موزه تمام شد یا موزه بعمل قلیل

از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز فائته یاد آمد یا قاری امّی را

خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد یا وقت

همچنین اگر در نماز عید آفتاب زوال کرد ۱۲ در مختار

ظهر درین حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل

سلس البول و مانند آن را عذر دور شد یا چیرهٔ زخم از بیه

شدن زخم بریخت درین صورتها بجهت فرض بودن

خروج بفعل مصلی نماز نزد امام اعظم باطل شد و نزد

صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و

مسبوق را خلیفه گرفت مسبوق نماز امام را تمام کند

پس مدرک را خلیفه کند تا سلام دهد با قوم و آن مسبوق

استاده شود و نماز خود تمام کند مسئله اگر در رکوع یا سجود

حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع و سجود را

اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از

بالاتفاق ۱۲ طحطاوی

رکعت اولی فوت شده بود یا سجدهٔ تلاوت فوت

شده بود آن سجده را قضا کند و اعادهٔ این سجده مستحب

ست واجب نیست و اگر امام را حدث شد و مقتدی

یک مرد ست همان مرد بلا تعیین خلیفه میشود و اگر مقتدی

یک زن یا یک طفل ست نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز
امام فاسد نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر
امام از قرات بند شود او را خلیفه گرفتن جائز ست اگر مایجوز
به الصلوٰة نخوانده باشد مسئله اگر شخصی امام را در نماز دریابد
والا رکوع کند
هر جا که امام را دریابد در همان داخل شود و اگر رکوع یافت
رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هرگاه امام نماز خود تمام کند
مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند و نماز
مسبوق در حق قرات حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر
نماز دارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت بفراموشی برای رکعت
ثالث برخاست و قعده اولی نکرد پس تا که قریب قعود ست بنشیند
و سجده سهو واجب نشود و اگر نزدیک قیام ست استاده شود
و از باز نشستن او نماز فاسد شود و سجده سهو کند و اگر بعد
چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجود نکرده است

بنشیند و قعدهٔ اخیره کرده سلام دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر رکعت پنجم
را سجده کرد فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد و سجدهٔ سهو کند و اگر خواهد رکعت ششم نکند همانجا قعدهٔ اخیره
کند و سلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد و یک
رکعت باطل شد **فصل** اگر نماز از وقت فوت شود قضا کند
با اذان و اقامت مانند ادا پس اگر بجماعت خواند جهر در نماز جهری
بقرارت واجب ست و اگر تنها خواند سرا قرارت بخواند
مسئله ترتیب در فوایت و وقتیه فرض ست و همچنین در فرض
و وتر که واجب ست هم فرض ست نزد امام اعظم پس اگر
با وجودیکه فائته یاد باشد وقتیه بخواند نماز وقتیه فاسد شود
پس اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیه
اولی باطل شد فرضیت او و اگر پیش از قضا کردن آن فائته پنج
وقتیه ادا کرد آن وقتیات فاسد شد بفساد موقوف اگر بعد ازان

وقتیه ششم پیش از ادا کردن فائته ادا کردن آن وقتیات
صحیح شدند نزد امام اعظم نه نزد صاحبین مسئله اگر عشا بفراموشی
بی وضو خواند و سنت و وتر با وضو خواند همراه عشا سنت
باز خواند و اعاده وتر نکند نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر
را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی بسبب
تنگی وقت وقتیه دوم بفراموشی سوم وقتیکه در ذمه
او شش فائته شود نو باشد یا کهنه پیشتر هرگاه فوائت ادا
کند باز ترتیب عود نماید و اگر شش نماز یا زیاده فوت
شود و چند نماز قضا کرد تا که کم از شش در ذمه او
باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بران است
که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود **فصل** در
مفسدات و مکروهات کلام اگرچه سهوا باشد یا در
خواب مفسد نماز است و همچنین دعا بچیزی که طلب آن

ازآدمیان ممکن باشد وناله کردن واوه گفتن واف
گفتن وگریستن باواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت
ودوزخ وفتح بی عذر کردن وعاطس را یرحمک الله گفتن
وجواب دادن خبر خوش به الحمد لله وخبر بد باسترجاع وخبر
تعجب به سبحان الله یا لا حول ولا قوة الا بالله نماز را
فاسد کند واگر به غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود واز فتح
برامام خود نماز فاسد نشود وسلام عمدا ورد سلام نماز را فاسد
کند نه سلام سهوا وخواندن از مصحف وخوردن وآشامیدن
وعمل کثیر نماز را فاسد کند وعمل کثیر آنست که دران محتاج شود
بهر دو دست ونزد بعضی انچه بیننده عاقل او را داند
که در نماز نیست وبعضی گفته انچه که مصلی انرا کثیر داند واگر
بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود واگر در نمازی بود ونمازی
دیگر شروع کرد بتکبیر نماز اول باطل شد واگر در همان

نماز یا از شروع کرد تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامیکه
در دندان بود از زبان بر آورده خورد اگر کم از نخود است
نماز فاسد نشود و اگر مقدار نخود است فاسد شود و اگر در
مکتوبی نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین
یا دکان نماز میخواند و از پیش او کسی گذشت نماز
فاسد نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا سگ یا خر
لیکن اگر عاقلی گذشته گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه
دکان بلند باشد بقسمی که سر او مقابل پای مصلی نشود
و سنت آنست که پیش خود مصلی در صحرا و بر سر راه ستره
قائم کند بطول یک ذراع و پری یک انگشت و قریب
خود مقابل ابروی راست یا چپ کند و نهادن ستره
و خط کشیدن فائده ندارد و ستره امام قوم را کفایت میکند
و گذرنده را اگر ستره نباشد مصلی از گذشتن دفع کند

باشارت یا بتسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه دو ته
که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد
و اگر مضرب باشد صحیح نباشد و اگر پارچه گسترانیده نماز کند
که یک طرف از ان نجس باشد نماز روا باشد از حرکت دادن
طرفی دیگر طرف متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد
یک طرفی از ان پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر
زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس ست متحرک
میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمیشود روا باشد مسئله
مکروه ست عبث کردن در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل
باشد و اگر عمل کثیر ست مفسد ست و سنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار
سنگریزه دفع کند و مکروه ست انگشتان را مالیده و کشیده
هکذا فی المحیط ۱۲ جامع الرموز
باواز آوردن و دست بر تهی گاه نهادن و بسوی

راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد
واگر برگردد نماز فاسد شود و مکروه ست اقعا یعنی بر سرین
و پا زانو بر داشته و دست بر زمین نهاده مثل سگ
نشستن و هر دو ذراع را در سجده بر زمین فرش کردن و
جواب سلام بدست کردن و چهار زانو بی عذر در
یا بسر دادن ۱۲ در مختار
فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط خاک آلودگی
چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش
انداخته اطراف آنرا جمع نکند فرو گزارد و قاذره کردن
جمائی ۱۲
باید که فاژه را دفع کند و سرفه را تا مقدور دفع کند
و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن
و چشم پوشیده داشتن بلکه نظر در سجده گاه دارد
وقت قیام ۱۲
و مکروه است که موی سر را بالای سر پیچیده گره
داده نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر

٦١

داشته باشد موی فروهشته باشد تا موے هم
سجده کنند و هم مکروه ست نماز برهنه سر گزاردن
مگر بنابر تذلل وانکسار و شمار کردن آیات و تسبیحات
بدست و نزد صاحبین رح مکروه نیست و مکروه است
که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلند
باشد و مردم همه زیر و مکروه است استادن پس
صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد و اگر
فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند
و مکروه است پوشیدن پارچه که دران تصویر آدمی
یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر باشد یا مقابله
رو یا بدست راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس
پشت باشد مضائقه ندارد و تصویر درخت و مانند
آن مضائقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده

وقتل مار وکژدم در نماز مکروه نیست و نیز آنکه امام در مسجد
باشد وسجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند و
بسوی مصحف یا شمشیر آویزان یا بسوی شمع یا چراغ

فصل مریض اگر قدرت بر قیام نداشته باشد
یا خوف زیادت مرض بود نماز نشسته گزارد و رکوع
وسجود بجا آورد و اگر قدرت بر رکوع وسجود نداشته
باشد و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم رح
مفتی به انست که نشسته نماز گزاردن او را بهتر ست
از استاده گزاردن نشسته نماز گزارد واشاره
رکوع وسجود بسر کند اشارهٔ سجود پست تر کند از رکوع
واگر استاده نماز گزارد واشاره کند هم جائزست
و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام را ترک نکند

واگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد
نشسته نماز گزارد و اشاره کند و اگر قدرت
نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد و هر دو پای
سوی قبله کند یا بر پهلو گزارد و روی بسوی قبله
کند و اشاره کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع
و سجود مقدور نباشد نماز را موقوف دارد تا که قدرت
اشاره حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد
و اگر درمیانهٔ نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند
مسئله اگر مریض نماز نشسته میکرد با رکوع و سجود
درمیانهٔ نماز قادر شد بر قیام استاده شد همان نماز را
تمام کند و نزد امام محمد نماز را از سر گیرد و اگر مریض نماز
باشاره میکرد و درمیانهٔ نماز بر رکوع و سجود قادر شد
باتفاق نماز را از سر گیرد مسئله هر که بیهوش شد

یا دیوانه گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از
شبانه روز یک ساعت هم گذشت قضا واجب نشود
و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد قضا واجب
شود **فصل** شخصی که از خانهٔ خود برآید و از عمارات شهر
خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده کروه
هر کروه چهار هزار قدم آن شخص فرض چهارگانه را دوگانه
گزارد و اگر چهار رکعت کرد پس اگر دو رکعت قعده کرد
نماز ادا شود و دو رکعت فرض و دو رکعت نفل شود
و بسبب آمیزش نفل با فرض تیره کار باشد و اگر سهوا
اینچنین کرد بسبب تاخیر سلام سجده سهو کند و اگر بر دو
رکعت نشسته است فرض او تباه شد و هر چهار رکعت
نفل شد و سجده سهو کند **مسئله** حکم سفر باقیست
تا که داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقامت

پانزده روز یا زیاده ازان کند در شهر یا در دهی و نیت
اقامت در صحرا معتبر نیست و کسانیکه همیشه در صحرا
می مانند و جای اقامت نمیکنند مگر چند روز آنها
همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند
دفعة واحدة سفر چهل و هشت کروه را و مسافر اگر اقتدا
مقیم کند در وقت بروی چهارگانه لازم شود و بعد
گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح
نیست و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد
وقت در قضا صحیح ست امام مسافر دوگانه خوانده
سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند
مسئله وطن اصلی بوطن اصلی باطل شود و نه بسفر
و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن
اقامت باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر

مسئله فائتهٔ حضر را در سفر چهارگانه گزارد و فائتهٔ
سفر را در حضر دوگانه گزارد مسئله در سفر معصیت
نزد ائمه ثلثه قصر روا نباشد و نزد امام اعظم رح
رواست افطار روزه و واجبست قصر نماز
مسئله در نیت اقامت و سفر نیت متبوع
معتبرست یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت
تابع یعنی لشکری و عبید و زوجه فصل
در نماز جمعه برای صحت ادای جمعه و سقوط
ظهر از مصلی جمعه شش چیز شرطست یکی
مصر یعنی شهری که در آن حاکم و قاضی باشد
یا نواح مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد
پس در دهات نزد امام اعظم رح جمعه جائز نیست
و نزد شافعی رح و اکثر ائمه در دهات جمعه جائزست

ودر نواح مصر جائز نیست دوم حضور پادشاه
یا نائب او واین نزد اکثر ائمه شرط نیست سوم
وقت ظهر چهارم خطبه مسئله نزد ابی حنیفه رح خطبه
مقدار یک تسبیح کفایت میکند ونزد صاحبین رح فرض
آنست که ذکر طویل باشد ودو خطبه خواندن مشتمل بر حمد
وصلوة وتلاوت قرآن ووصیت مر مسلمانان را
واستغفار برای نفس خود وبرای مسلمانان نزد اکثر
ائمه فرض ست ونزد امام اعظم رح سنت ست
وترک آن مکروه پنجم جماعت ست وآن نزد شافعی
واحمد رح چهل کس میباید ونزد ابی حنیفه سه کس
سوای امام ونزد ابی یوسف رح دو کس سوای امام
مسئله اگر درمیانه نماز مردم جماعت بگریزند وعدد جماعت
نماند جمعه امام وباقی ماندها فاسد شود ظهر از سر گیرند

ششم اذن عام مسئله نماز جمعه بر طفل وبنده
وزن ومسافر ومریض واجب نیست وهمچنین بر نابینا
نزد امام اعظم رح اگرچه او را قائد میسر شود ونزد ائمه ثلثه
اگر قائد میسر شود جمعه بر نابینا واجب باشد والا نه
وبر بنده نزد احمد رح جمعه واجب ست مسئله اگر بنده
یا مریض یا مسافر نماز جمعه در مصر بگزارند جمعه ادا شود و
ظهر ساقط گردد مسئله کسی که خارج مصر میباشد
اگر اذان جمعه می شنود بروی حضور جمعه لازم ست
مسئله بنده ومریض ومسافر را اگر در جمعه امام گیرند
روا باشد مسئله اگر جماعت مسافران در مصر نماز جمعه
گزارند ودر آنها مقیم کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه
صحیح باشد ونزد شافعی و احمد تا که چهل کس حر مقیم
صحیح نباشند جمعه روا نباشد مسئله غیر معذور

قوله اذن عام که دروازه مسجد یا قلعه یا مصر جا که نماز جمعه گزارده شود کشاده باشد هر که آمده شریک نماز شود کذا فی الدر المختار ۱۲ قوله ومریض [illegible]

[illegible]

اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ظهر ادا شود با کراهت تحریم

پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام از جمعه هنوز فارغ

نشده بود ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر

باز گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه را در نیابد ظهر باطل نشود

و مسافر ایضا ۱۲ عالمگیری

مسئله معذور و مسجون را روز جمعه نماز ظهر بجماعت

در مصر ۱۲ عالمگیری — مسافر ایضا و آن ۱۲ در مختار

گزاردن مکروه است مسئله هر که امام را در جمعه در تشهد

خواه پیش از فراغت امام یا بعد از آن ۱۲ عالمگیری

یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام

یا تشهد سهو ۱۲ در مختار

امام دو رکعت جمعه تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه

رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان تحریمه تمام کند

مسئله چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب

گردد و بیع حرام شود و چون امام برآید برای خطبه سخن

گفتن و نماز گزاردن ممنوع باشد تا که

از خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر نشیند

اذان دوم روبروی او گفته شود ومردم بسوی
او متوجه شوند وچون خطبه تمام کند اقامت گفته شود

مسئله درنماز جمعه سورهٔ جمعه ومنافقون
خواندن مسنون ست وبروایتی سبح اسم وهل اتیک

مسئله دریک شهر چند جا جمعه جائزست
وبروایتی از امام اعظم رحمه سوای یکجا جائز نیست
واگر چند جا جمعه گزارده شود اول صحیح باشد نه بعد
آن ومروی از ابی یوسف رح آن ست که درمیانهٔ
شهر اگر نهر جاری باشد هر دو جانب آن دو جمعه
خواندن جائزست

فصل درنمازهای واجبه سوای
نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست ونزد امام
اعظم رح وتر هم واجب ست وعید الفطر وعید اضحی
نیز واجب ست ونزد غیر او این هر سه نماز سنت اند

مسئله وتر سه رکعت ست نزد امام اعظم بیک
سلام در هر سه رکعت فاتحه و سوره خواند و بعد قرأت
پیش از رکوع در رکعت سوم قنوت خواند تمام سال
و نزد شافعی قنوت در نصف اخیر رمضان سنت ست
و قنوت نزد اکثر ائمه بعد رکوع در قومه مسنون ست
مسئله قنوت در نماز فجر بدعت ست و نزد
شافعی سنت و مستحب آنست که در رکعت اولی از وتر
سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت
سوم قل هو الله احد خواند مسئله نماز عید را
شرائط وجوب و ادا مثل نماز جمعه است مگر
آنکه خطبه دران شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد
نماز عید مسنون ست دران خطبه مناسب آن روز احکام
صدقه فطر یا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق بیان کند

مسئله روز عید الفطر سنت آنست که اول چیزی
بخورد و صدقهٔ فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن
ثیاب پوشد و خوشبو استعمال نماید و تکبیر گویان
بمصلی رود ولیکن جهر به تکبیر نکند و چون آفتاب
بلند شود و چشم خیرگی نماید از آن وقت تا پیش
از زوال وقت نماز عیدین ست و چون نماز
عید خواند بعد تحریمه در رکعت اولی سه تکبیر
زوائد گوید و با هر تکبیر دو دست بردارد و بعد
تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرائت پیش
از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر دو دست
بردارد و پس تکبیر رکوع گوید این تکبیر رکوع در نماز عید
واجب ست اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و نماز
عید اگر کسی همراه امام در نیابد آن را قضا نیست و اگر

بعذر شرعی نماز عید الفطر از امام و قوم فوت شود روز
دوم ادا کنند نه بعد ازان و عید اضحی را
تاخیر تا دوازدهم جائزست **مسئله** عید اضحی
مثل عید الفطرست مگر آنکه مستحب آنست که بعد نماز
از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست
و اضحیه پیش از نماز عید جائز نیست و تکبیر در
راه مصلی در عید اضحی بجهر میگفته باشد **مسئله**
تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود
بر مقیم بمصر واجب ست از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد
امام اعظم رح و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین رح و فتوی
بر آنست و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کنند بر آنها هم تکبیر
واجب شود بگوید یکبار بآواز بلند اَللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اَللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

فصل اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند

در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت ست سورهٔ

کافرون و اخلاص دران خواند و پیش از نماز

ظهر و جمعه چهار رکعت ست بیک سلام و بعد ظهر

دو رکعت ست و بعد جمعه چهار رکعت ست و

نزد ابی یوسف رح شش رکعت و مستحب آن ست

که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بدو سلام و پیش از نماز

عصر دو رکعت یا چهار رکعت مستحب ست و بعد نماز

مغرب دو رکعت سنت ست و بعد ازان شش

رکعت دیگر مستحب ست آن را صلوٰة الاوابین

گویند و بروایتی بعد نماز مغرب بیست رکعت آمده

و پیش از عشا چهار رکعت مستحب ست و بعد عشا دو رکعت

سنت ست و چهار رکعت دیگر مستحب ست و بعد

۷۵

وتر دو رکعت نشسته خواندن مستحب ست در رکعت
اولی اذا زلزلت الارض و در رکعت ثانیه
قل یا ایها الکافرون خواند و نماز تهجد سنت موکده
است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی ترک نفرموده
واگر احیانا فوت شده دوازده رکعت در روز قضا
فرموده و نماز تهجد از چهار رکعت کم نیامده واز دوازده
رکعت زیاده هم بثبوت نه پیوسته پیغمبر صلی الله
علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواند سنت همین ست
هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب
بخواند که این بهترست واگر اعتماد نباشد پیش از
خواب بخواند که احتیاط درانست پیغمبر صلی الله
علیه وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده وگاهی
یازده وگاهی سیزده وگاهی پانزده وگاهی دوگانه

دوگانه وگاهی چهارگانه چهارگانه وگاهی مجموع بیک
سلام وگاهی هر دوگانه بوضوی جدید و مسواک خوانده
وبعد هر دوگانه بخواب رفته وباز بیدار شده وطول قیام
در تهجد بسیار میفرمود تا بحدیکه پاهای مبارک ورم کرده
ومنشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سورهٔ بقره و در ثانیه سورهٔ آل عمران و در ثالثه سورهٔ
نساء و در رابعه سورهٔ مائده خوانده وبقدری قیام کرده
همان قدر رکوع وهمچنان قومه وهمچنان سجود وهمچنان
جلسه ادا فرموده وگاهی دریک رکعت این چهار سوره
جمع فرموده وحضرت عثمان رضی الله عنه دریک رکعت
وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب آنست که هر روز آن
قدر بخواند که دوام بر آن توان کرد در ماهی یک
ختم کند یا دو ختم یا سه ختم واکثر صحابه رض در هفت شب

قرائت این چهار سوره بقره سوره نساء عمران مائده

٦٧

ختم میفرمودند شب اول سه سوره بقره وآل عمران
ونساء شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه
باز یازده باز سیزده باز تا آخر قرآن واین ختم را فمی
بشوق می نامند وقرآن بترتیل خواند ومستحب انست
که نماز صبح بجماعت خوانده تا بلند شدن آفتاب
در ذکر مشغول باشد آن زمان دوگانهٔ نفل گزارد ثواب
یک حج ویک عمرهٔ کامل دریابد واگر چهار رکعت اول
روز بخواند حق تعالی میفرماید که تا آخر روز اورا کفایت
کنم واین را نماز اشراق گویند وچون آفتاب گرم شود
پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله
علیه وسلم مروی گشته وبعد زوال پیش از ظهر چهار رکعت
نفل مروی گشته وهرگاه وضو جدید کند تحیة الوضو
دوگانه سنت ست وهرگاه در مسجد درآید

دو رکعت تحیة المسجد سنت ست وبعد عصر تا بمغرب
در ذکر الٰهی مشغول ماندن سنت ست مسئله جماعت
در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت ست که بیست
رکعت بده سلام بگزارد باجماعت در هر رکعت ده آیت
خواند تا در تمام رمضان ختم قرآن شود واز کسل قوم ازین
کم نکند واگر قوم راغب باشند در تمام رمضان دو ختم
یا سه ختم یا چهار ختم کند وبعد هر چهار رکعت بقدر
آن چهار رکعت جلسه کند وبذکر مشغول باشد
واین را تراویح گویند وبعد تراویح وتر بجماعت
گزارد وسوای رمضان وتر بجماعت مکروه است
نماز استخاره اگر کاری در پیش آید سنت ست
که استخاره کند وضو کند ودوگانه نفل گزارد وبعد دوگانه
حمد خدا ودرود بر پیغمبر علیه السلام واین دعا بخواند

۷۹

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ
بِقُدْرَتِكَ وَاَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ
فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ
اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ
فَاقْدُرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ
تَعْلَمُ اَنَّهٗ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ اَوْ دُنْیَایَ اَوْ عَاقِبَةِ
اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ
وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

نماز توبه اگر معصیتی سر زند باید که زود
وضو کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار
کند واز ان معصیت توبه کند وبرگذشته ندامت
کشد وآینده عزم بکند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت اگر او را حاجتی پیش آید وضو کند و
دوگانه نماز گزارد و حمد و صلوة گفته این دعا بخواند

لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب
العرش العظیم الحمد لله رب العالمین اسألک
موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک
والغنیمة من کل بر والعصمة من کل ذنب و
السلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما
الا فرجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة
من حوائج الدنیا والآخرة هی لک
رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

نماز تسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت
جمیع ذنوب صغیره و کبیره خطا و عمد سر و علانیه و
حدیث آمده پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم عم خود

عبّاس را رضی اللہ عنہ آموختہ بود چہار رکعت
در ہر رکعت بعد قرأت پانزدہ بار سُبْحَانَ اللهِ
وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ خواند و
در رکوع دہ بار و در قومہ دہ بار و در سجدہ دہ بار و در
بعد تسبیح رکوع ۱۲ ترجمہ مشکوٰۃ — بعد تحمید ۱۲ — بعد تسبیح سجدہ ۱۲ ترجمہ مشکوٰۃ
جلسہ دہ بار و در سجدہ دوم دہ بار و بعد سجدہ دوم
نشستہ دہ بار پس در ہر رکعت ہفتاد و پنج بار و
در چہار رکعت سہ صد بار بخواند اگر مقدور
داشتہ باشد این نماز ہر روز خواندہ باشد و اگر نہ
در ہفتہ یک بار و الّا در ماہی یک بار و الّا در سالی
یک بار و الّا در تمام عمر یک بار و بہتر آن ست
کہ در چہار رکعت از مسبّحات چہار سورہ خواند و
مسبّحات ہفت سورہ است سورۂ بنی اسرائیل
و حدید و حشر و صف و جمعہ و تغابن و اعلیٰ

نماز کسوف چون آفتاب کسوف کند سنت
ست که امام جمعه دو رکعت نماز گزارد و در
هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها
و قراءت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد
صاحبین جهر بقراءت کند و بعد نماز بذکر
مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر
جماعت نباشد تنها خواند دوگانه یا چهارگانه همچنین ٥٣
در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند
آن **طلب باران** برای استسقا گاهی رسول الله
صلی الله علیه و سلم فقط دعا فرموده و گاهی در خطبه جمعه
دعا کرده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمد
و استغفار نمود و بس و کذا نزد امام اعظم در استسقا
نماز سنت مؤکده نیست بلکه گفته‌اند استسقا دعا

واستغفارست واگر نماز گزارند تنها تنها جائزست
لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم بروایت صحیح در
استسقا نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابی یوسف رح
و محمد رح واکثر علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین
مصلّی برآید وکفار همراه نباشند وامام باجماعت
دوگانه نماز گزارد وقرائت بجهر خواند وبعد نماز
مثل عید دو خطبه خواند واستغفار کند ودعای
استسقا بادعیهٔ ماثوره بخواند اللّهمّ اسقنا غیثاً مغیثاً
مَرِیْئاً مَرِیْعاً نافعاً غیرَ ضارٍّ عاجلاً غیرَ آجلٍ رائثٍ
مُمْرِعَ النّبات اللّهمّ اسقِ عبادکَ
وبهائمکَ وانشُر رحمتکَ وَاحْیِ بلدکَ
المیّتَ ونحوَ ذلکَ وامام چادر خود گرداند نه قوم
مسئله نفل شروع واجب شود اگر فاسد کند

دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف رح اگر نیت
چهارگانه کرده بود و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده
چهار رکعت قضا کند و همین خلاف ست در آنکه
چهار رکعت نفل گزارد و در همه چهار رکعت
قراءت ترک کند یا در یک رکعت از شفعهٔ ثانیه
قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت
اولیین فقط یا در دو رکعت اخریین فقط یا ترک کرد
قراءت در یک رکعت از اولیین یا در یک رکعت از
اخریین درین چهار صورت باتفاق دوگانه قضا کند
و اگر قراءت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر آن یا در یکی
از اولیین و یکی از اخریین درین دو صورت نزد محمد رح
دوگانه قضا کند و نزد شیخین رح چهارگانه و آنکه ترک کردن قعدهٔ
اولی نزد محمد رح نماز باطل شود و نزد شیخین رح باطل نشود

جدول احکام ترک قرائت در رکعات نوافل چہارگانہ غیر مؤکدق علامت قرائت وخ علامت خالی بودن رکعت از ان ۵

رکعت	اول	دوم	سوم	چہارم	بیان لزوم قضای رکعات
١	خ	خ	خ	خ	اولین و طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
٢	خ	خ	ق	خ	اولین و طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
٣	خ	خ	خ	ق	اولین و طرفین ہر چہار نزد ابی یوسف رح
٤	ق	ق	خ	خ	اخیرین بالاجماع
٥	خ	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
٦	خ	ق	ق	ق	اولین بالاجماع
٧	ق	خ	ق	ق	اولین بالاجماع
٨	ق	ق	خ	ق	اخیرین بالاجماع
٩	ق	ق	ق	خ	اخیرین بالاجماع

دربن صورتہای نہ گانہ قضای دو رکعت باید کذا فی الدر المختار وعلیہ الفتوی

رکعت	اول	دوم	سوم	چہارم	بیان لزوم قضای رکعات
١٠	ق	خ	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
١١	خ	ق	خ	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
١٢	ق	خ	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
١٣	خ	ق	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
١٤	ق	خ	خ	ق	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح
١٥	خ	ق	ق	خ	ہر چہار نزد شیخین اولین نزد امام محمد رح

دربن صورتہاے شش گانہ قضاے چہار رکعت باید کذا فی الدر المختار و علیہ الفتوی

آنکه اگر غلام میان دو کس مشترک باشد و مولای آن هر دو غلام را کشته ... عفو کنند قصاص ساقط شود نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین عفو کننده ... ربع دیت ... گفت من قول امام را موافق قول خود نقل کرده ام و این اختلاف در ...

... روایت ... ابو یوسف ... کرده ام ... من ... نقل کرده ام ... ابو یوسف گفت من علام ... تا آزاد شود امام ... و بعده ... غلام ... آزاد کند

نقل ... و وراثت غلط ...

قضای حیات ... شفیع ...

قضا است ... از ... روایت ...

منقول شده روایت ...

و درین جدول ... امام ...

... امام ... ابو یوسف ...

... از امام ابو حنیفه ...

... امام محمد ...

این نقل

خوب یاد دارم که آورده

بودی که حالا فراموش کردی سببا

از آنها مسئله صدر الذکر است که ابو یوسف رح

گفت من از امام درین صورت قضا

گرفتن نقل کرده ام و در شرح می آرد

مشایخ قول امام محمد رح را اختیار کرده اند

بسبب توافق دلیل امام اعظم رح درین

مسئله دوم آنکه مستحاضه اگر بعد طلوع آفتاب

وضو کرده باشد تا خروج وقت ظهر نماز

گزارد و نفل روایت امام ابو یوسف رح فرموده

و من گزاردن نماز نفل تا وقت ظهر روایت کرده ام

سوم آنکه اگر کسی غاصب غلامی را خرید کرده

... غلام ... ابو یوسف ... روایت کرده ... امام ... نقل ... الفقه الاکبر ...

بلکه سجدهٔ سهو لازم آید اگر سهواً ترک کرده مسئله
اگر نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم
یعنی زن
پس حائضه شد قضا لازم آید مسئله نفل نشسته
خواندن بی عذر با وجود قدرت بر قیام جائزست
لیکن نشسته بی عذر خواندن ثواب یک درجه دارد
و استاده خواندن دو درجه و اگر استاده شروع
کرد و نشسته تمام کرد هم جائزست لیکن با کراهت
مگر بعذر ماندگی و هم جائزست بسبب ماندگی تکیه بر
دیوار کردن در نفل مسئله نفل گزاردن بر اسپ
یا شتر یا مانند آن خارج مصر جائزست باشاره
رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند مرکوب او مسئله
اگر شروع کرد بر اسپ پس بر زمین آمد همان نماز
با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی یوسف نماز از

سر گیرد و اگر بر زمین نماز شروع کرد پس بر سوار شد
نمازش باتفاق باطل شد بنا نکند **فصل**
سجود تلاوت واجب شود بر کسی که آیت سجده
بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نکرده باشد
مسئله از خواندن امام اگرچه آهسته خواند بر مقتدی
سجده واجب شود و از خواندن مقتدی بر کسے
واجب نشود مگر بر کسے که خارج نماز باشد و از و بشنود
و همچنین کسیکه در رکوع یا سجود یا قومه یا جلسه آیه
سجده خوانده باشد **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه
سجده خواند و مصلی بشنید بعد نماز سجده کند و اگر
در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود
مسئله اگر امام آیه سجده خواند و کسے خارج نماز
آن را بشنید پس با آن امام اقتدا کرد اگر پیش از

سجده کردن امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد
سجده کردن امام در همان رکعت داخل شد
اصلا سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد
بعد نماز سجده کند مانند کسی که اقتدا نکرده
مسئله سجدهٔ تلاوت که در نماز واجب
شده بعد نماز قضا نشود مسئله اگر کسی آیهٔ
سجده خارج نماز خواند و سجده نکرد پس در
نماز شروع کرد و باز همان آیه خواند یک سجده
کفایت کند و اگر سجده کرد پس در نماز شروع کرد و
باز همان آیه خواند باز سجده کند مسئله اگر شخصی در
مجلسی یک آیهٔ سجده بارها خواند یک سجده کفایت کند
و اگر آیهٔ دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجده دیگر کند و اگر
مجلس تلاوت کننده متحد است و مجلس سامع غیر متحد

بر تلاوت کننده یک سجده واجب شود و بر سامع دو

یعنی بر سامع سجدہ ... و بر تلاوت کننده متعدد ۱۲

سجده و بعکس آن اگر مجلس سامع متحد باشد نه مجلس تلاوت

کننده **مسئله** کیفیت سجده آن ست که با شرائط نماز

تکبیر گویان بسجده رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان

از سجود سر بردارد و تحریمه و تشهد و سلام در سجدهٔ

تلاوت نیست **مسئله** مکروه است که تمام سوره خواند

و آیت سجده نخواند و بعکس مکروه نیست و یک دو آیه

که دران قطع نظم قرآن ست ۱۲ در مختار

یا آیه سجده ضم کرده خواندن بهتر ست و بهتر آنست که آیهٔ

سجده آهسته خواند تا بر سامعان سجده واجب نشود

کتاب الجنائز

موت را همیشه یاد داشتن و وصیت نامه بجا و جیب

به الوصیة همراه داشتن مستحب ست و در وقت غلبه ظن

بموت واجب ست در حدیث ست که هر که هر روز

بیست مرتبه موت را یاد کند درجهٔ شهادت یابد

مسئله چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شهادتین کرده شود و سورهٔ یس بر سرش خوانده شود و چون بمیرد دهن و چشم او پوشیده شود و در دفن او شتابی کرده شود

مسئله چون غسل داده شود تخته را به بخود سه بار بخور کند و مرده را برهنه کرده عورت او پوشیده بروی بیارد و نجاست حقیقی پاک کرده بی آنکه آب در دهن و بینی او کرده شود وضو کنانیده بآبی که اندران برگ کنار یا مانند آن جوش داده باشند غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل خیرو و مانند آن بشوید اول بر پهلوی چپ غلطانیده پستر بر پهلوی راست غلطانیده بشوید تا که آب روان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالد اگر چیزی برآید پاک کند

واعادهٔ غسل ضرور نیست بستر از پارچه خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر اعضای سجدهٔ او بمالد و کفن پوشاند
مرد را سه پارچه مسنون ست بقول ابی حنیفه رح
یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و در
حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن
داده شد قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت ست و
اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه کفن کفایت ست و حمزه
رضی الله عنه در یک چادر دفن کرده شد که اگر سر میپوشید
پا برهنه میشد و اگر پا می پوشید از جانب سر کوتاهی میکرد
آخر بحکم آن سرور علیه السلام بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه
انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود یکی
دامنی که سوی سر پایان پیچیده بر سینه نهند و یکی
سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود سه پارچه کفن

کفایت ست وعند الضرورة هرچه بهم رسد مسئله
مرده مسلمان را غسل وکفن دادن ونماز جنازه خواندن
و دفن کردن فرض کفایت ست و بدون غسل و
بر زندگان مسلمین ۱۲
کفن نماز جنازه صحیح نیست مسئله برای امامت
نماز جنازه پادشاه اولی ست پستر قاضی پستر امام محله پستر
ولی میت اقرب پس اقرب لیکن پدر میت برای امامت
از پسرش اولی ست مسئله نماز جنازه چهار
تکبیر ست بعد تکبیر اولی سبحانک اللهم تا آخر خواند
نزد امام اعظم رح سورهٔ فاتحه خواندن در نماز جنازه مشروع
نیست واکثر علما برآنند که فاتحه هم بخواند و بعد تکبیر دوم
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم خواند و بعد سوم برای
یعنی ابتدا بما هر ستجاه وشافعة ومشفعة گوید ۱۲
میت وجمیع مسلمانان دعا خواند اللهم اغفر لحینا
ومیتنا الی آخره ودر جنازه طفل بخواند

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا اَجْرًا وَّذُخْرًا
یعنی گردان اینرا پیش رونده بر حوض تا آب را مهیا سازد ۱۲ درمختار
اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَّمُشَفَّعًا و بعد تکبیر چهارم
مقبول الشفاعة ۱۲
سلام گوید **مسئله** هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام
تکبیر دیگر گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و
بعد سلام امام تکبیرات اوّل که فوت شده قضا کند
و نزد ابی یوسف رح انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست
مانند کسے که وقت تحریمه امام حاضر باشد و همراه امام
تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپان جائز نیست
مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است **مسئله**
بر مردهٔ غائب و بر عضو کمتر از نصف روا نیست
مسئله طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بر آن نماز
کرده شود والا نه **مسئله** طفلی که از دار الحرب پدر و
مادر و پدر بندی کرده شد و یا یکے از پدر و مادرش

۹۵

هر که بردارد جنازه را چهل قدم معاف کرده شود چهل گناه کبیرهٔ او ۱۲

مسلمان شد یا خود عاقل بود و مسلمان شد درین هر سه
صورت اگر آن طفل بمیرد نماز بروے کرده شود
مسئله سنت آنست که جنازه را چهار کس بردارند
و جلد روان شوند نه پویان و همراهیانش پس جنازه
روان شوند و تا که جنازه بر زمین نهاده نشود ننشینند
مسئله لحد در قبر کرده شود و میت را از جانب قبله
داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله و علی
ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود
و قبر را پوشیده شود و خشت خام یا نی نهاده خاک
انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده شود و خشت
پخته و چونه و چوب دران کردن مکروه است **مسئله**
آنچه بر قبور اولیا عمارتهای رفیع بنا میکنند و چراغان روشن
میکنند و ازین قبیل هرچه میکنند حرام ست یا مکروه

وسایبان ۱۲ از غلاف و پرده

مسئله اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شد بر قبر نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست نزد امام اعظم رح و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بعد هفت سال قریب وفات خود بر شهدای احد نماز جنازه خوانده شاید که این خصوصیت شهدا باشد که بدن آنها متفسخ نمی شود

فصل در شهید

کسیکه از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته شد یا در جنگ گاه یافته شد و بر وی اثر قتل است یا او را مسلمانی بظلم کشته و بسبب قتل او واجب نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا مجنب یا زن حائض نیست و پیش از مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن متمتع نشده و مقدار یک نماز بعد زخمی شدن

٩٧

بروی فرض نشده آن کس شهید ست او را غسل نباید داد

و در پارچه هایش دفن باید کرد لیکن بروی نماز باید خواند

و اگر از کفن سنت کم باشد تکامل باید کرد و اگر زیاده باشد کم باید نمود ۱۲ عالمگیریه

و اگر این شروط نیافته شد و ظلماً کشته شد اگرچه

ثواب شهادت یابد لیکن غسل و کفن داده شود

و اگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل

داده شود و بروی نماز خوانده شود و اگر قاطع طریق

یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز بروی نخوانده شود

فصل در ماتم اگر زنی را شوهر فوت شود بروی

ماتم کردن یعنی سوگ کردن ۱۲ تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب

است زینت نکند و پوشیدن پارچه معصفر

و زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا

ترک کند مگر بعذر و از خانه شوهر برنیاید مگر روزانه

برای ضرورت و شبانه همانجا باشد مگر در صورتیکه

بجز از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف
کند بر نفس یا بر مال خود واگر سوای شوهر دیگری
از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم کردن جائز
ست و زیاده از سه روز حرام ست مسئله غم کردن بدل
وگریستن از چشم بر مرده جائز ست وآواز بلند کردن
در گریه و نوحه کردن وگریبان چاک کردن و بر سر و
رو زدن حرام ست مسئله اکثر احادیث صحاح دلالت
دارند برآنکه میت بسبب نوحه کردن اهل وعذاب
کرده میشود و درین باب علما را اقوال مختلف اند
و مختار نزد فقیر آنست که اگر مرده در حالت حیات
خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت
کرده باشد یا بدان راضی باشد یا میدانست که اهل
من بر من نوحه خواهند کرد و آنها را ازان

منع نکرده دربن صور تهامیّت عذاب کرده شود بنوحه
اهل او و الا عذاب نکرده شود مسئلهٔ سنّت است
که در مصیبت اِنّا لِلّٰهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ رَاجِعُون گوید و صبر کند
مسئلهٔ طعام فرستادن برای اهل میّت روز مصیبت سنّت
است فصل زیارت قبور مردان را جائز است نه
زنان را و سنّت آن است که در مقابر رفته اَلسَّلامُ عَلَیْکُم
یَا اَهْلَ الْقُبُورِ مِنَ الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُؤْمِنِیْنَ اَنْتُمْ لَنَا
سَلَفٌ وَّنَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَّاِنَّا اِنْ شَاءَ اللهُ بِکُمْ
لَاحِقُوْنَ یَرْحَمُ اللهُ الْمُسْتَقْدِمِیْنَ مِنَّا وَالْمُسْتَاخِرِیْنَ
اَسْاَلُ اللهَ لَنَا وَلَکُمُ الْعَافِیَةَ یَغْفِرُ اللهُ لَنَا وَلَکُمْ وَیَرْحَمُنَا
اللهُ وَاِیَّاکُمْ از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه مروی است
از پیغمبر علیه الصّلوٰة والسلام که هر که بر مقابر گذرد و
قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ یازده بار خوانده بمردگان بخشد

موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود و از
ابی هریره رض مرویست مرفوعاً که هرکه فاتحه و اخلاص و
سورهٔ تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند و از انس رض مرویست مرفوعاً
که هرکه سورهٔ یٰس در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند
حق تعالی و این را ثواب بعدد آنها باشد مسئله
اکثر محققین برآنند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه
یا صدقه یا دیگر عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد
مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا و طواف
گرد قبور کردن و دعا از آنها خواستن و نذر برای
آنها قبول کردن حرام ست بلکه چیزها از آن بکفر میرساند
پیغمبر صلی الله علیه وسلم برآنها لعنت گفته و از ان
منع فرموده و گفته که قبر مرا بت نکنند

100

کتاب الزکوٰة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوٰة ست چون بعضی
قبائل عرب بعد وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم
خواستند که زکوٰة ندهند ابو بکر صدیق رض قصد جهاد
بآنها فرمود و برآن اجماع منعقد شد منکر وجوب
زکوٰة کافر ست و تارک آن (ای صحابه اتفاق کردند ۱۲) فاسق مسئله زکوٰة
واجب ست بر هر مسلم عاقل بالغ که مالک نصاب
باشد وفارغ باشد آن نصاب از حوائج اصلیه و دین و
نامی باشد و بروی سال تمام گذشته باشد مسئله اگر بعد
ملک نصاب پیش از تمام سال (ای سال قمری نه شمسی ۱۲ عالمگیریه) زکوٰة یک سال
یا زکوٰة چند سال پیشگی ادا کرد ادا شود مسئله اگر مالک
یک نصاب زکوٰة چند نصاب داد و بعد او
زکوٰة مذکور مالک چند نصاب شد تا هم ادا جائز باشد

مسئله زکوة در مال صبی و مجنون واجب نشود نزد ابی حنیفه رح
و نزد ائمه ثلثه واجب شود و ولی از طرف او ادا کند
مسئله در مال ضمار یعنی مالیکه گم شده باشد یا در دریا
افتاده باشد یا کسی غصب کرده باشد و بر آن شهود
نباشند یا در صحرا مدفون بود و مکانش فراموش شده باشد
یا دین باشد بر کسی و مدیون منکر باشد و شهود بر آن
نباشند یا پادشاه یا مانند آن یعنی کسیکه فریاد او نزد
دیگری ممکن نباشد بمصادره گرفته باشد درین چنین
مال زکوة واجب نیست و اگر این مال باز بدست
آید بابت ایام گذشته زکوة واجب نشود و اگر دین
باشد بر مقر اگرچه مفلس باشد یا بر آن دین شهود باشند
یا در علم قاضی باشد یا در خانه مدفون باشد و مکان
آن فراموش شده باشد درین چنین مال زکوة

قوله در مال ضمار و آن مالی است که انتفاع بوی ممکن نباشد با وجود بقای ملک در وی کذا فی العالمگیری عن المحیط ۱۲
قوله یا کسی غصب کرده باشد ... در آن زکوة نیست اگرچه غاصب مقر باشد کذا فی العالمگیری ۱۲

واجب ست بابت ایام گذشته نیز مسئله دین
هرگاه وصول شود زکوٰة آن داده شود و اگر دین بدل
تجارت باشد بعد قبض چهل درم زکوٰة دهد و اگر دین
بدل مال باشد نه بابت تجارت مثل ضمان مغصوب
زکوٰة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض
مال نصاب و گذشتن سال زکوٰة داده شود نزد امام اعظم
و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقاً زکوٰة آن دهد مگر
دیت و ارش جنایت و بدل کتابت این را بعد
قبض نصاب و گذشتن سال بران زکوٰة دهد مسئله
برای ادای زکوٰة نیت وقت ادا یا وقت جدا کردن
قدر زکوٰة از دیگر مال شرط ست مسئله اگر بدون
نیت زکوٰة تمام مال را صدقه کرد زکوٰة ساقط شود

واگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف رح هیچ
ساقط نشود و نزد محمد رح هر قدر که صدقه کرد زکوٰة حصه
آن ساقط شد مسئله اگر اول سال و آخر
سال نصاب کامل بود و در میان سال ناقص شود
زکوٰة تمام سال واجب شود و نقصان میانه معتبر نیست
مسئله مال نامی که در آن زکوٰة واجب
شود سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه مسکوک
بود یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره نصاب زر
بیست مثقال است که هفت و نیم توله باشد و نصاب
سیم دو صد درم است که پنجاه و شش روپیه سکه دهلی
وزن آن میشود و مقدار زکوٰة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم
نزد امام اعظم رح هر دو را باعتبار قیمت یک جنس کرده

١٠٥

نصاب اعتبار کرده شود و منفعت فقیر مرعی داشته شود
و نزد صاحبین رح باعتبار اجزا نصاب کامل کرده میشود
پس اگر صد درم سیم و ده مثقال زر باشد باتفاق
زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم ست
زکوة نزد امام اعظم رح واجب شود نه نزد صاحبین رح
مسئله اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره
خالص دارد و اگر غش دران مغلوب باشد و اگر
غش غالب باشد حکم عروض دارد و قسم دوم از
مال نامی مال تجارت ست مسئله هر مال که بنیت تجارت
خریده شود دران زکوة واجب میشود و اگر کسی اورا
بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا زن را
در مهر مالی بدست آمده باشد یا مرد را در خلع یا صلح

از قصاص مال بدست آمده باشد و وقت مالک
شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف دران زکوٰة واجب
شود نه نزد محمد مسئله اگر در میراث مالی بدست آمده باشد
اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نشود و زکوٰة دران باتفاق واجب نشود مسئله اگر
غلامی را برای تجارت خرید کرده پستر نیت
استخدام کرد مال تجارت نماند و اگر برای استخدام
خرید کرد پستر نیت تجارت کرد مال تجارت نشود
تا که آن را نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم
و رانچه نفع فقرا باشد قیمت کرده شود پس اگر بمقدار
نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم حصه آن در زکوٰة
ادا کند قسم سوم از مال نامی سوائم اند یعنی شتران
یا گاوان یا بزها مخلوط نر و ماده که اکثر سال برچریدن

درصحرا کفایت کنند وهمچنین گله اسپان تفصیل
نصاب اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد
و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوٰة نمی باشد
لهذا مسائل زکوٰة آن مذکور نکرده شد وهمچنین احکام
عُشر زمین عشری که درین دیار نیست و مسائل عاشر
که بر طرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد مسئله
اگر مسلمان یا ذمی کان از زر یا نقره یا آهن یا مس
یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود
و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست
واگر مملوک ست چهار حصه مالک راست واگر در خانه خود
یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست
ونزد صاحبین واجب ست واگر در زمین زراعتی خود
یافت دران دو روایت ست مسئله اگر گنجی یافت اگر

دران علامت اسلام ست مثل سکهٔ اهل اسلام آن را
حکم لقطه ست مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر دران
علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست

مسئله مصرف زکوٰة فقیر ست که مالک کم از نصاب
باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست برای
ادای مال کتابت و مدیون ست که مالک نصاب
است لیکن نصاب او فاضل از دین نیست
و غازیکه اسباب غزوه ندارد از اسپ و براق و کسی که
مال دارد در وطن و او در سفر ست بعید از وطن مال
همراه ندارد ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه
شان را لیکن زکوٰة دهنده مال زکوٰة باصول و فروع و
زوج خود یا زوجهٔ خود و بندهٔ خود و مکاتب خود و مدبر و ام
ولد خود ندهد و غلامی را که بعض او ازاد باشد هم ندهد

وکافر راندهد و بنی هاشم و موالی آنها را ندهد مگر صدقۀ نفل
و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میّت خرج
نکند و بندۀ غنی و پسر صغیر غنی را ندهد **مسئله** اگر مصرف
زکوة گمان کرده زکوة داد پس تر ظاهر شد که غنی بود یا
هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده نزد امام اعظم رح
اعادۀ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف رح اعاده
لازم ست و اگر ظاهر شد که بندۀ یا مکاتب او بود
اعاده لازم ست **مسئله** مستحب آنست که یک
فقیر آن قدر دهد که دران روز محتاج سوال نباشد
مسئله مقدار نصاب یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون داد
یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة فرستادن مکروه است
مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشند **مسئله**
هر کرا قوت یک روز میسر باشد او را سوال نباید کرد

فصل صدقهٔ فطر واجب ست بر هر حر مسلم که
مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از
دیون و حوائج اصلیه و نامی بودن نصاب شرط
نیست و بر مالک اینچنین نصاب گرفتن صدقه
حرام ست صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و فرزندان
صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر باشند از
مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود
بدهد نه از بندگان تجارتی اگرچه بنده مدبر
یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و فرزندان بالغ
خود و مکاتب خود و نه از بندهٔ گریخته مگر بعد بازآمدن
و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک
باشند نزد امام اعظم رح صدقهٔ فطر آن بنده بر
کسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب می شود

طلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید بمرد
یا بعد صبح زائیده شد ویا اسلام آورد صدقهٔ آن
واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر
جائز ست لیکن مسنون آنست که پیش از خروج
بمصلّی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هر گاه خواهد
قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع ست
از گندم یا آرد گندم یا ستوی گندم یا یک صاع ست
از خرما یا جو و کشمش مثل گندم ست نزد امام اعظم رح
و مثل جو نزد صاحبین رح صاع ظرفی باشد که دران هشت
رطل از عدس یا ماش یا مانند آن گنجد و نزد
ابی یوسف رح پنج رطل و ثلث رطل و رطل بیست
استار باشد هر استار چهار و نیم مثقال پس وزن
یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه دهلی ست

فصل دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز است
دیگر صدقهٔ نافله است صدقهٔ نافله بوالدین
واقربین ویتامی ومساکین وهمسایه وسائلین
وغیره بدهد لیکن بهتر آنست که انچه زائد از حوائج اصلی
ودیون ونفقات وحقوق واجبه باشد بدهد
ودر معصیت خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بعد فتح خیبر نفقهٔ یک ساله پیشگی بازواج مطهرات رض
میدادند ودیگر برای نفس خود هیچ ذخیره نمیکردند
هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند وفرمودند
انفق یا بلال ولا تخش من ذی العرش اقلالا
یعنی خرج کن انچه داری ای بلال واز مالک عرش
اندیشهٔ فقر مدار ومال را بیهوده خرج نکند که مبذر را
حق تعالی برادر شیطان گفته خرج بیهوده آن است

که دران ثواب نباشد و نه منفعتی در دنیا و حظ نفس
زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از
صدقهٔ نافله به بنی هاشم بدهد که زکوة برانها
حرام ست و تواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله
صلی الله علیه وسلم بگذارند مسئله صدقهٔ نافله ذمی
را دادن جائز ست نه حربی را مسئله ضیافت
مهمان تا سه روز سنت موکده است و بعد ازان مستحب

کتاب الصوم

یکی از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان ست
فرض ست قطعی بر هر مسلم مکلف منکر آن کافر بود
و تارک بعذر فاسق و در صحیحین ست که ابو هریرة رض از
رسول کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر عمل حسنه
ابن آدم زیاده داده میشود و ثواب آن ده چند

تا مقصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم بدرستیکه روزه
برای منست ومن خود جزای روزه هستم الحدیث

مسئله شرط ادای روزه نیت ست وطهارت از حیض ونفاس

مسئله روزه بر شش قسم ست یکی روزه رمضان دوم روزه قضا سوم روزه نذر معین چهارم روزه نذر غیر معین پنجم روزه کفارت ششم روزه نفل نزد امام اعظم رح روزه رمضان بمطلق نیت وبنیت فرض وقت وبنیت نفل ادا شود واگر بنیت قضا یا کفارت کرد اگر صحیح مقیم ست فرض وقت ادا شود لاغیر واگر مریض یا مسافر ست انچه نیت کرد از قضا یا کفارت ادا شود ونزد صاحبین رح تا هم فرض وقت ادا شود ونزد مالک رح وشافعی رح و احمد برای روزه رمضان هم تعیین نیت فرض وقت

ضرورست و نذر معین نزد امام اعظم رح چنانچه به نیت
نذر ادا شود هم بمطلق نیت ادا شود و هم به نیت نفل و
اگر بنیت واجب آخر کرده واجب آخر ادا شود و نزد اکثر
ایمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل
به نیت مطلق ادا شود بالاتفاق چنانچه به نیت
نفل و نذر غیر معین و قضا و کفارت را باتفاق تعیین
نیت شرطست مسئله وقت نیت روزه از غروب
آفتابست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت
روا نباشد مگر در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی رح
و احمد رح و نزد مالک رح بعد طلوع صبح نیت نفل هم
درست نیست و نزد امام اعظم رح نیت روزه رمضان و
نذر معین و نفل تا پیش از زوال صحیح ست و نیت قضا
و کفارت و نذر غیر معین بعد طلوع صبح باتفاق

جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر سی روزه رمضان را
هر شب نیت علیحده علیحده شرط نیست و نزد مالک رح برای
تمام رمضان شب اول یک نیت کافی ست اگر
اول شب ماه نیت روزه کرد و در میان رمضان
مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات
صوم از وی وقوع نیامد نزد مالک رح روزهای او صحیح شد و نزد
ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت نیت
و اگر جنون تمام ماه رمضان را در گرفت روزه ساقط شود
قضا واجب نگردد و اگر یک ساعت از رمضان مجنون را
افاقت شد ایام گذشته را قضا کند اگرچه در حالت بلوغ
مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه
رمضان یا بتمام شدن سی روز شعبان روزه واجب
شود و برای شهادت ماه رمضان اگر

آسمان ابر یا مانند آن دارد یک مرد یا زن عادل

(مع اسلام و عقل و بلوغ شرط است ۱۲ قاضیخان)

کافی ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال

(مملوک ۱۲)

درین چنین حال دو مرد حر عادل یا یک مرد و دو زن

احرار عدول بالفظ شهادت شرط است و اگر مطلع

صاف باشد در رمضان و شوال جماعتی عظیم میباید

مسئله اگر رمضان بشهادت یک کس ثابت شده باشد

و روز سی ام ماه ندیده شد افطار جائز نیست و اگر

(بسبب ابر وغیره ۱۲)

بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار

جائز شد اگرچه ماه ندیده شد مسئله اگر کسی ماه رمضان یا

شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او رد کرد در هر دو

صورت واجب ست که آن کس روزه دارد و اگر

افطار کند قضا واجب شود نه کفارت مسئله در روز

شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و مطلع

(یعنی شب سی ام شعبان ۱۲)

صاف نباشد روزه ندارد مگر به نیت نفل اگر موافق افتد
روز صوم معتاد او را والاخواص روزه دارند و عوام بعد
زوال افطار کنند نزد امام اعظم رح و آن روز به نیت
رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است
و همچنین مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد
از رمضان است والا از نفل یا واجب دیگر و بهر
تقدیر و هر نیت که روزه داشت چون رمضان
ثابت شود آن روزه نزد امام اعظم رح از رمضان ادا
شود **فصل** در موجبات قضا و کفارت اگر کسی در روزه
رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمداً در قبل یا دبر یا
خورد یا آشامید عمداً غذا یا دوا روزهٔ او فاسد شود و برو
قضا و کفارت واجب شود و برده (غلام کنیز ۱۲) آزاد کند و اگر
میسر نشود دو ماه پیاپی روزه دارد که در ان

۱۱۹

رمضان و ایام عیدین و تشریق نباشد و اگر در میانهٔ آن
روزه فوت شود بعذر یا بغیر عذر روزه از سر گیرد
مگر بضرورت حیض و نفاس اگر افطار (مرض یا سفر) واقع شود مضائقه
ندارد و اگر مقدور روزه نداشته باشد بشصت مسکین
طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی رح و احمد رح
بدون جماع کفارت واجب نه شود و از افساد روزهٔ
قضا یا کفارت یا نذر کفارت واجب نشود باتفاق
و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد گردد
بوجهیکه کفارت واجب شود اگر بعد افساد روزهٔ اول
کفارت داده شد روزهٔ ثانی را کفارت علحده
بدهد و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن و اگر روزهٔ
اول را کفارت نداده باشد تا آخر رمضان برای
افساد چند روزه یک کفارت کافی ست و نزد مالک رح

وشافعی بر هر تقدیر چند روزه را چند کفارت میباید
واگر از دو رمضان دو روزه فاسد کرده وکفارت روزهٔ
اول نداده درین صورت باتفاق کفارت علیحده علیحده
واجب ست واگر بخطا یا باکراه افطار کرد کو بجماع
یا حقنه کرده شد یا در گوش یا در بینی دوا چکانیده شد
یا در زخم شکم یا در زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ او
یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزیکه از جنس دوا
وغذا نیست از حلق فرو برد یا بقصد پری دهن قی کرد
یا بگمان شب طعام سحر خورد وظاهر شد که صبح بود یا بگمان
غروب افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی
خورد وگمان کرد که روزهٔ من فاسد شد پس عمداً خورد یا آب
در حلق خفته ریخته شد یا زنی خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی
جماع کرده شد درین صورتها قضا واجب شود

در اول روز بودی افطار جایز شدی وآن کس پیش از آن حالت افطار کرد پس کفاره ساقط می شود مثلا بیمار شد یا حائض شد یا سفر شرعی کرد ۱۲ ع ش

نه کفارت و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد و نه
نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم از و بوقوع نیامد
قضا واجب شود نه کفارت و اگر در رمضان نیت
روزه نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم رح کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین رح واجب شود و اگر روزه
را فراموش کرد و در حالت فراموشی طعام یا آب خورد
یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد و
همچنین احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن
مالیدن و سرمه در چشم کشیدن و غیبت کسی کردن
و حجامت کردن و بیقصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد
و بقصد قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن
روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن یا چیزی دیگر
چکانید نزد امام اعظم رح روزه فاسد نشود و نزد

ابی یوسف رح فاسد شود واگر با زن مرده یا چهارپایه یا

در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه کرد یا مس بشهوت

کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود والا فاسد نشود

قضا لازم آید نه کفاره ۱۲

اگر در دندان چیزی از طعام باقی مانده و آنرا از دست

برآورده خورد روزه فاسد شود و کفارت واجب نشود

و قضا لازم گردد ۱۲ خلاصه و هو الاصح ۱۲

واگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود باشد

قضا واجب شود واگر از نخود کمتر باشد روزه فاسد

نشود اگر دانهٔ کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد

روزه فاسد شود واگر هائن خائید روزه

فاسد نشود وقی پری دهن در دهن آمد و باز آنرا

بقصد فرو برد روزه فاسد شود واگر

بالاتفاق ۱۲

قی قلیل در دهن آمد و بقصد فرو رفت روزه

فاسد نشود واگر پرے دهن بقصد فرو رفت

بالاتفاق ۱۲

۱۲۳

نزد ابی یوسف فاسد شود نه نزد محمد و اگر قلیل بقصد
(چرا که بری دهن ست ۱۲ وهو الصحیح ۱۲ نهایه)
فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
(چرا که بقصد ست ۱۲ زیرا که بری دهن نیست)
چیزی یا خائیدن چیزی بعذر در روزه مکروه است
و طعام برای طفل خائیدن در صورت ضرورت
جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی
(یعنی حذراً ۱۲ بدون کراهت ۱۲ بدون وضو ۱۲ ع)
و همچنین غسل برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد
امام اعظم مکروه است تنزیها که بر جزع دلیل ست
و نزد ابی یوسف مکروه نیست مسئله اگر شب مجنب شد
و صبح کرد صائم در حالت جنابت روزهٔ او صحیح ست
لیکن مستحب آنست که پیش از طلوع صبح غسل کند
مسئله علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا
غیبت کسی کردن یا کسی را دشنام گفتن روزه را فاسد نمیکند
لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود

۱۲۳

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که ترک نکرد سخن دروغ
وعمل معصیت پس حق تعالی محتاج روزه او نیست یعنی
روزهٔ او مقبول نیست **مسئله** اگر شخصی طعام میخورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام
از دهان انداخت و ذکر از جماع برکشید نزد جمهور روزهٔ
او صحیح باشد و نزد مالک رح باطل شود **مسئله**
مریض که بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد و
مسافر که بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار جائز ست
پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آن ست که
روزه دارد و اگر مسافر در جهاد باشد یا روزه
او را مضر باشد او را افطار بهتر ست و اگر بهلاکت
(یا بر رفیقانش شاق باشد ۱۲)
رساند افطار واجب ست از روزه عاصی شود
و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر

۱۲۵

در حالت همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود
و اگر بعد صحت و اقامت مردند هر قدر ایام که بعد صحت و
اقامت دریافتند همان قدر روزه را قضا واجب شود
چون قضا نکردند بر ولی از ثلث مال ایشان بشرط وصیت
واجب ست که فدیه دهد عوض هر روز طعام یک مسکین
بقدر صدقهٔ فطر و بدون وصیت واجب نیست و
اگر تبرع کند صحیح شود مسئله قضای رمضان اگر خواهد
پی به پی گذارد و اگر خواهد متفرق اگر تمام سال قضا
نکرد و رمضان دیگر آمد روزهٔ رمضان دیگر ادا کند
پستر بابت ماه رمضان اول قضا کند و درین صورت
هیچ فدیه واجب نیست مسئله شیخ فانی که از روزه عاجز
باشد افطار کند و عوض هر روزه بقدر صدقهٔ فطر طعام
کند پستر اگر قدرت روزه بهم رسید قضا بروی واجب شود

مسئله زن حامله یا شیر دهنده اگر بنفس خود یا بچه خود خوف
کند افطار کند و قضا کند و فدیه واجب نیست فصل
روزه نفل بشروع واجب شود مگر روزه ایام منهیه
و افطار روزه نفل بیعذر روا نیست و بعذر
رواست و ضیافت هم عذرست افطار کند و قضا
لازم شود مسئله اگر در روز رمضان طفل بالغ شد
یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضه پاک شد
امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد در
هر صورت قضا واجب نشود مگر بر مسافر و حائض
مسئله روز عید الفطر و عید اضحی و ایام تشریق روزه
حرام است از شروع دران روز روزه واجب نشود
لیکن اگر نذر کرد روزه این ایام را یا روزه تمام سال را
در هر دو صورت درین روزها افطار کند و قضا کند

۱۲۷

واگر روزه داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمه ساقط شود

بالکراهت ۱۲

وقضا نیاید **فائده** در حدیث آمده هر که بعد رمضان

در شوال شش روزه دارد گویا که تمام سال روزه

داشته باشد بعضے علما گفته اند که شش روزه

در شوال متفرق دارد متصل عید الفطر ندارد تا مشابه

بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و فتوی برا

این قول ابو یوسف است کذا فی الدر ۱۲

که مکروه نیست وپیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر

مگر آنکه روز عید هم افطار بکند درین صورت کراهت نیست کذا فی الدر ۱۲

روزه داشتی و در بعضے احادیث بعد نصف شعبان از

روزه نهی آمده بجهت آنکه ضعف مانع صوم رمضان نشود

مسئله در ماه سه روزه داشتن مسنون ست گاهے

پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم

چهاردهم پانزدهم داشته وگاهی اول ماه وگاهی آخر ماه

وگاهی در هر عشره یک روزه وگاهی پنجشنبه و دوشنبه

ونجشنبه یا دوشنبه وپنجشنبه و دوشنبه وگاهی در یک ماه
شنبه یکشنبه دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه
پنجشنبه روز عرفه هر که روزه دارد دو ساله
گناه او بخشیده شود سالی گذشته و سالی آینده
و اگر روز عاشورا روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده
شود و مستحب آنست که با عاشورا یک روز اول یا یک
روز بعد از ان روزه داشته باشد و روزه روز
جمعه تنها نزد بعضی علما مکروه است و نزد ابی حنیفه
و محمد مکروه نیست مسئله صوم دهر و صوم
وصال مکروه است و بهترین صیام صیام داود
که یک روز روزه دارد و یک روز افطار کند
بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبارت
از دوم بهتر است مسئله زن را بدون اذن شوهر

و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل نباید داشت

فصل اعتکاف در مسجد عبادت است و در مسجد جامع اولی و واجب میشود اعتکاف بنذر و آن عبارتست از ماندن در مسجد به نیت اعتکاف و اقل آن یک روز است نزد امام اعظم رح و اکثر روز نزد ابی یوسف رح و یک ساعت نزد محمد رح و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت مؤکده است و روزه در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل در روایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف کند **مسئله** معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده از آن درنگ نکند اگر درنگ کرد اعتکاف فاسد نشود **مسئله** اگر معتکف بی عذر یک ساعت از مسجد برآمد اعتکاف فاسد شد

ونزد صاحبین رح تا اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد
نشود وخوردن ونوشیدن وخفتن وبیع وشرا
بدون احضار متاع معتکف را جائزست وغیر معتکف را
مسئله معتکف را وطی ودواعی وطی حرام ست و
از وطی اگرچه بشب باشد یا بفراموشی باشد اعتکاف
فاسد شود وازمس وقبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود والّا نه در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه
است وکلام بیهوده مکروه تر کلام بخیر کند مسئله
اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها
هم اعتکاف لازم شود وهمچنین در نذر اعتکاف
دو روز اعتکاف دو شب لازم ونزد ابی یوسف رح
اعتکاف یک شب میانهٔ دو روز واگر اعتکاف یکماه را
نذر کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد

۱۳۰

131

مسئله اعتکاف بشروع لازم شود مگر نزد محمد رح

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج ست وآن فرض عین ست
اگر شرائط وجوب آن یافته شود ومنکر آن کافر ست
وتارک آن باوجود شرائط وجوب فاسق لیکن از بسکه
درین دیار شرائط کمتر بوجود میشود ودر عمر یکبار واجبست ووقوع
آن باربار نمیشود وعند الحاجه مسائل آن میتوان آموخت
لهذا مسائل حج درین رساله مختصر ذکر نکرده شد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد اتیان ارکان اسلام دانستن حرام ومکروه ومشتبه وپرهیز از
مشتبهات بنابر احتیاط از وقوع در حرام ومکروه از ضروریات
اسلام ست **فصل** در خوردن خوردن میته یعنی جانوریکه
بخود مرده باشد وجانوریکه آنرا کافر غیر کتابی ذبح

کرده باشد حرام ست و همچنین جانوریکه آنرا مسلمان یا
کتابی ذبح کرده باشد و عمداً بسم الله ترک کرده باشد
حرام ست و اگر به نسیان ترک کرده باشد نزد مالک رح
حرام ست و نزد امام اعظم رح حلال ست مسئله خوردن
درنده از چهارپایگان و پرندگان اگرچه کفتار و روباه
باشد و فیل و خر و استر و خزندهای زمین مثل موش
اهلی و دشتی و ابن عرس و غیره حشرات چون زنبور
و سنگ پشت و مانند آن و جانوریکه غالب قوت وی
نجاست باشد حرام ست و زاغ که دانه و نجاست هردو
میخورد مکروه ست و اسپ حلال ست و نزد امام اعظم رح
مکروه و زاغ زراعت که فقط دانه میخورد و خرگوش
و دیگر حیوانات بری حلال اند و از حیوانات دریا نزد
امام اعظم رح سوای ماهی جمیع اقسام خود هیچ جانور حلال نیست

۱۳۳

وماهی اگر در دریا مرد و بر روی آب آمد حرام ست نزد
امام اعظم رح وماهی و ملخ را ذبح شرط نیست مسئله خوردن
بقدریکه قوام زندگی باشد فرض ست و بقدریکه بدان
نماز استاده توان خواند و قوت بر روزه حاصل شود
مستحب ست و تا نصف شکم مسنون و تا پری شکم
مباح ست واگر به نیت قوت بر جهاد و تحصیل علوم دینی
بخورد مستحب باشد و زیاده از پری شکم حرام ست مگر
بقصد روزهٔ فردا یا بخاطر مهمان مسئله در حالت مخمصه
یعنی در وقت اندیشهٔ مرگ از گرسنگی اگر ماکولی حلال
نیابد میته و مانند آن از محرمات حلال شود بلکه فرض شود
خوردن آن نزد امام اعظم رح اگر نخورد و بمیرد آثم شود
لیکن بقدر سد رمق خورد و شکم سیر نخورد نزد ابی حنیفه رح
و در قولی از شافعی رح و احمد رح و نزد مالک رح شکم سیر خورد

ودرین چنین حالت اگر مال غیر مقدار سدّ رمق خورد بنیت
ادای قیمت آن روا باشد لیکن اگر احتیاط کرد و بمرد
ماجور شود و آثم نشود مسئله دوا خوردن در بیماری
جائز ست واجب نیست اگر دوا نخورد و بمرد آثم نشود
مسئله خوردن انواع فواکه و اطعمهٔ لذیذه جائز ست
لیکن اسراف دران و افراط ممنوع ست مسئله
استعمال ظروف طلا و نقره بر مرد و زن حرام ست
مسئله شراب انگوری از آب خام انگور که مسکر شود و
کف آرد نجس ست بنجاست غلیظه و حرام ست قطعی
منکر آن کافر ست و شرابی که از خرما تر سازند
یا از کشمش که مسکر شود و کف آرد و طلا که آب انگور
بپزند چون کمتر از دو ثلث خشک شود و بگذارند
تا مسکر شود و کف آرد این هر سه قسم نجس ست

نجاستش خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد
پختن یا از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن
آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث یعنی که آب انگور بعد
پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات
نزد امام محمد رح حرام ست اگرچه یک قطره از آن خورد
و نجس ست نجاستش خفیفه رسول فرمود صلی الله
علیه و سلم هرچه کثیر آن سکر آرد قطره از آن حرام ست
و هرچه مسکر ست خمر ست یعنی همچو خمر ست در حرمت
و نجاست و نزد امام ابی حنیفه رح سوای چهار شراب
سابقه از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرام ست
و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد لیکن این قول امام
متروک ست و فتوی بر قول محمد رح ست مسئله از خمر
هیچ نفع گرفتن جائز نیست پس چهار پایه را هم از آن

تداوی نباید کرد و طفل را هم داده نشود و در مرهم زخم
هم نبیداخته شود مسئله وقت خوردن طعام و آب
سنت آنست که اول بسم الله گوید و آخرش الحمد لله
و اول و آخر دست بشوید و آب بسه کرت بنوشد
هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله شیر اسپ بسبب سکر و
بول ماکول اللحم حرام ست مسئله گوشت که از مسلمان
یا کتابی خریده شود حلال ست و آنکه از بت پرست
خریده شود حرام ست مسئله در قبول هدیه قول عبد
و امه و طفل مقبول ست مسئله اگر عادل بطهارت
یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا
مستور الحال نجاست آب خبر دهد تحری کند و
بغالب رای عمل کند پس اگر در غلبهٔ ظن صادق داند
آب را ریخته تیمم کند و اگر در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو

۱۳۴

و تیمم بهر دو و اگر کند بهتر باشد و الّا وضو کند **مسئله** از بنده تاجر قبول ضیافت جائز باشد و گرفتن پارچه یا زر نقد یا غلّه بدون اجازت مولی جائز نیست **مسئله** قبول ضیافت و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنّیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد جائز نیست و اگر داند که اکثر مال او از حلال ست جائزست

فصل

در لباس پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و گرمای مهلک (هلاک کننده ۱۲) فرض ست و زیاده از ان برای زینت مامور و اظهار نعمت خدا و ادای شکر مستحب ست و مسنون آنست که لباس انگشت نما نپوشد و دامن دراز تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جائزست و فرو تر از ان حرام ست و شمله یک وجب بنیت سنّت مستحب ست و زیاده

یعنی کناره فرو هشته دستار ۱۲

تکلف در لباس بنابر اسراف و تکبر حرام ست یا مکروه و

و بیدون آن مباحست مسئله معصفر و مزعفر مردان

حرام ست نه زنان را و بر روایتی رنگ سرخ مردان

مطلقا مکروه ست مگر مخلوط مثل سوسی مسئله پارچه

تار و پود آن ابریشم باشد زنان را حلال ست و مرد

را حرام ست مگر مقدار چهار انگشت چون علم و انچه

پود آن ابریشم و تار آن از پنبه یا صوف باشد

در حرب جائزست و آنچه پود آن از پنبه است

و تار آن ابریشم مشروع ست در هر حال جائزست

مسئله از پارچهٔ ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن

جائزست نزد امام اعظم رح و نزد صاحبین جائز نیست

مسئله زنان را از یور زر و نقره پوشیدن

جائزست و مردان را جائز نیست مگر انگشتری نقره

۱۳۹

کندن زر گرد نگینه مسئله بستن دندان شکسته بتار نقره

جائز ست نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائز ست

مسئله انگشتری از آهن و سنگ و روئین جائز نیست

مسئله پادشاه و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن

سنت ست و دیگران را ترک آن افضل ست

مسئله طعام خوردن در ظرفی که کوفت نقره بران
ای پیوند ۱۲

باشد و نشستن برین چنین کرسی جائز ست بشرطیکه

از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف رح
واین قول ابو حنیفه رح است ۱۲

مکروه است و از محمد رح دو روایت ست مسئله
در مضمرات می آرد صحیح قول ابو حنیفه است ۱۲ ع

طفل نر را پوشانیدن حریر و زر حرام ست
نقره هم ۱۲

فصل در وطی و دواعی آن جماع کردن با زن

منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام ست

مسئله لواطت حرام ست قطعی منکر حرمت آن کافر ست

مسئله دیدن زن اجنبیه را یا امرد را بشهوت حرام است
و همچنین دست باجنبیه بشهوت رسانیدن و آن را بحرکت
نامشروع کردن در حدیث آمده که زنای چشم نظرست
و زنای دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای
زبان سخن گفتن و فرج تصدیق و تکذیب آنها میکند
مسئله نظر کردن بعورت دیگری حرام ست مگر
یعنی ستر ۱۲
عند الضرورة بقدر ضرورت بیند چون طبیب
یا ختنه کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای
عورت دیدن جائزست یعنی از ناف تا زانو
نه بیند و زن را هم از زن از ناف تا زانو دیدن
جائز نیست و دیگر بدن دیدن جائزست و همچنین زن
را از مرد اگر شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نبیند
و مرد را از زن اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنی که
عضوی ۱۲

براى حوائج بيرون مى آيد روى و دو دست او ديدن
جائزست اگر شهوت نباشد والا جائز نيست در قرآن
آمده بگو اى محمد مردان مسلمانان را كه از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را كه از مردان
چشم بپوشند و فروج را نگاه دارند و در حديث آمده
هر كه زن اجنبيه را بشهوت ببيند سرب در چشم او
روز قيامت ريخته شود مسئله از زن منكوحه و مملوكه خود
تمام بدن ديدن جائزست ليكن مستحب نيست
كه شرمگاه را نه بيند و از زن محرمه خود و از كنيز
اجنبى سر و روى و ساق و بازو به بيند و مس كردن
هم جائزست اگر از شهوت مامون باشد و شكم
و پشت و ران نه بيند و بنده از مالكه خود مثل
اجنبى ست مسئله ديدن بسوى زن اجنبيه

وقت ارادهٔ نکاح یا شرای آن با وجود شهوت هم
جائزست و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت و ادای آن
و حاکم را نزد حکم مسئله خوجه و آخته را حکم مردست
مسئله عزل از منکوحهٔ حره یعنی منی بیرون انداختن
تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست و اگر مملوکهٔ غیر
منکوحهٔ او باشد بغیر اذن سیّد او جائز نیست و از مملوکهٔ
خود بی اذن جائزست مسئله اگر کسی کنیز را
بشرا یا هبه یا ارث یا مانند آن مالک شد وطی آن
جائز نیست و نه دواعی وطی تا که در ملک او یک حیض
کامل یافته شود و اگر صغیره یا آئسه باشد بعد
یک ماه وطی جائزست مسئله اگر دو کنیز در ملک
کسی باشند که نکاح آن هر دو جمع نتوان کرد آن
پس اگر با یکی وطی کرد دیگری حرام باشد

تا که آن را از ملک خود خارج کند یا نکاح کرده دهد

فصل در کسب و تجارت و اجاره در حدیث آمده که طلب حلال فرض ست بعد فرائض و بهترین کسب عمل دست خود ست داود علیه السلام عمل از دست خود میکرد و میخورد زره می ساخت و دیگر بیع مبرور بهتر ست یعنی بیع که پاک باشد از فساد و کراهیت

مسئله اگر مبیع مال نباشد مثل میته یا خون یا حر بیع آن باطل ست و همچنین اگر مال باشد لیکن متقوم نباشد مانند پرنده در هوا یا ماهی در دریا و مانند خمر و خوک

مسئله مال غیر متقوم اگر عوض مبلغ فروخته شود بیع باطل گردد و اگر عوض رخت فروخته شود بیع عرض فاسد باشد و بیع خمر و مانند آن باطل ست

مسئله از بیع باطل مشتری

١٤٣

مالک نشود و از بیع فاسد بعد قبض مالک شود
لیکن فسخ آن واجب ست مسئله بیع شیر در پستان
باطل ست که مشکوک الوجودست احتمال ست
که ریح باشد مسئله بیع که انجام آن بمنازعت کشد
فاسدست چنانچه بیع پشم بر پشت گوسپند یا چوب
در سقف یا یک ذراع در پارچه یا با اجل مجهول پس
اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و
ذراع از ثوب یا اجل را مشتری ساقط کرد بیع
صحیح و لازم شد مسئله بیع بشرط فاسد فاسدست
و شرط فاسد آنست که مقتضای عقد نباشد و دران
منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق
نفع باشد مسئله شرط کردن ملک مشتری مقتضای
عقدست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه را

نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت
کسی نیست پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این اسپ را
فربه کند درین منفعت مبیع ست لیکن مبیع انسان
نیست که مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین
شرائط لغوست و بیع صحیح و شرط آنکه بائع یکماه
در خانهٔ مبیعه سکونت کند درین نفع بائع ست
پس شرط فاسدست و آنکه بائع این پارچه را جامه
دوخته دهد دران نفع مشتریست نیز فاسدست و
شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع
مبیع ست نیز فاسدست از این چنین شروط بیع
فاسد شود زیاده تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد
در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجبست مسئله
ربوا حرام ست و بیع و قرض گناه کبیره است منکر حرمت

آن کافرست بدانکه ربوا دو قسم ست یکی ربوا النسیه یعنی
نقد را به نسیه فروختن دوم ربوا فضل یعنی اندک را
به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته شود
هر دو قسم ربوا حرام باشد یکی اتحاد جنس دوم اتحاد
قدر قدر عبارتست از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز
یکی یافته شود ربوا نسیه حرام باشد نه ربوا فضل پس
اگر گندم را عوض گندم یا نخود را عوض نخود یا جو را
عوض جو یا زر را عوض زر یا آهن را عوض آهن فروخته
شود فضل و نسیه هر دو حرام باشد که هر دو چیز اتحاد جنس
و اتحاد قدر موجود ست و اگر گندم را عوض نخود یا زر را
عوض سیم یا آهن را عوض مس فروخته شود فضل حلال
باشد لیکن نسیه حرام که گندم و نخود هر دو بیک کیل فروخته
میشوند و آهن و مس بیک میزان و سنجات

وزر و نقره بیک میزان و سنجات فروخته میشوند اما
جنس متحد نیست و اگر پارچهٔ گزی را بپارچه گزی یا اسپ
را عوض اسپ فروخته شود نیز فضل حلال ست و نسیه
حرام که اتحاد جنس موجود ست و کیل و وزن نیست
و اگر هر دو چیز نیافته شود هم فضل حلال باشد و هم
نسیه مثلاً گندم را عوض زر یا آهن فروخته شود
۱۴۷ فضل و نسیه هر دو جائز ست که اینجا نه اتحاد جنس ست
و نه اتحاد قدر که گندم کیلی ست و زر و آهن وزنی
و همچنین اگر زر را عوض آهن فروخته شود هم هر دو چیز
منتفی ست نه اتحاد جنس ست و نه اتحاد قدر که میزان
و سنجات زر دیگر ست و میزان و سنجات آهن دیگر
و همچنین اگر گندم را عوض چونه فروخته شود که کیل
گندم دیگر ست و کیل چونه دیگر و نزد شافعی رح

ربوا در مطعومات و در اثمان بشرط اتحاد جنسیت جاری
شود در غیر آن از آهن و چونه و امثال آن و نزد مالک
طعم و ادخار علت است پس در فواکه تر نزد او ربوا نیست
مسئله بیع گندم با آرد گندم برابر کیل و خرمای تر
بخرمای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر
نزد امام اعظم جائز است و نزد غیر او جائز نیست اگر
خرما و انگور خشک شده کم شود مسئله جیّد و ردی
در مال ربوا برابر باید فروخت یا مقابله جنس با غیر جنس
بضم غیر جنس با ناقص باید کرد مسئله در حدیث آمده
هر قرض که قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا
دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت نکند مگر
بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او نشستن هم مکروه
است مسئله هندوی برای خطرهٔ راه هم مکروه است

١٣٩

اگر هٰذا ون درمیان نباشد و اگر باشد دران صورت
حرام ست و ربوا مسئله چنانچه از بیع فاسد و ربوا
احتراز باید کرد از اجارهٔ فاسده هم احتراز واجب ست
جهالت معقود علیه که بمنازعت رساند اجاره را فاسد
کند و شرط فاسد نیز اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد
گندم بیک درم نان بپزم اجاره فاسد شود و
مسئله چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود بعضی
ازان اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانچه
یک من گندم بخراسیان و هذا از آرد آن ربع در اجاره
سائیدگی دهد و سی آثار میده بگیرد یا ریسمان خام
بسفید باف داد باین شرط که سوم حصهٔ پارچه در
اجرت بافتن بدهد یا یک من گندم بر خر بار کرد تا دهلی
باین شرط که ازان غله چهارم حصه در وجه

در اجورهٔ حمالی بدهد این اجاره فاسدست مسئله
در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب شود لیکن زیاده
مسمّی نداده شود مسئله کم کردن بایع در وزن مبیع
یا مشتری در ثمن حرام ست حق تعالی وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِیْنَ
فرموده مسئله در ادا کردن ثمن مبیع وغیره دیون معجله و
مزدوری مزدور بعذر تاخیر کردن حرام ست
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده درنگ کردن غنی ظلم
است و مزدور را اجرت دهید پیش از آنکه عرق او
خشک شود پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین ادا کردی
زیاده از قدر واجب دادی بجای نیم وسق یک وسق
و بجای یک وسق دو وسق دادی و فرمود که این قدر
حق تست و اینقدر افزونی از من ست این زیاده
دادن بی شرط ربوا نیست جائزست بلکه مستحب ست

مسئله غدر و فریب و کذب کسب حلال را حرام
سازد پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار توده گندم دید چون
دست مبارک در ان گندم فرو کرد اندرون توده گندم
تر بود فرمود که این چیست بائع گفت که باران بوی
رسیده بود فرمود که گندم تر بالای توده چرا نکردی
هر که فریب دهد مسلمانان را از ما نیست مسئله سماحت
یعنی از حق خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای ثمن و
تقاضای آن مستحب ست مسئله اگر مشتری بعد تمام
عقد بیع از خریدن پشیمان شد و بائع بخاطر او اقاله
بیع کند حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله
در بیع مرابحه که بائع از خریدن سابق باضافه سود مثلاً
بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد
قیمت سابق بلا تفاوت گفتن واجب ست و اگر بر مبیع

سوای قیمت مانند اجرت حمالی یا قصاری خرچ
شده باشد آن را با قیمت ضم کند و بگوید که اینقدر زر من
برین رخت خرچ شده است و نگوید که باین قدر زر
خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه
مثلاً بده درم فروخت و هنوز مبلغ ثمن مشتری ببائع نداد بائع
همان پارچه را از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه
را با پارچه دیگر بده درم خرید این بیع صحیح نباشد که در
حکم رباست مسئله بیع منقول پیش از قبض صحیح
نیست اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع
کیل کرده گرفت پس بایست دیگری بشرط کیل
فروخت مشتری ثانی را از ان طعام مبیع خوردن
بایست کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز کیل نکند و
کیل اول کافی نیست احتیاطاً برای آنکه مبادا چیزی در کیل

۱۵۳

زیاده برآید و مال بائع باشد مسئله نجش حرام ست
نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار
نموده قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد
مسئله اگر مسلمانی خرید میکند و نرخ مشخص میکند
یا پیام زنی داده دیگر بر آن آمده پیغام خود دهد اینهم
مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود
یا موقوف ماند مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر برآمده
ملاقات کند و تمام غله را خرید نماید این را تلقی جلب
گویند اگر اینهم اهل شهر را مضر باشد ممنوع باشد و اگر
مضر نباشد جائز باشد مگر صورتیکه نرخ شهر را بر
کاروان پوشیده دارد که این فریب مکروه است
مسئله اگر شهری متاع کاروان را نرخ گران کرده
بفروشد و در شهر قحط و تنگی باشد اینهم مکروه است

مسئله بیع وقت اذان جمعه مکروه است مسئله
اگر دو مملوک صغیر باهم قرابت محرمیت داشته باشند
فروختن آنها علیحده علیحده مکروه ست وممنوع وهمچنین
اگر یکی از آنها صغیر باشد ودوم کبیر ونزد بعضی این
بیع جائز نباشد مسئله بیع چربی میته جائز نیست
مسئله بیع روغن نجس نزد ابی حنیفه رح جائز ست
ونزد دیگر ائمه جائز نیست مسئله بیع گندگی انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم رح مکروه است واگر
مخلوط باشد بخاک وماند آن نزد امام اعظم رح جائز ست
وبیع سرگین هم نزد او جائز ست ونزد اکثر ائمه بیع
هیچ چیز ازان جائز نیست مسئله هرچه بیع آن جائز
نیست انتفاع بدان جائز نیست مسئله احتکار یعنی
بند کردن ونفروختن قوت آدمیان وچهارپایگان

۱۵۵

در شهریکه برای اهل آن مضر باشد مکروه ست و نزد
امام ابی یوسف در هر جنس که ضرر احتکار آن بعامه باشد
احتکار آن ممنوع ست حاکم محتکر را امر کند که زیاده
از حاجت خود بفروشد مسئله اگر کسی غله زراعت
خود را نید کرد یا از شهرے دیگر خریده آورد و بند کرد
احتکار نیست مسئله پادشاه و حاکم را نرخ کردن
مکروه است مگر وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی
نمایند دران صورت بمشورت دانایان نرخ کند

فصل در متفرقات و آداب معاشرت و حقوق الناس

و گناهان مسابقت در تیراندازی یا دوانیدن
اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز ست و
اگر برای پیش رونده چیزے مقرر کرده اگر از یک جانب
باشد جائز ست و از جانبین حرام ست مگر آنکه

قمار میشود ۱۲ از آنکه

یک شخص ثالث درمیان باشد وگفته شود که اگر یکے

که حلال سیگرد درمیان آن هر دو ۱۲

هر دو کس پیش رود این قدر با و داده شود واگر دو کس

پیش روند درین صورت از ثالث هیچ نگرفته شود

وازان دو کس هر که پیش رود از دیگر بگیرد درین صورت

این مسابقه واین مقرر کردن انعام جائزست و

حلال لیکن آنچه برای پیش رونده مقرر کرده اند واجب

نمیشود ومواخذه آن نمیرسد وهمچنین جائزست که

امیر مردم لشکر را بگوید که هر که پیش رود این قدر بوی

بدهیم وهمچنین حکم ست درانکه دو طالب علم در مسئله

اختلاف کنند وخواهند که باستاد رجوع آرند وبراے

کسیکه حکم او موافق حکم استاد افتد چیزے مقرر کنند

مسئله ولیمهٔ نکاح سنت ست وکسیکه دعوت کرده شود

طعام عقد نکاح ۱۲

باید که قبول کند واگر بعذر قبول نکند آثم شود

مسئله از طعام دعوت چیزی بخانهٔ خود نیارد و هم بسایل
ندهد مگر باجازت مالک و اگر داند که آنجا لهو یا سرود ست
حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن لهو ظاهر شد
اگر قدرت منع دارد منع کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد
یا لهو در مجلس طعام باشد نه نشیند امام اعظم فرموده که بدان
مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا شدن
مسئله سرود حرام ست که باز دارنده است از ذکر
الهی و مهیج شهوت ست بسوی معاصی و اگر در حق
کسی این چنین نباشد مثلاً درویشی صاحب نفس مطمئنه
که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و شغلی
بسوی شهوات نبود از زبان مردی که قابل شهوت
نباشد کلامی موزون بآوازی موزون شنود و اورا
مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند

در حق آن کس انکار نتوان کرد خواجهٔ عالیشان
بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه که بکمال اتباع سنت
داشت فرموده نه این کار میکنیم چرا که مسنون نیست
و نه انکار میکنیم و ملاهی و مزامیر و طنبور و دهل و نقاره و
دف وغیره باتفاق حرام ست مگر طبل غازی یعنی
نقارهٔ هنگام جنگ یا دف برای اعلان نکاح مسئله
شعر کلام ست موزون حسن او حسن ست و قبیح او
قبیح ست لیکن بیشتر اضاعت وقت دران مکروه
است مسئله ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت
را باطل کند بلکه معصیت شود یعنی هر که عبادت
کند برای دیدن و شنیدن مردم نزد خدا
ثواب آن نباشد پیغمبر علیه السلام آنرا شرک
خفی فرموده مسئله غیبت یعنی عیب کسی

غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است
قال الله تعالی ولا یغتب بعضکم بعضا
خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب
یا غیر آن انچه او را ناخوش آید مگر غیبت ظالم حرام نیست
مسئله غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را
گفتن اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد
مسئله نمیمه یعنی سخن کسی بدیگری رسانیدن
که موجب ناخوشی فیمابین آنها باشد نیز حرام است
مسئله دشنام دادن دیگری بزبان یا باشاره
سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن
بروی بر نهجی که موجب هتک حرمت او باشد
حرام است رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده
حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون
اوست و کعبه را فرموده که حق تعالی ترا چه قدر

حرمت داده لیکن حرمت مسلمان و حرمت خون و
و مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ
حرام ست مگر برای صلح میان دو کس یا برای راضی
کردن اهل خود یا برای دفع ظلم ظالم و درین چنین
مقام تعریض بکذب بهتر ست ولی حاجت تعریض
بکذب هم مکروه است مسئله تجسس حال مسلمانان
برای عیب جوئی آنها حرام ست و بدترین دروغ
شهادت دروغ ست و قسم دروغ که بدان
مال مسلمانی را بناحق تلف کند حق تعالی
دروغ را برابر شرک شمرده و فرموده که پرهیز
کنید از بت پرستی و پرهیز کنید از سخن
دروغ درحالی که مسلمان راه راست رونده باشید
نه شرک مسئله رشوت دهنده و رشوت خورنده

۱۶۱

دروغ زن باشند مگر آنکه دادن رشوت برای
دفع ظلم جائزست مسئله هر که حکم نکند موافق
کتاب الله حق تعالی آن را کافر گفته مسئله
قضیه و مناقشه که درمیان افتد واجب ست
که آنرا بشرع رجوع کند و آنچه شرع دران حکم کند
اگرچه خلاف طبع خود باشد واجب ست که
آن را بطیب خاطر قبول کند مکروه داشتن آن
کفرست و مستلزم انکار شرع مسئله عجب
و تکبر کردن و نفس خود را از دیگران بهتر
دانستن و غیر را حقیر دانستن حرام ست حق تعالی
میفرماید نفس خود را نسبت بپاکی مکنید بلکه خدا
هر کرا میخواهد پاک میکند و اعتبار مر خاتمه راست
و خاتمه معلوم نیست که چه خواهد بود درحدیث آمده

که حق تعالی بعضی کسان را بهشتی نوشته است و تمام
عمر عمل دوزخ میکند و آخر کار تائب می شود و عمل
بهشت میکند و بهشتی میشود و بعضی کسان را دوزخی
نوشته و تمام عمر عمل بهشت میکند آخر کار
نوشته ازلی غالب می آید و عمل دوزخ میکند
و دوزخی میشود و شیخ سعدی میگوید نظم

مرا پیر دانای روشن شهاب	دو اندرز فرمود بر روی آب
یکی آنکه بر خویش خودبین مباش	دوم آنکه بر غیر بدبین مباش

مسئله تفاخر بالانساب حرام ست و نیز تکاثر بمال و
جاه حرام ست کریم تر نزد خدا متقی تر ست
مسئله بازی کردن بشطرنج یا نرد یا چوپر یا مانند
آن حرام ست و اگر در ان مال مشروط باشد
قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد

۳۴۳

و منکر حرمت آن کافر باشد و نیز لعب پرانیدن کبوتر
یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام ست مسئله
خدمت کنانیدن از خوجه مکروه است مسئله موی
را پیوند کرده دراز کردن حرام ست خصوص
پیوند کردن بموی انسان مسئله اجرت
گرفتن برای اذان و اقامت و تعلیم قرآن و فقه
وغیره عبادات جائز نیست نزد امام اعظم رح
و نزد دیگر ایمه جائز ست و درین زمانه فتوی
بران ست که بر تعلیم قرآن و مانند آن
اجرت گرفتن جائز ست مسئله اجرت
نوحه کننده و سرود کننده و دیگر معاصی
و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام ست
مسئله قاضیان و مفتیان و علما و غازیان را

از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد
بلاشرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم
یا شوهر جائز نیست و کنیز و ام ولد را جائز ست
و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امة یا ام ولد حرام
ست مسئله غلام و کنیز را عذاب کردن
یا طوق در گردن آنها انداختن حرام ست پیغمبر
صلی الله علیه و سلم در وقت وفات آخر
کلام نماز و نیکی با غلام و کنیزک وصیت کرده باید
که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه
خود بپوشد بپوشاند و بکاری زیاده از طاقت
او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که
خود هم شریک او شود مسئله بنده که اندیشه گریختن
او باشد زنجیر در پای او انداختن جائز ست

١٦٥

مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرام است
مسئله تراشیدن ریش بیش از قبضه حرام ست
وچیدن موی سفید از ریش و مانند آن مکروه است
مسئله گذاشتن ریش وتراشیدن سبلت
وناخن وموی بغل وموی نهانی سنت ست
مسئله داخل شدن مردان وزنان در حمام
جائز ست لیکن باپرده وازار مسئله امر معروف
ونهی منکر واجب ست از منکرات اگر مقدور
داشته باشد از دست منع کند واگر نتواند از زبان
منع کند واگر نتواند یا مفید نداند از دل مکروه
دارد وصحبت اهل منکر ترک کند اگر این قدر
هم نکند در وبال آنها شریک باشد هم در دنیا
وهم در آخرت مسئله حب فی الله وبغض فی الله

فرض ست مسئله کسی که بر وی احسان کند
شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب ست
یا واجب و انکار آن کردن و کفران آن نمودن
معصیت ست هر که شکر بنده نکرده شکر خدا نکرد
مسئله نشستن در مجلس علما و صلحا افضل ست
اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت بهتر ست
مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
مستحب ست و خالی بودن مجلس از ذکر خدا و
درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکروه ست مسئله
مرد را تشبه بزنان و زن را تشبه بمردان و مسلم
را تشبه بکفار و فساق حرام ست مسئله قتل
کردن جانور ماکول نه برای خوردن حرام ست
مسئله قتل جانور موذی جائز ست

مسئله حقوق مسلمانان بر مسلمانان شش
چیزست عیادت مریض و حضور جنازه و قبول
دعوت و سلام و تشمیت عاطس و خیر خواهی
در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست
دارد برای مسلمانان آنچه برای نفس خود دوست
دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه برای خود
نه پسندد و رد سلام واجب ست مسئله بدانکه
کبائر بر سه مرتبه است مرتبه اول اکبر کبائر کفرست
و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم آنچه در ان
حقوق بندگان تلف شود یعنی ظلم بر خون و مال
و آبروی مسلمانان حق تعالی حقوق خود
بخشد و حقوق بندگان نبخشد بیهقی از انس روایت
کرد که رسول فرمود صلی الله علیه و سلم

روز قیامت منادی از عرش آواز دهد که ای امت محمد صلی الله علیه وسلم
حقتعالی شما همه مرد و زن مومنین را بخشیده با هم حقوق بندگان
را ببخشید و داخل بهشت شوید حافظ گوید فرد
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن ٭ که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
یعنی برابر این نیست مرتبه سوم حقوق الله خالص
مسئله آنچه در احادیث کبائر وارد شده
بشماریم شرک و نافرمانی والدین و قتل نفس ناحق و
قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام محصنه
و خوردن مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ
کفار و سحر کردن و قتل فرزند کردن چنانکه کفار
دختران را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن
همسایه و سرقه و قطع طریق که محاربه با خدا و
رسول ست و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده

که زنا باده زن کمترست از زنا با زن همسایه و در
حدیث آمده که بزرگتر کبائر آنست که کسے
پدر و مادر خود را دشنام دهد گفتند والدین را
چگونه کسے دشنام دهد فرمود والدین دیگری را
دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد
مسئله مدح فاسق حرام ست در حدیث ست
که حقتعالی بدان غضب شود و عرش بران بلرزد
مسئله اگر کسی دیگری را لعنت کند و آن کس
اهل لعنت نباشد لعن بروی باز گردد مسئله
در حدیث ست علامات منافق دروغ گوئی و
خلاف وعدگی و خیانت در امانت و غدر بعد عهد
و دشنام در منازعت مسئله رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم شرک مکن بخدا اگرچه قتل

کرده شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن
اگرچه امر کنند که از زن و فرزند و مال خود بدر شو مسئله
حق شوهر بر زن آنقدر ست که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که اگر برای سجدهٔ غیر خدا امر میکردم
زن را امر میکردم که شوهر را سجده کند اگر شوهر
زن را امر کند که سنگهاے کوه زرد بکوه سیاه
و از کوه سیاه بکوه سفید برساند باید که همچنان
کند مسئله در حدیث آمده که بهترین شما
کسی ست که با زن خود خوب باشد و من برای
اهل خود خوبم و زن از پهلوی چپ آفریده
شده است راست نتوان شد بر کجی آنها صبر
باید کرد و نیکی باید نمود و باید که او را دشمن ندارد
اگر از و راضی نباشد طلاق دهد مسئله گناه صغیره را

حواشی صفحه

سهل انگاشتن و بران اصرار کردن گناه کبیره است
و حلال دانستن گناه صغیره قطعی کفر ست بخاری
از انس رض روایت کرده که فرمود انس رض که شما کارها
میکنید و از موی باریکتر و سهل تر میدانید و ما آنرا
در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات میدانستیم
بدانکه سخن در شرائع بسیارست و مطولات ازان مشحون
بقدر کفایت درین اوراق برای فارسی خوان نوشته شد
زیاده ازین اگر احتیاج افتد بعلما رجوع میتوان کرد

کتاب الاحسان

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد
صورت ایمان و اسلام و شریعت ست و مغز
و حقیقت او و در خدمت درویشان باید جست
و خیال نباید کرد که حقیقت خلاف شریعت ست

که این سخن جهل و کفر ست بلکه همین شریعت ست
که در خدمت درویشان چون قلب از تعلق علمی و جهی
که با ما سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس بر طرف
گشته نفس مطمئنه شود و اخلاص بهم ساند شریعت
در حق او با مغز شود نماز او عند الله تعلق دیگر
بهم ساند و دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران
باشد همچنین صوم او و صدقهٔ او رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم اگر شما مثل اُحد زر در راه خدا
نام کوه ۱۲
خرج کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابهٔ در
راه خدا داده اند این از جهت قوت ایمان و اخلاص
شان ست نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینهٔ
خود را روشن باید کرد تا هر خیر و شر بفراست صحیحه

دریافت شود و سلطے در قرآن متقی را فرموده
و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که
در صحبت او خدا یاد آید یعنی محبت دنیا در
صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد
والله اعلم و کسے که متقی نباشد او ولی نباشد

مثنوی

ای بسا ابلیس آدم روی هست ‏ ‏ پس بهر دستی نشاید داد دست

حضرت عزیزان علی رامیتنی قدس سره می فرماید

رباعی

با هر که نشستی و نشد جمع دلت ‏ ‏ وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش ‏ ‏ ورنه نکند روح عزیزان بحلت

ترجمه باب کلمات الکفر از فتاوای برهانی

در دستور القضاة از فتاوای خلاصه آورده که در مسئله اگرچند وجه کفر باشد و یک وجه کفر نباشد فتوی بکفر نباید داد فقیر گوید لیکن باید که خود از اندیشه یک وجه کفر احتراز نماید مسئله از سب شیخین کافر شود نه از تفضیل علی رضی الله عنه بر ایشان که بدعت ست مسئله از محال دانستن دیدار خدا کافر شود مسئله خدا را جسم گفتن و دست و پا و رو گفتن کفرست مسئله اگر کلمهٔ کفر باختیار خود گوید و نداند که این کلمه کفرست اکثر علما برانند که کافر شود معذور نباشد و اگر بی قصد بزبان رود کافر نشود مسئله اگر ارادهٔ کفر کرد اگرچه بعد مدتی مدید فی الفور کافر شود مسئله اگر حرام قطعی را حلال گوید

یا حلال قطعی را حرام یا فرض را فرض نداند کافر شود
مسئله اگر گوشت مردار سیفروشد و گوید که این مردار
نیست از حلال ست کافر نشود مسئله مردی دیگری را
گفت که از خدا نمیترسی گفت نه کافر شود و نزد محمد
بن فضیل اگر در معصیت باشد کافر شود و الا نه مسئله
اگر گفت که وی اگر خدا شود من حق خود از وی بستانم
کافر شود مسئله اگر گوید که خدا با تو بس نیاید
(بگمان غلبۀ خود بر خدا ۱۲)
من چگونه با تو بس آیم کافر شود مسئله اگر گوید که
(کذا فی قاضیخان ۱۲ عالمگیریه)
مرا بر آسمان خداست و بر زمین تو کافر شود مسئله
(باعتقاد مساوات با خدا ۱۲)
اگر پسر کسی مرد گفت که خدا را بایسته بود کافر شود
و اگر دیگر گفت که خدا بر تو ظلم کرد کافر شود مسئله
اگر شخصی بر دیگری ظلم کرد و مظلوم گفت ای
خدا تو از وی مپذیر اگر تو از وی بپذیری

من نه پذیرم کافر شود مسئله اگر گوید من از ثواب
و عذاب بیزارم کافر گردد مسئله اگر کسی بدون
شهود نکاح کرد و گفت که خدا و رسول خدا را گواه
کردم یا فرشته را گواه کردم کافر شود مسئله و از
جمع النوازل آورده که اگر گفت که فرشته دست راست
و دست چپ را گواه کردم کافر نشود اگرچه نکاح
صحیح نباشد مسئله اگر جانوری آواز کرد
پس گفت که بیمار بمیرد یا غله گران شود یا جانور آواز
کرد از سفر بازگشت در کفر او اختلافست مسئله
اگر گفت که خدا میداند که من همیشه ترا یاد میکنم
بعضی گفته که کافر شود اگر گفت که خدا میداند که
یعنی و شادی تو چنانم که غمی و شادی خود بعضی گفته
کافر شود و بعضی گفته که اگر برنیکی وی دید آن کس کال

وبدن قیام میکند چنانچه بر نیکی و بدی خود کافر شود
مسئله اگر گفت که قسم بخدا و بپای تو کافر شود
مسئله اگر گفت که رزق از خداست لیکن از بنده
جستن خواهد کافر شود مسئله اگر گفت فلانی اگر نبی
باشد بوی ایمان نیارم یا گفت اگر خدا مرا بنماز
امر کند نماز نگذارم یا گفت اگر قبله این سو باشد نماز
نگذارم کافر شود مسئله اگر اهانت کسی از پیغمبران
کرد کافر شود مسئله اگر کسی گفت آدم علیه السلام
پارچه می بافت دیگری گفت پس ما همه جولاهه گانیم
کافر شود این دوم مسئله اگر گوید آدم علیه السلام
اگر گندم نمی خورد ما بدبخت نمی شدیم کافر شود
مسئله مردی گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم
چنین میکرد و دیگری گفت که این بی ادبی ست کافر شود

مسئله اگر کسی گفت ناخن تراشیدن سنت ست
دیگری گفت اگرچه سنت باشد نمیکنم کافر شود اگر گوید
سنت چه کار آید کافر شود مسئله اگر کسی امر معروف کرد
دیگری گفت چه غوغا آوردی اگر این سخن بوجه رد
گفت کافر شود در فتاوای سراجی گفته طالب دین
اگر گوید اگر خدای جهان بستانم کافر شود اگر گفت که
اگر بهشت ست کافر شود مسئله اگر کسی گوید حکم خدا چنین ست
آن کس گفت که حکم خدا را من چه دانم کافر شود مسئله
اگر بنوی فتوی دید و گفت که این چه بارنامه فتوی
آوردی اگر شریعت را سبک دانسته گفت کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که حکم شرع چنین ست این کس بزور
آروغ آورد و گفت اینک شریعت را کافر شود اگر
کسی را گفتند که با فلان کس صلح کن آنکس گفت

١٧٩

بت راسجده کنم و با وی آشتی نکنم کافر نشود چراکه
ارادهٔ او بعید دانستن صلح ست اگر فاسقی مر صلحارا
بگوید که بیائید مسلمانی به بینید و بسوی مجلس فسق اشاره
کند کافر شود مسئله اگر میخوارے میگوید شاد باد آنکه بر شادی ما
شاد ست ابوبکر طرخانی گفته کافر شود مسئله اگر زنی گوید لعنت
بر شوی دانشمند باد کافر شود مسئله اگر کسی گفت تا حرام یابم
گرد حلال چرا گردم کافر شود مسئله اگر کسی در بیماری گفت
اگر خواهی مرا مسلمان بمیران و اگر خواهی کافر بمیران کافر شود
مسئله در فتاوای سراجی آورده که اگر گفت که روزی
بر من فراخ کن یا بر من ظلم مکن ابونصر در کفر او توقف کرده
و ظاهر آنست که کافر شود که اعتقاد ظلم بر خدا کفر ست
مسئله شخصی اذان میگوید دیگری گفت دروغ گفتی کافر شود
مسئله اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم را عیب کرد یا موی

مبارکش را موی بک گفت کافر شود مسئله اگر کسی پادشاه
ظالم را عادل گوید امام ابو منصور ماتریدی گفته کافر شود
و امام ابو القاسم رح گفته کافر نشود چرا که البته گاهی عدل
کرده باشد مسئله در حمادیه و سراجی گفته اگر
کسی اعتقاد کند که خراج و غیره خزانهٔ پادشاهی
ملک پادشاه است کافر شود مسئله در سراجی گفته
کذا فی البحر الرائق ۱۲ عالمگیریه
اگر کسی گفت که تو علم غیب داری گفت دارم کافر شود
مسئله اگر کسی گفت که اگر خدا مرا بی تو در بهشت برد
نخواهم رفت اصح آنست که کافر نشود مسئله اگر کسی
گفت من مسلمانم دیگری گفت لعنت بر تو و بر مسلمانی تو
کافر شود و در جامع الفتاوی آورده اظهر آن است
کذا فی الخلاصه ۱۲ عالمگیریه
که کافر نشود و در سراجی گفته اگر کسی گوید که اگر فرشتگان
یا پیغمبران گواهی دهند که ترا سیم نیست باور ندارم کافر شود

مسئله اگر شخصی دیگری را گفت ای کافر او گفت اگر چنین
نمی بودم با تو صحبت نداشتمی بعضی گویند کافر شود و بعضی
گویند نه مسئله اگر کسی گوید کافر شدن به که با تو بودن کافر
نشود چرا که مراد او دوری جستن است مسئله اگر
شخصی دیگری را گفت که نماز کن او جواب داد که چندین
نماز کردی چه بر سر آوردی یا چندین گاه نماز کردم چه
بر سر آوردم کافر شود مسئله اگر کسی دیگری را گفت که
تو کافر شدی او جواب داد که کافر شده گیر کافر شد مسئله
اگر گفت مرا زن از حق تعالی محبوب تر است کافر شد
و او را توبه باید داد اگر توبه کرد تجدید نکاح باید کرد مسئله
اگر کافری مسلمانی را گفت که مسلمانی مرا بیاموز تا نزد تو
مسلمان شوم او جواب داد که باش تا که بروی بسوی
فلان عالم یا قاضی او ترا آموزد آن زمان مسلمان شو نزد او

اصح آنست که کافر نشود اگر واعظ گفت بباش تا فلان
روز در مجلس من اسلام آری فتوی بر آنست که کافر شود
مسئله اگر گفت مرا بازی از نماز و روزه شتاب گرفت
کافر شود مسئله اگر گوید تو چندگاه نماز مکن تا حلاوت
بی نمازی بینی کافر شود مسئله اگر گفت کار دانشمندان همان ست
و کار کافران همان کافر شود و اگر این سخن عالی معین را گوید
کافر نشود مسئله اگر در دعا گفت ای خدا رحمت خود را
از من دریغ مدار از الفاظ کفرست مسئله اگر شخصی زنی را
کذا فی السراجیة
گفت که مرتد شو درین صورت از شوهر خود جدا شوی گوینده
کافر شود مسئله رضا بکفر برای خود و برای غیر خود کفرست
و صحیح آنست که اگر کفر را قبیح دانسته دشمن خود را خواهد که کافر شود
این کس ازین رضا کافر نشود مسئله اگر در مجلس شراب خواری
بر مکانی مرتفع مثل واعظان نشینند و سخن خندگی بگوید

واہل مجلس ازان بخندند ہمہ کافر شوند مسئلہ اگر آرزو کند و گوید
کاشکی زنا یا قتل ناحق حلال بودی کافر شود و اگر آرزو کند
و گوید کاشکی خمر حلال بودی یا روزۂ ماہ رمضان فرض نبودی
کافر نشود اگر کسی گوید کہ خدا می داند کہ من این کار نکردہ ام
حال آنکہ آن کار کردہ است در اصح قولین کافر شود و از
امام سرخسی منقول ست کہ اگر آن قسم خورندہ اعتقاد میکند
کہ این کلام بدروغ گفتن کفرست دران صورت کافر
شود و گرنہ نشود و فتوی حسام الدین بر آنست مسئلہ امام
طحاوی گفتہ کہ از ایمان خارج نکند مگر چیزیکہ انکار باشد بدانچہ ایمان
آوردن بدان واجب ست مسئلہ امام ناصر الدین گفتہ کہ آنچہ ثابت
یقینی ست از ظہور آن حکم بردت کردہ شود و آنچہ بردت بودن
آن شک ست ازان حکم بردت نباید کرد کہ ثابت از شک زائل
نشود حال آنکہ الاسلام یعلو و لا یعلی و در حکم بکافر گفتن

۱۸۴

اہل اسلام جلدی نباید کرد حال آنکہ بصحت اسلام مکرہ علما حکم
کردہ اند مسئلہ در تاتارخانی از ینابیع گفتہ کہ ابو حنیفہ رح فرمودہ
کہ کفر کفر نباشد تا کہ اعتقاد نکردہ شود بر کفر مسئلہ در محیط و ذخیرہ
گفتہ کہ مسلمان کافر نشود مگر وقتیکہ قصداً کفر کند مسئلہ در مضمرات
از نصاب و جامع صغیر گفتہ کہ اگر کسی کلمہ کفر عمداً گفت لیکن
اعتقاد بکفر نکرد و بعضی علما گفتہ اند کہ کافر نشود کہ کفر از اعتقاد
تعلق دارد و بعضی گفتہ اند کہ کافر شود کہ رضاست بکفر
مسئلہ اگر جاہلی کلمہ کفر گفت و نمیداند کہ این کلمہ کفرست
بعضی علما گفتہ اند کہ کافر نشود و جہل عذرست و بعضی گفتہ
کافر شود و جہل عذر نیست مسئلہ از مرتد شدن احد الزوجین نکاح
فی الحال باطل شود بر قضای قاضی موقوف نیست این
روایت متقی ست مسئلہ اگر کسی کلاہ مثل آتش پرستان
یا جامہ مثل ہنود پوشد بعضی علما گفتہ اند کہ کافر شود و بعضی گفتہ

١٨٥

که کافر نشود و بعضی متاخرین گفته که اگر بضرورت پوشد
کافر نشود مسئله اگر کسی زنار بست قاضی ابوحفص رح گفته که
اگر برای خلاصی از دست کفار کرده باشد کافر نشود و اگر برای
فائده در تجارت کرده باشد کافر شود مسئله مجوس روز نوروز
جمع شوند یا هنود در روز هولی یا دوالی شادی نمایند مسلمانی
گوید چه خوب سیرت نهاده اند کافر شود مسئله از مجمع النوازل
آورده مردی ارتکاب گناه صغیره کرد پس گفت مر او را
مردی که توبه کن او گفت من چه کرده ام که توبه کنم کافر شود
مسئله اگر صدقه کرد از مال حرام و امیدواری ثواب کرد کافر
شود مسئله اگر فقیر میداند که از حرام داده است و برای او
دعا کرده و صدقه دهنده آمین گفت کافر شود مسئله فاسق شراب
میخورد و اقربای او آمده پرو دراهم نثار کردند یا مبارکباد دادند
در هر دو صورت همه کافر شوند مسئله از حلال دانستن لواطت با زن خود

کافر نشود و با غیر زن خود کافر شود مسئله حلال دانستن جماع در حالت
حیض کفر است و در حالت استبرا بدعت است کفر نیست مسئله
در خسروانی گفته که مردی بر مکانی مرتفع بنشیند و مردم از وی بطریق
استهزا مسائل پرسند و بطریق استهزا جواب گوید کافر شود و بر مکانی
بلند نشستن شرط نیست استهزا بعلوم دینی کفر است مسئله اگر گفت که
مرا با مجلس علم چه کار یا گوید آنچه علما میگویند که میتواند کرد کافر شود
مسئله اگر گوید زر بباید علم بچه کار می آید کافر شود مسئله اگر گوید
اینها که علم می آموزند داستانها است یا تزویر است یا گوید من
حیله دانشمندان را منکرم کافر شود مسئله اگر کسی گوید همراه من
بشرع بیا و گفت پیاده بیار کافر شود اگر گفت بیا بسوی قاضی
او گفت پیاده بیار کافر شود مسئله اگر گفت نماز بجماعت بگذار او گفت
ان الصلوة تنهی کافر شود مسئله مردی آیت قرآن او قدح نهاد و قدح را
پر آب کرده گوید کاساً دهاقاً کافر شود مسئله اگر در حق باقی در دیگ بگوید

استهزا ۱۲ — از روی استهزا ۱۲

١٨٦

والباقیات الصالحات کافر شود مسئله اگر مردی بسم الله گفته
شراب خورد یا زنا کرد کافر شود و همچنین اگر بسم الله گفته حرام خورد
مسئله اگر رمضان آمد و گفت که چه رنج بسر آمده کافر شود مسئله اگر گفته شد
که بیا فلان را امر معروف کنیم وی در جواب گفت که وی مرا چه کرده است
که امر معروف کنم کافر شود مسئله مردی یون را گفت زر من در دنیا بده
که در آخرت زر نخواهد بود او در جواب گفت که ده دیگر بده در آخرت
از من بگیری آنجا خواهم داد کافر شود مسئله پادشاه را اگر سجده
عبادت کند باتفاق کافر شود و اگر بقصد تحیت مثل سلام کند
علما را دران اختلاف است و در ظهیریه گفته کافر نشود و در مزید
الدرایه شرح هدایه گفته که سجود باجماع جائز نیست و خم کردن
بوضع دیگر از استادن پیش او یا دست بوسیدن یا پشت خم کردن
جائز است مسئله هر که ذبح کند بنام تابان یا بر چاهها یا بر دریاها یا نهرها
و خانها و چشمه ها و مانند آن پس ذبح کننده مشرک است و زن وی

ازوی حدث و منه بوجه داست مسئله در دستور القضاة از امام زاهد
ابوبکر خوافی نقل کرده که هر که در روز عید کافران چنانچه نوروز مجوس و
همچنین در دوالی و دسهره کفار هند برآید و با کافران موافقت کند
در بازی کافر شود مسئله ایمان یاس مقبول نیست و توبه یاس اصح
آنست که مقبول ست مسئله در شرح مقاصد گفته که هر که حدوث
عالم یا حشر اجساد یا علم بجزئیات و مانند آن را که از ضروریات دین
است انکار کند باتفاق کافر شود و اگر در مسائل عقائد که روافض و
خوارج و معتزله و غیر فرقهای مبتدعه اسلام دران خلاف دارند بخلاف
اهل سنت اعتقاد کند در کافر گفتن او علما اختلاف دارند و در منتقی از
ابی حنیفه مرویست که کسی را از اهل قبله کافر نمیگوییم و ابو اسحق اسفرائنی رح
گفته که هر که اهل سنت را کافر داند او را کافر میدانیم و هر که نداند او را کافر
ندانیم مسئله علامه علم الهدی در بحر المحیط گفته که هر ملعون که در جناب پاک
سرور کائنات صلی الله علیه وسلم دشنام و یا اهانت کند یا در امری از امور دین و

یا صورت مبارک او یا در وصفی از اوصاف شریفهٔ او عیب کند
خواه مسلمان بود یا ذمی یا حربی اگرچه از راه هزل کرده باشد آن
کافرست واجب القتل توبهٔ او مقبول نیست و اجماع امت بر آنست که
بی ادبی و استخفاف هر کس از انبیا کفرست خواه فاعل او حلال
دانسته مرتکب شود یا حرام دانسته مسئله آنچه روافض میگویند که پیغمبر صلی الله علیه
وسلم از خوف دشمنان بعضی احکام الٰهی را تبلیغ نکرده کفرست

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی مَا هَدَانِیْ لِلْاِسْلَامِ وَمَا كُنَّا
لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا اللّٰهُ لَقَدْ جَاءَتْ
رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ صَلَّی اللّٰهُ تَعَالٰی وَسَلَّمَ عَلٰی
اَجْمَعِهِمْ خُصُوصًا عَلٰی سَیِّدِهِمْ وَخَاتَمِهِمْ
شَفِیْعِ الْعَالَمِیْنَ وَخَطِیْبِ الْاَنْبِیَاءِ یَوْمَ الدِّیْنِ
وَعَلٰی اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَتْبَاعِهٖ اَجْمَعِیْنَ ۵

تمت

وصیت نامہ جناب قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی قدس سرہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی خلقنی من اصلاب المسلمین وارحام المسلمات ومنّ علینا ببعثۃ سید الانبیاء وافضل الرسل والایمان بمن ھو الآیۃ الکبرٰی لمعتبر ومن ھو النعمۃ العظمٰی لمغتنم صلی اللہ تعالٰی علیہ وعلی آلہ واصحابہ واتباعہ اجمعین واشکرہ علی ما ھدانی للاسلام واحیانی علیہ ووفقنی لاقتباس انوار علمائہ الصالحین واولیائہ الکاملین خلفاء الشیخ احمد الفاروقی النقشبندی المجدد للالف الثانی والسید السند محی الدین عبد القادر الجیلانی غوث الثقلین والسید الفاضل الکامل معین الدین حسن السجزی رضی اللہ عن اسلافھم واخلافھم اجمعین وارجو من فضلہ تعالٰی ان یمیتنی علی اتباعھم ومحبتھم ویلحقنی بھم فی دار القرار وما ذالک علی اللہ بعزیز

بعد از حمد وصلوٰۃ فقیر حقیر محمد ثناء اللہ عثمانی حنفی مجددی پانی پتی می نویسد کہ عمر این عاصی ہشتاد سال رسید ویقین کہ عبارت از مرگ ست بر سر آمدہ فرصتی نگذشتہ کلمہ چند بطریق وصیت برای اولاد واحباب مینویسد کہ رعایت بعضی ازان برای فراغت فقیر مفید وضرورست وبرخی ازان برای دوستان وفرزندان ضرور ومفیدست اگر نوع اول را رعایت خواہند کرد روح فقیر ازانہا خوشنود خواہد شد وحق تعالی جزای خیر خواہد داد

وگرنه در عاقبت دامنگیر خواهم شد و اگر نوع ثانی را رعایت خواهند کرد ثمرهٔ آن در دنیا و عقبی
نیک خواهند و دیگر نتیجهٔ بد خواهند دید نوع اول آنست که در تجهیز و تکفین و غسل و دفن
رعایت سنت کنند و دو چادر رضائی که حضرت الشان شهید رضی الله عنه عنایت فرموده
بودند دران تکفین نمایند و عمامه خلاف سنت ست ضرور نیست و نماز جنازه بجماعت کثیره و
امام صالح مثل حافظ محمد علی و یا حکیم سکھو یا حافظ پیر محمد بجا آرند و بعد تکبیر اولی سورهٔ فاتحه
هم خوانند و بعد مردن من رسوم دنیوی مثل دیهم و بستم و چهلم و ششماهی و برسی هیچ نکنند که
رسول الله صلی الله علیه وسلم زیاده از سه روز ماتم کردن جائز نداشته لهذا حرام ساخته اند و از
گریه و زاری زنان را منع بلیغ نمایند در حالت حیات خود فقیر ازین چیزها راضی نبود
و باختیار خود کردن نداده و از کلمه و درود و ختم قرآن و استغفار و از مال حلال صدقه بفقرا باخفا
امداد فرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَلْمَيِّتُ فِي الْقَبْرِ كَالْغَرِيقِ الْمُتَغَوِّثِ
يَنْتَظِرُ دَعْوَةً تَلْحَقُهُ عَنْ أَبٍ أَوْ أَخٍ أَوْ صَدِيقٍ و بعد مردن من وارثان و دیون
من کوشش بلیغ نمایند فقیر در حیات خود نصف موضع نگله و املاک قصبه و ملک خود داشت آنرا
هشت سهام قرار داده سه سهام بوالده کلیم الله و دو سهام بصبغة الله و یک سهام بفلانه و
یک سهام بفرزندان فلانه و یک بفرزند فلانه فروخته مبلغ ثمن بخشیده هر یک را مالک
حصهٔ او ساخته بود لیکن تا دم زیست خود محصول پنجم حصه باولاد هر دو و خمس پنجم باقی را
حصه کرده یک حصه برای خرچ خود میداشتم و یک حصه بفلان و یک حصه بفلان میدادم
بعد مردن من هم تا وقتیکه دین من ادا شود همین قسم محصولات تقسیم کرده حصهٔ من قرض
خواهان من میداده باشند و از مبلغ عیدین فرضخواهان را داده مرا از دین فارغ الذمه سازند
تفصیل قرضها که در ذمهٔ من ست در سند خود اخراجات روزمره اکثر نوشته ام و بعضی جاهای

عمر زوجه ... برادر مهتر ...
عمر ... حضرت ...
نبیرهٔ حاجی ...
... شهید
... رحمهم الله تعالی ۱۲
... اصلاح ...
عمر ... سعید ...
... دعای ... بکنند
... برادر یا دوست

مهری من دو قرضخواهان ست ادای آن نتوانم نمایند و وصیت شریفه حضرت شیخ رضی الله عنه را
هر یک بقدر خود خدمت کردن لازم و واجب دانند علی الموسع قدره و علی المقتر قدره
لا یکلف الله نفسا الا وسعها فقیر در سال تمام ده من گندم پنج شش روپیه نقد
بایشان میدادم ازین قصبه نشود و ده بیگهه زمین چاه سیدانی والا والده دلیل الله از طرف
خود برای میرزا الان وصیت کرده بود بایشان میرسد و من از طرف خود بست بیگهه خام
زمین چاهی مزروع از موضع نگله برای ایشان مقرر نموده بودم لیکن ایشان بران قبضه نکرده اند
یک من گندم و یک روپیه نقد در ماهه بایشان میدهم درین هم قصبه نشود و موضع نگله میراث جد پدری
و جد مادری من نیست محض تصدق حضرت میرزا صاحب شهید ست رضی الله عنه در ادا
خدمت ایشان تقصیر نمایند نو عدیکه برای پس ماندگان مفید ست آن ست که دنیا را
چندان معتبر ندارند اکثر کسان در طفلی و اکثر در جوانی می میرند و بعضی به پیری میرسند
تمام عمر شان هم در اندک فرصت مثل باد صبا میرود و نمیدانند که کجا رفت و معامله آخرت که
انقطاع پذیر نیست بر سر ایشان حق تعالی میفرماید اذا السماء انفطرت الی قوله علمت
نفس ما قدمت و اخرت الهی باشد که باین لذت قلیل که آن هم بی رنج کشی میسر نمیشود
لذات قوی الهی را بر باد دهد و بآلام ابدی گرفتار شود نعوذ بالله منها پس جائیکه مصلحت
دینی و مصلحت دنیوی باهم متعارض شود مصلحت دینی را مقدم باید داشت کسیکه مصلحت دینی را
مقدم میدارد دنیا هم موافق تقدیر او میرسد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم من جعل الهموم
هما واحدا هم آخرته کفی الله هم دنیاه یعنی هر مقاصد خود در یک مقصود منحصر سازد مقصود
آخرت منظور دارد کفایت کند الله تعالی مقصود دنیای ورا و کسیکه مصلحت دنیا را مقدم دارد گاه باشد
که دنیا هم او را دست ندهد چنانچه بیشتر درین زمانه همچنین ست پس خسر الدنیا والآخرة شود

واگر دنیا دست دهد داند که در معرض زوال پذیر و بار حسرت ابدی لاحق شود فقیر بچشم خود هزارها
مردم را دیده که بدولت رسیدند باز از آنها اثری نماند فقیر و برادر فقیر و پدر فقیر و جد فقیر بخدمت قضا
مبتلا شدند هرچند بجا بیاید حق این خدمت ادا نشده خصوصاً ازین فقیر که تقصیر کثیر شده عمر
در زمانه فاسد بر باد فنا رفت ازین جهت نادم و مستغفرم اما بحول الله و قوته قطع ازین خدمت کرده ام
و از اکثر ابنای روزگار نوعی بخوبی کردم الحمد لله علی ذلک ازین جهت از فضل الهی
امید مغفرت دارم مقصود اصلی در نیت فقیر همین است اما برکت همین عمل جمله مسلمانان
بلکه هنود هم هر کسیکه ملاقات کرده معزز داشته و غنیمت شمرده دیگر علما بهتر از من موجود اند
کسی بمن پسندد و از باطن کسی دیگران را چه خبر است این دلیل است بر آنکه اگر مصلحت دینی را
بر دنیا مقدم داشته شود دنیا هم از وی روگردان نمی شود ع میدهد یزدان مراد متقی ۞
پس از فرزندان من کسیکه خدمت قضا اختیار کند طمع و خاطرداری ناحق را دخل ندهد و بروایت
معتبر مفتی بها عمل نماید و از جمله تقدیم مصلحت دینی بر مصلحت دنیوی آنست که در مناکحت سیادت
را منظور دارد چون درین زمانه درین شهر مذهب روافض بسیار شیوع یافته است و باشتهار
بعلو نسب یا رفاه معیشت نظر سیادت ندارند اول رعایت دین باید کرد دختر بکسی که رافضی یا متهم برفض
اگرچه صاحب دولت و عالی نسب باشد نباید داد روز قیامت سوای دین و تقوی هیچ بکار
نخواهد آمد و نسب را نخواهند پرسید ع که درین راه فلان ابن فلان چیزی نیست ۞
و دولت اعتبار ندارد که مشتق از تداول است المال غادٍ و رائحٌ و نیز باید دانست که
اکمل الاکملین از نوع بشر بلکه از ملائکه هم سید المرسلین محمد است صلی الله علیه و سلم هر کس را که در
با آن حضرت مشابهت هم رساند در باطن و ظاهر و صفات جبلی و کسبی و علم و اعتقاد و عمل
در عادات و عبادات آن کس را همان قدر کامل باید دانست و هر کس در مشابهت

در چیزی ازان قاصرست همان قدر وی را ناقص باید دانست و لهذا بجهت کمال
اتباع سنت سنیه علیه السلام که اولیای نقشبندیه رحمهم الله اختیار کرده اند گوی مسابقت برده اند و بهمین کمال
مشابهت بجهت کمال متابعت دلیل ست بر فضیلت شان و اگر همت ما قاصر ست همتان از کمال
متابعت آن جناب کوتاهی کند و برادای واجبات و ترک محرمات و مکروهات و مشتبهات
در عبادات و عادات و معاملات خصوصاً در معاملات قناعت کند آن هم بسیار غنیمت ست
گو کثرت نوافل و اتیان مستحبات و کمال اشتغال بسنن در عبادات و عادات از و میسر نشود
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ وَمَنْ
وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ الْحَدِيثَ فِي الصَّحِيحَيْنِ حق تعالی
میفرماید اِنْ اَوْلِيَاؤُهُ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ ه نیستند دوستان خدا مگر متقیان تقوی عبارت
از ادای واجبات و ترک محرمات و مشتبهات ست نه از کثرت نوافل و اتیان مستحبات
اقبح محرمات رذائل نفس ست از نفاق و عجب و کبر و حقد و حسد و ریا و سمعه و طول امل
(رذائل صفتہای بد ہا)
و حرص دنیا و مانند آن و بعد ازان محرمات که بافعال جوارح تعلق دارد و در کتب فقه
مبین اند و اگر همت ازین مرتبه هم کوتاهی کند و از شومی نفس و شر شیطان مرتکب محرمات
شود پس در انچه اتلاف حقوق العباد باشد ازان اجتناب باید کرد که حق تعالی کریم ست و رسول
و پیران عظام رحمهم الله شفیع اند آنجا امید عفو ست و حقوق العباد در بخشش نمی آید آیات و احادیث
درین باب بسیار اند این رقیمه متحمل آن نتواند شد حدیث اَلْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُوْنَ
مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ و حدیث اَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهَ
لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ درینجا کافی ست شعر مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست ه یعنی غیر ازین مثل این گناهی نیست

دیگر از نصائح که برای دین و دنیا مفید است آنست که از اتباع خود زن و فرزند و نوکر و غلام و کنیزک و
رعیت با هر یک چنان معاشرت باید کرد که آنها راضی باشند و دوست دارند و از کثرت
اخلاق و غمخواری و عدم تکلیف ما لا یطاق و رعایتها بجان گردیده باشند مگر آنکه بعضی از آنها
از حسد یکدیگر اگر ناخوش باشد آن معتبر نیست و متبوعان خود را از ادب و فرمانبرداری و خدمتگزاری
راضی دارند مگر در آنچه به معصیت امر کنند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم لا طاعة للمخلوق
فی معصیة الخالق و با اقران خود از اقربا و برادران و دوستان و همصحبتان و همسایگان
باخلاص محبت و غمخواری و تواضع باشند و دنیا جای سهل ست برای معاملات دنیوی باهم
انقطاع نکنند هیچ خانه برباد نشده مگر وقتیکه باهم منازعت و مخاصمت کردند و از کسانیکه اندیشه
دشمنی باشد آنها را با احسان و نکوئی منقاد و سرنگون باید کرد بیت آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف
است ✻ با دوستان تلطف با دشمنان مدارا ✻ قال الله تعالی ادفع بالتی هی
احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم ٥ وما یلقها الا
الذین صبروا وما یلقها الا ذو حظ عظیم ٥ واما ینزغنک من الشیطان
نزغ فاستعذ بالله انه هو السمیع العلیم یعنی دفع بدی کن بخصلتی
که نیکوتر است یعنی بدی دشمنان به نیکوئی کردن با آنها از خود دفع کن پس ناگاه شخصی که درمیان تو
و او دشمنی ست دوست و محب خواهد شد و نمی کنند اینچنین مگر کسانیکه صبر میکنند و مگر کسانیکه صاحب
نصیب بزرگ اند و اگر وسوسه شیطان ترا درین کار مانع شود اعوذ بخوان و پناه جوی بخدا
بدرستیکه خدا سمیع و علیم ست این حکم در حق کسی ست که با وی برای دنیا دشمنی و ناخوشی باشد اما
با کسی که خالصاً لله با وی دشمنی باشد مثل روافض و خوارج و مانند آن از آنها موافقت نکنند
تا که از عقائد فاسده توبه نکند اگرچه پدر یا پسر باشد قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا

لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ إِلَى قَوْلِهِ لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ در خاندان فقیر همیشه علما شده آمده اند که در هر عصر ممتاز
بودند از فرزندان فقیر احمد الله این دولت بهم رسانیده بود خدا ایشان بیامرزد رحلت کرد
لیل لله وصفوة الله را هر چند خواستم در تحصیل این دولت تن نداد و حسرت ست
و این قدر عبارت فتاوی که فهمید اعتبار ندارد باید که خود هم درین عمر اگر توانند کوشش
کنند و فرزندان خود را سعی کنند که این دولت لازوال کسب نمایند که هم در دنیا و هم در عقبی
مثمر برکات ست علم عبارت ست از دانستن حسن و قبح عقائد و اخلاق و احوال و
اعمال که علم عقائد و علم اخلاق و علم فقه متکفل آنست و این علم بدون دریافتن ادله از
قرآن و حدیث و تفسیر و شرح احادیث و اصول فقه و دریافتن اقوال صحابه و تابعین رضی
خصوصاً ائمه اربعه رحمهم الله و لغت و صرف و نحو صورت نمی بندد و در اکثر فتاوی
بعضی روایات بے اصل نوشته اند دریافت حال صحیح و سقیم مسائل بدون اینهمه
علوم نمی شود درین علوم سعی باید کرد و خواندن حکمت فلاسفه لا شیء محض ست کمال
دران مثل کمال مطربان ست در علم موسیقی که موسیقی هم فنی ست از فنون حکمت
ریاضی مگر منطق که خادم همه علوم ست خواندن آن البته مفید ست

خلاصه حال حضرت مصنف علیه الرحمه

جناب مستطاب حضرت مولانا قاضی محمد ثناء الله صاحب از اولاد حضرت شیخ جلال الدین
کبیر الاولیا پانی پتی قدس سره اند زبده علمای پرهیزگار و عمدة الاتقیای روزگار بودند
هفت سالگی حفظ قرآن شریف نموده تا زمان شانزده سالگی از تحصیل علوم فراغ یافتند

ودر ایام تحصیل سی صد و پنجاه کتاب سوای کتب تحصیلیه مطالعه خود در آورده بعد تحصیل
بیعت بخدمت حضرت شاه محمد عابد صاحب سنامی قدس سره نموده بعد وفات حضرت
ممدوح بخدمت جناب میرزا مظهر جانجانان شهید قدس سره الحمید کسب کمالات کردند و بزبان
حضرت ایشان بلقب علم الهدی سرفراز گشتند و حضرت جناب مولانا شاه عبد العزیز
قدس سره بلقب بیهقی وقت یاد میفرمودند مدة العمر در افاضه فیض ظاهر و باطن و اشاعت
علوم و فصل خصومات و افتای سوالات و حل معضلات مصروف می بودند در علم تفسیر و فقه و کلام
و تصوف ید طولی میداشتند چندین کتب و رسائل درین علوم تصنیف فرموده و مکاتیب بسیار در جواب
اسولهٔ مشکله تحریر نموده اند تفسیر مظهری کتابی ست بس ضخیم در هفت مجلد کلان و السیف المسلول
و ارشاد الطالبین و رساله ما لا بد منه و تذکرة الموتی و القبور و تذکرة المعاد و حقوق الاسلام که بحقیقة الاسلام
شهرت یافته و رساله در حرمت و اباحت سرود و رساله در حرمت متعه و رساله شهاب ثاقب و دیگر
کتب و رسائل که از سی ٣٠ عدد متجاوز خواهد بود از تصانیف حضرت ایشان ست وفات حضرت
قاضی صاحب غرهٔ ماه رجب سال یکهزار و دو صد و بیست و پنج ١٢٢٥ هجری ست چنانچه جناب مولوی محب الله صاحب
موصوف در تاریخ رحلت شریف فهم مکرمون فی جنت النعیم ۵ یافته اند

خاتمة الطبع

الحمد لله المفضل المنعام والصلوة والسلام علی سید الانام محمد و آله العظام
واصحابه الکرام الی یوم القیام اما بعد رساله مختصره مالابد منه که بعقائد ضروریه
اسلامیه و مسائل فقهیه و احکام اخلاق و طریقت شامل ست و بر مسائل معتمده و
مستنده مفتی بها مشتمل تصنیف لطیف عالم با عمل فاضل اجل حقائق آگاه جناب

مولانا قاضی محمد ثناء اللہ صاحب پانی پتی رحمۃ اللہ العلی چند مرتبہ حلیۂ طبع پوشیدہ
و متحلی بتحشیۂ مولانای علامہ و مفتی فہامہ مفتی محمد سعد اللہ صاحب مبرور و مغفور گردیدہ
و در سنہ ۱۲ ہجریہ مکرمی و معظمی جناب محمد عبد الرحمن خان صاحب مالک مطبع
نظامی نقل نسخۂ مذکورہ از اصل نسخۂ دستخطی مصنف مرحوم برداشتہ و برای انتخاب حواشی
او بجناب معارف آگاہ مولوی حافظ محب اللہ پانی پتی و فضائل شعار مولوی
حافظ حاجی محمد عبد الغفار لکھنوی و برای نظر ثانی فاضل گرامی مولوی حافظ
سید محمد عبد اللہ بلگرامی و فاضل اوحد جناب مفتی محمد عنایت احمد
تکلیف دادہ چنانچہ باضافۂ اکثر حواشی ضروریہ و محو بعض غیر ضروریہ مزین شدہ
مع تتمۂ ترجمۂ کلمات کفر و وصیت نامہ از افادات قاضی صاحب ممدوح
مطبع نظامی خود طبع فرمود از چندین رسالۂ ہذا کمیاب بلکہ نایاب و طلبہ بتلاش او
پر اضطراب لہذا نیاز آگین خواجہ محمد عبد الواحد بنظر افادۂ خاص و عام اہل اسلام
نقلش بعد تصحیح تام و تنقیح مالاکلام در مطبع انتظامی کانپور حسب فرمائش
عالیجناب الحاج المولوی محمد سعید صاحب سلمہ اللہ الواہب
تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ نمبر ۸۵ بماہ ربیع الاول
سنہ ۱۳۲۳ ہجری بحلیۂ طبع آراستہ و بزیور
حسن کتابت پیراستہ نمودہ
ہدیۂ معلمین و متعلمین
گردانید فقط

تکملهٔ رسالهٔ مالابد منه در بیان احکام اضحیه و وجوب آن

باید دانست که قربانی واجب است بر هر مسلمان آزاد مرد باشد یا زن مقیم مصر باشد یا دیه یا قریه بشرطیکه مالک نصاب باشد و روز عید قربان موجب آن وقت است و رکن آن ذبح جانوری که چارپایه باشد و حکم آن خروج از عهدهٔ واجب است در دنیا و حصول ثواب است در عقبی فرمود آنحضرت صلی الله علیه وسلم شخصی را که حاصل شود توانائی و نداد قربانی پس نزدیک نشود مصلای ما را مسئله واجب نیست قربانی بر غلام و کنیز و کافر و کافره و فقیر و مسافر و نیز بر حاجی مسافر سوای اهل مکه و بقولی بر محرم اضحیه نیست اگرچه از اهل مکه باشد مسئله قربانی واجب است از ذات خود نه از اطفال صغار بروایت امام محمد رح از امام ابی حنیفه رح و بروایت حسن رح واجب است مثل صدقهٔ فطر مسئله اگر صغیر مالدار باشد قربانی کند پدر او از مال او و بعد او جد او یا وصی او و علیه الفتوی و نزد شافعی رح و زفر رح جائز نیست از مال او بلکه پدر از مال خود نماید در کافی و مواهب الرحمن فتوی برین قول است مسئله یک گوسفند برای یک نفر و یک گاو و یک شتر برای هفت نفر و کمتر از آن کافی است و برای زیاده از آن جائز نه مسئله جائز نیست قربانی مگر از چهار چیز گوسفند و بز و گاو و شتر اما گاومیش از جنس گاو است و جانوری که از وحشی و اهلی پیدا شود تابع مادر خود است و شرط است که گاو و گاومیش کم از دو سال نباشد و شتر کم از پنج سال نباشد و از گوسفند و بز و آنکه از وحشی و اهلی متولد شود اولی آنست که از یکسال کم نباشد و جائز است ششماهه نیز که شروع بماه هفتم کرده باشد و نزد زعفرانی رح هفت ماهه باشد و با اینهمه شرط است که در قد و قامت چنان باشد که اگر با یکساله مختلط شود تمیز ممکن نباشد مسئله جائز نیست قربانی کور چشم و یک چشم و لنگ که تا مذبح نتوان رفت و گوش بریده و دم بریده و بی گوش و بی دم و مجنونه که کاه نخورد و خارشتی و خنثی و لاغر محض و اکثر گوش یا دم بریده و اکثر نور چشم زائل شده و آنکه دندان ندارد و ازین سبب کاه نمی تواند خورد و آنکه سر پستانش مقطوع یا خشک شده یا بخیال قوت استعمال دوا به شیر او منقطع کرده باشند و آنکه سوای ناپاکی چیزی دیگر نخورد مسئله قربانی خصی و شاخ شکسته و آنکه بغیر شاخ است و مجنونه که کاه میخورد و خارشتی فربه و آنکه دندان ندارد بعضی مگر کاه میتواند خورد

وآنکه اکثر دندانش باقیست و آنکه گوش یا دُم او باقی و آنکه چاقی ندارد الا آنکه فربه تواند و آنکه خلقی گوش خرد
دارد جائزست تنبیه در قدر باقی اکثر از امام اعظم رح روایات مختلف ست در روایت جامع صغیر تا ثلث
قلیل ست و زیاده از آن اکثر و در بعض کتب تا ربع و نزد صاحبین اگر زیاده از نصف باقی باشد اکثر ست و
همین ست مختار فقیه ابو اللیث رح مسئله اگر خرید کند غنی گوسفندی را صحیح و بعدش عیب پیدا کند پس واجب
دیگر و فقیر را جائزست اول مسئله اگر حصه احدی کم از حصه سبع باشد از هیچکس قربانی جائز نیست مسئله اگر
دو کس یک گاو بالمناصفه خرید قربانی کنند جائزست بروایت صحیح و تقسیم نمایند گوشت را بوزن نه بتخمین مگر آنکه
با گوشت چیزی از کله و پاچه و پوست باشد مسئله اگر گاوی را برای قربانی مردم دو سه خانه که علیحده اند و از
هفت زیاده نباشد خرید و ذبح سازند جائزست و نزد امام مالک رح از اهل یکخانه جائزست گو زیاده از هفت باشند
و از اهل دو خانه جائز نیست اگرچه کمتر از آن باشد مسئله اگر خریدند دو کس شتری را و یکی از آن صرف طالب گوشت ست
پس قربانی آن جائز نیست مسئله اگر زید مثلا خرید گاوی را بنابر ضحیه و بعدش شش کس دیگر را شریک ساخت مکروه است
مسئله اگر از جمله شرکا یک کس نصرانی باشد پس از جمله قربانی جائز نباشد مسئله اگر ضحیه غنی بمیرد واجب ست دیگر
و بر فقیر نه و اگر گم شود یا دزدی ربوده پس از خرید دیگر یافته شود در ایام ضحیه پس غنی مختارست هر یکی را که خواهد ذبح سازد
و فقیر هر دو را ذبح نماید مسئله اگر ضحیه وقت ذبح عیب دار شد و گریخت لیکن فورا گرفتار شد پس قربانی آن جائزست نزد
ابی حنیفه رح و نزد امام محمد رح اگرچه درنگ هم گرفتار گردد جائزست و اگر غلطانیده شد گوسفندی بنابر ذبح و اضطراب کرد
تا اینکه پایش شکست پس قربانی آن جائزست مسئله اگر شرکا خریدند هفت کس گاوی را از جمله شش کس نیت قربانی
و یک کس بقصد تطوع پس جائزست اتفاقا مسئله اول وقت ذبح برای شهریان بعد نماز عید ست و برای اهل قریه
طلوع فجر یوم عید و وقت آخر قبل غروب آفتاب روز سوم ست و نزد شافعی رح تا سیزدهم نیز جائزست پس
اهل شهر را الا بعد نماز امام قربانی جائز نه و اهل قریه را جائز مسئله اگر خریده بودند هفت کس گاوی را بنابر قربانی
و بمرد یکی از آنها قبل قربانی و وارثان میت اجازت دادند جائزست الا او نزد ابی یوسف رح بروایتی جائز نه
و اگر از طرف خود یا وارث میت او هم لا آن ذبح سازند جائزست تنبیه برای فقر و غنا و ولادت و موت آخر وقت
معتبرست پس اگر شخصی اول وقت فقیر بود و آخر وقت غنی شد بر وی ضحیه واجب ست و اگر آخر وقت فقیر شد و
اول وقت غنی بود و بعدش ادا ننمود واجب نیست و اگر پیدا شد آخر وقت واجب ست و چون بمیرد واجب
مسئله اگر کسی ذبح کرد ضحیه بعد از آن ظاهر شد که امام نماز عید بلا طهارت خوانده است اعاده نماز لازم ست نه قربانی

مسئله اگر قبل خطبه و بعد نماز ذبح کنند جائزست الا ترک افضل لازم آید مسئله اگر روز عید بوجهی نماز عید خوانده
نشود پس شهریان را بروز دوم و سوم قبل از نماز هم ذبح قربانی جائزست مسئله اگر امام در روز عید تاخیر نماید پس
سزاوارست که تا وقت زوال در ذبح هم تاخیر نماید مسئله اگر در شهری بسبب فتنه و نبودن والی نماز عید نشود
پس جائزست اضحیه بعد طلوع فجر و علیه الفتوی مسئله اگر نماز در عیدگاه خوانده باشد و اهل مسجد فراغت کرده باشند
یا بالعکس قربانی روا بود قربانی کننده در نماز شریک شده باشد یا نه مسئله اگر گواهی داده شود پیش امام بهلال عید
و مطابق آن نماز خوانده شود و مردمان قربانی نمایند بعد از آن ظاهر شود که یوم عرفه بود پس اعاده نماز و ضحیه لازم نیست
تنبیه معتبر در قربانی مکان اوست نه مکان مضحی پس اگر قربانی در دیه باشد و قربانی کننده در مصر ذبح آن
وقت صبح جائزست و بعکس آن جائز نه مسئله اگر شهری خواهد که پیش از نماز صبح ذبح سازد پس حیله آنست که
گوسفند قربانی را بیرون شهر فرستد تا بعد طلوع فجر ذبح کرده شود و این صحیح ست مسئله افضل ست دنبه
از میش و ماده بز از بز نر اگر در قیمت و گوشت برابر باشند و گوسفند از حصه سبع گاو در صورتیکه مساوی باشند
در قیمت بالاتفاق و نزد بعضی ماده شتر و ماده گاو نیز افضل ست از نر آن مسئله قربانی کردن بروز اول
افضل ست و مکروه ست در شبها و جائز نیست در شب نحر و آن شب ولی ست نیز که شب همیشه تابع روز
گذشته میباشد اتفاقاً و اگر شک واقع شود در یوم ضحیه پس مستحب ست که تا یوم سوم تاخیر در قربانی نمایند و قربانی
کردن درین ایام افضل ست از آنکه فوت کند آنرا درین ایام و تصدق نماید بهای آن بعد الانقضاء مسئله
اگر قربانی نکند شخصی حتی که بگذرد ایام آن پس اگر واجب کرده است بر خود و معین کرده است گوسفند معین را
مثلاً پس واجب ست که تصدق نماید زنده و اگر فقیر خرید نماید گوسفند بنا بر قربانی و نکند وقت آن بگذرد
پس همین ست حکم نزد علما رحمة الله علیهم و اگر غنی خرید نکرده است گوسفند و ایام اضحیه بگذرد پس واجب ست
که تصدق کند بهای آنرا مسئله کسی ذبح کرد ضحیه را از میت بلا اجازت او پس ثواب برای میت ست
و ضحیه از مضحی تنبیه واجب نمیگردد ضحیه بمجرد نیت مگر آنکه نذر نماید یا بنیت اضحیه خرید نماید آن را غنی
بالاتفاق روایات اما فقیر پس البته درین اختلاف ست مختار این ست که اگر خرید نماید بنیت قربانی
در ایام آن واجب می شود قربانی کردن آن اگرچه از زبان چیزی اقرار نکرده باشد و علیه الفتوی و اگر
نیت مقارن بشرا نباشد پس واجب نیست بالاجماع مسئله اگر کسی قربانی کرد باذن میت پس واقع
میشود و جائز نبود تناول گوشت آن و اگر بلا اذن کرده است جائز مسئله اگر چهار ده نفر دو چهار شتر بالاشتراک

قربانی نماید جائز ست مسئله اگر کسی گوسفند خود را از غیر بلا امر او بنیت اضحیه ذبح نماید کفایت نکند از غیر مسئله
فضل ست که اضحیهٔ خود را خود ذبح نماید اگر واقف باشد از طریق ذبح و الا استعانت جوید از دیگر
و خود حاضر باشد بر مکان ذبح مسئله مکروه است ذبح نصرانی و یهودی و حرام ست
ذبیحهٔ مجوسی و بت پرست و مرتد تنبیه از شرائط ذابح اینست که صاحب توحید باشد اعتقاد
همچو اهل اسلام دارد یا از روی دعوی مثل اهل کتاب باشد و واقف باشد به تسمیهٔ ذبیحه یعنی بداند
که بتسمیه حلال میشود و قادر باشد به بریدن رگها مرد باشد یا زن صبی باشد یا مجنون اقلف باشد
یا مختون و هر کسیکه نمیداند تسمیهٔ ذبیحه را پس ذبیحهٔ او حلال نیست و اهل کتاب ذمی باشد یا حربی
اگر نام خدا وقت ذبح بگیرد و نام حضرت عزیر و عیسی علیهما السلام بر زبان نیاورد جائز ست ذبیحه
وی و الا مسئله اگر قبل غلطانیدن اضحیه یا بعد ذبح بگوید اللهم تقبل من فلان جائز ست اما
در حالت ذبح مکروه ست زیرا که شرط ذبح اینست که صرف تسمیه گوید خالی از معنی دعا حتی که اگر بگوید وقت
ذبح اللهم اغفر لی حلال نمیشود و اگر عطسه آید و گوید الحمد لله و اراده تسمیه کند صحیح نیست بروایت اصح و اگر
بجای بسم الله الحمد لله و سبحان الله گوید و اراده تسمیه کند صحیح ست و آنچه مشهور ست که میگویند بسم الله
والله اکبر منقول ست از ابن عباس رض تنبیه موضع ذبح میان حلق و لبه است و ذبح عبارتست از
بریدن رگها که در جانب بالای گلو و زیر زنخ اسفل ست و رگهای که بریدن آن شرط ست چهار اند
اول حلقوم دوم مری که بفارسی آنرا سرخ روده میگویند و سوم و چهارم هر دو شه رگ و این ثابت ست
بحدیث و نزد شافعی رح اگر حلقوم و مری بالکل بریده شد حلال ست و الا لا و نزد امام ابی حنیفه رح اکثر
سه رگ ازین چهار هر کدام که بریده شد حلال ست و نزد امام محمد رح اکثر هر رگ بریده شود و نحر عبارت
است از بریدن رگها که پائین گلو نزدیک سینه شتر واقع ست و ذبح در گاو و گوسفند مستحب ست
و نحر در شتر و مکروه ست نحر دران هر دو و ذبح در شتر مسئله اگر قصداً التسمیه در ذبح ترک کند ذبیحه حرام است
و اگر سهواً ترک شود حلال ست و نزد امام شافعی رح در هر دو صورت حلال ست و نزد امام مالک رح در هر دو
صورت حرام و مسلمان و اهل کتاب در ترک تسمیه برابر اند مسئله اگر دو کس غلطی کنند باین طور که یکی قربانی
دیگر را ذبح نماید جائز ست و ادا میشود از هر دو و هیچکس تاوان لازم نیاید بلکه خواهد گرفت هر کس اضحیهٔ خود را
نزد علمای ما رحمة الله علیهم مسئله اگر بعد ذبح یکی گوشت قربانی دیگر را بخورد و بعدش واضح گردد پس لائق است

که حلال گرداند یکی مر دیگری را و اگر نزاع و خصومت نماید پس تاوان قیمت گوشت گیرد و تصدق نماید و همین حکم است اگر تلف کند گوشت قربانی دیگر را مسئله اگر کسی ضحیهٔ خود را با عانت دیگر ذبح نماید پس واجب است تسمیهٔ معین و ذابح و اگر یکی از آن هم ترک نماید حرام گردد کذا فی الدر المختار و خزانة المفتیین مسئله اگر کسی امر کند دیگری را برای ذبح و او ذبح کند و ظاهر نماید که من تسمیه عمدًا ترک کرده ام پس قیمت ضحیه بر مامور لازم آید اگر ایام نحر باقی باشد دیگر خریده ذبح کند و تصدق نماید و هیچ از گوشت آن نخورد و اگر ایام نحر باقی نباشد قیمتش تصدق بر فقرا نماید مسئله اگر بچه زاید ضحیه قبل ذبح پس ذبح کرده شود و نزد بعضی بلا ذبح تصدق کرده شود و مکروه است ذبح شاة حامله که قریب الولادة است و اگر جنین مرده یافته شود در شکم ضحیه پس حلال نیست مو داشته باشد یا نه نزد امام ابی حنیفه رح و نزد صاحبین رح و شافعی رح اگر تمام شده باشد خلقت آن حلال است مسئله اگر غصب کند کسی گوسفندی را و قربانی نماید از نفس خود جائز است و ضمان قیمتش لازم و همین است حکم مرهونه و مشترکه و اگر امانت سپرد کسی گوسفندی را پس ذبح کند آنرا امانت دار کافی نیست و همین است حکم عاریت مسئله مثلا زید خرید کرد گوسفند را از عمرو و ذبح کرد آنرا بعد از آن مستحق آن ظاهر شد بکر پس اگر بکر اجازت بیع آن بدهد جائز شد و الا لا مسئله اگر خرید نمودند سه کس کبش یکی از آن بقیمت ده درم و دوم بقیمت بیست درم سوم بقیمت سی درم بعد از آن چنان اختلاط واقع شد که کسی از انها ضحیه خود را شناختن نمی توانند لهذا باهم تجویز کرده یک یک گوسفند قربانی کردند پس رواست این قربانی و لازم است که مالک سی درم بیست درم و مالک بیست درم بده درم تصدق نماید و مالک ده درم هیچ تصدق نماید و اگر اجازت داد یکی از انها بصاحب خود پس کفایت کند و هیچ لازم نه مسئله اگر ذبح کند کسی بناخن و دندان و شاخ که از مواضع خود ها بر کنده باشد مکروه است الا خوردن آن مضایقه ندارد و نزد شافعی رح حرام است و بناخن غیر منزوع حرام است بالاتفاق زیرا که حکم منخنقه دارد مسئله جائز است ذبح به پوست نی و سنگ تیز و هر چیز که تیز باشد و ببرد رگها و جاری کند خون مسئله و مستحب است که ذابح اولا تیز کند کارد را و مکروه است که اول بغلطاند گوسفند را و بعد از آن تیز نماید کارد خود را و مکروه است جدا کردن سر و رسانیدن کارد تا حرام مغز و مکروه است آنکه بگیرد پای گوسفند را و بکشد آنرا تا موضع ذبح و آنکه بشکند گردن ذبیحه را یا بکشد پوست آنرا پیش از آنکه از اضطراب ساکن شود و مکروه است ذبح از قفا

بلکه اگر بعیر و گوسفند پیش از بریدن رگها حرام ست تنبیه کلیه این آنست که هر چیز که دران الم و تعذیب
و بآن حاجت نیست در باب ذبح مکروه است مسئله هر جانوریکه مانوس ست از انسان و رم نمیکند پس
طریق ذبح آن بریدن رگهای مذکوره ست و هر جانوریکه وحشت دارد از انسان و رم و گریز میکند پس طریق
ذبح آن اینست که بی زند آنرا و زخمی کند و مرویست از امام محمد رح که اگر گوسفند رم کند بصحرا پس ذبح اضطراری
آن جائز ست و اگر رم کند میان شهر پس جائز نیست ذبح اضطراری و در گاو و شتر صحرا و شهر هر دو
برابر ست مسئله مکروه ست سوار شدن بر شتر قربانی و اجاره دادن آن و دوشیدن شیر آن و بریدن
پشم آن بنا بر انتفاع مسئله جائز ست صاحب قربانی را که بخورد گوشت و ذخیره کند یا بخوراند هر کسی را
که خواه غنی باشد یا فقیر و مستحب ست که صدقه از ثلث کم نکند مگر آنکه صاحب عیال باشد مسئله
جائز ست که تصدق کند پوست قربانی را یا جراب و غربال و مشک و غیره چیزیکه بکار خانه داری آید
طیار سازد یا تبدیل کند بچیزیکه بذات آن بلا استهلاک آن انتفاع ممکن باشد مثل پارچه موزه و غیره و سرکه
و آرد و مصالح گوشت و غیره که از اشیای مستهلکه است اینست حکم گوشت اضحیه مسئله جائز نیست فروختن
گوشت و پوست اضحیه بدراهم و دنانیر زیرا که این گونه تصرف بقصد تمول میباشد و آن در مال وقف
جائز نیست مسئله اگر قربانی کرده شود از مال صبی پس بخورد از ان صغیر و ذخیره کرده شود گوشت
بقدر حاجت او و از ما بقی پارچه و موزه و غیره تبدیل کرده شود نه باشیای مستهلکه هیچو آرد و سرکه و
شیرینی مسئله اگر بفروشد کسی گوشت یا پوست اضحیه را بدراهم یا تبدیل کند از سرکه و غیره پس واجب است
که تصدق کند قیمت آنرا مسئله جائز نیست که چیزی از اضحیه باجرت قصاب داده شود چنانچه
در عوام رواج ست که پوست قربانی را بقصاب عوض اجرت او میدهند **تمت بالخیر**

چون مسائل اضحیه از جمله مالابد منها بود و جناب قاضی ثناء الله صاحب قدس سره معلوم نیست که بکدام سبب
در رساله مالابد منه بیان نفرمود لهذا فقیر حسن بن حسین بن محمد العلوی الحنفی که از تلامذه مولانا محمد
حسن علی هاشمی ست در ماه محرم الحرام سنه ١٢٦١ هجری بطور تکمله نوشته شامل رساله مالابد منه نمود
اللهم اغفر لمؤلفه ولقاریه ولمن دل علی ذلک ولمن نظر فیه واشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وازواجه اجمعین

رسالهٔ احکام عقیقه

بسم الله الرحمن الرحیم

حامدا ومصلیا بدانکه عقیقه نزد امام مالک رح وشافعی رح واحمد رح سنت مؤکده است و یک روایتی
از امام احمد رح واجب و نزد امام اعظم رح مستحب و قول به بدعت بودنش افترا است بر امام همام
کذا فی العاجلة الدقیقة و در صحیح بخاری از سلمان ضبی رض مرویست که فرمود رسول خدا صلی الله علیه
وسلم با طفل عقیقه است پس بریزید از جانب او خون (یعنی ذبح جانور کنید) و دفع کنید از وی ایذا
دهنده را (یعنی موی سرش را تراشید) و از انس بن مالک رض روایت است که آنحضرت صلی الله علیه
وسلم بعد نبوت عقیقه خود نمود و در ابو داود و ترمذی و نسائی از سمرة بن جندب رض مرویست که پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم فرمود هر طفل مرهون است بعقیقه ذبح کرده شود از جانب او بروز هفتم و نام نهاده شود
و سرش تراشیده شود فرمود امام احمد رح که معنی مرهون آنست که چون عقیقه طفل کرده نشود شفاعت
والدین خود نخواهد کرد بروز قیامت چنانکه شئ مرهون نفع بمالک خود نمیدهد مسئله هر کسیکه نفقه
مولود واجب باشد او را عقیقه او هم از مال خود باید کرد نه از مال مولود و نه ضامن خواهد شد و اگر پدرش محتاج
باشد مادرش عقیقه نماید اگر میسر بود مسئله در ابو داود از ام کرز رض روایت است که فرمود رسول مقبول صلی الله
علیه وسلم که از جانب پسر دو گوسفند ذبح کرده شود و از جانب دختر یک گوسفند و هیچ مضائقه نیست که
گوسفند نر باشد یا ماده لهذا اختیار اکثر علما و شافعی رح همین است که از پسر دو بز ذبح کرده شود و نزد بعضی یک

کافی ست چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم در عقیقهٔ امام حسن علیه السلام یک گوسفند ذبح نموده و فرموده ای
فاطمه سر او بتراش و برابر وزن موی او سیم تصدق کن پس وزن موی او یک درم بود یا بعض درم رواه الترمذی
و در عقیقه ذبح گوسفند یا میش یا دنبه یکساله کامل نر و ماده جائز ست و در گاو و شتر شرکت تا هفت
کس جائز ست بشرطیکه نیت همه شرکا قربت باشد مسئله در شرح مقدمهٔ امام عبدالله و غیره مرقوم ست
وهی کالاضحیة یعنی حکم جانور عقیقه مثل حکم جانور قربانی ست فی سنها در عمر او که بز کم از
یکسال و گاو کم از دو سال و شتر کم از پنج سال نبود وفی جنسها و در جنس او مثل شتر گاو و بز و میش و دنبه
وسلامتها و سلامتی عضا که هیچ عضو او زیاده از ثلث مقطوع نباشد وفی افضلها و در فضیلت او
که فربه و قیمتی افضل ست والاکل منها و در خوردن از و که خوردن گوشت عقیقه همه فقیر و غنی و صاحب عقیقه
و والدین او را جائز ست مثل گوشت قربانی و همچنین شکستن استخوانش جائز ست والاهداء والادخار
و در هدیه فرستادن اگرچه اغنیا باشد و ذخیره نمودن وامتناع بیعها و در منع بیع او والتعین بالتعیین
و در مقرر شدن به نیت تعیین واعتبار النیة وغیر ذلک و در اعتبار نیت و غیره مسئله مستحب ست
که جانور عقیقه بحجام و یا برای قابله یعنی دایی جنائی و یک ثلث گوشت بفقرا بدهند باقی خود خورند
یا با عزیزان و احباب تقسیم نمایند و جلد ذبیحه تصدق نمایند یا بصرف خود آرند و در زمین دفن نمایند که سبب تضییع
مال ست مسئله موی سر مولود تراشیده برابر وزنش زر یا سیم خیرات نمایند و موی و ناخن او را دفن نمایند
و همچنین هرچه از جسم انسان از موی و ناخن و دندان و غیره جدا شود آنرا دفن باید کرد و بر سر مولود زعفران
یا صندل مالند مسئله بعد ولادت هفتم روز یا چهاردهم یا بیست ویکم و همین حساب تا بعد هفت ماه
یا هفت سال عقیقه باید کرد الغرض رعایت عدد هفت بهتر ست مسئله وقت ذبح جانور عقیقه
این دعا بخوانند اللهم هذه عقیقة ابنی فلان دمها بدمه ولحمها بلحمه وعظمها
بعظمه وجلدها بجلده وشعرها بشعره اللهم اجعلها فداء لابنی من النار بعده

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَّمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ إِنَّ
صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ
وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ۝ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بخواند و بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ أَكْبَرُ گفته ذبح نماید و اگر
ذابح غیر والد طفل باشد بجای ابنی نام پسر و والد او بگوید و اگر عقیقهٔ دختر بود بجای ضمائر مذکر ضمائر مونث بگوید
یعنی اَللّٰهُمَّ هٰذِهٖ عَقِيْقَةُ بِنْتِيْ فُلَانَةَ دَمُهَا بِدَمِهَا وَلَحْمُهَا بِلَحْمِهَا تا آخر بگوید مسئله
هرگاه طفل پیدا شود نافش بریده غسل داده پارچهٔ سفید پوشانند و از پارچهٔ زرد احتراز نمایند
و مسنون ست که بگوش راست و اذان و بگوش چپ اقامت مثل اذان و اقامت نماز
بگوید و بوقت حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ وَحَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ هر دو جانب رو بگرداند و بعده بگوید
اَللّٰهُمَّ إِنِّيْ أُعِيْذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ و بعد از ان خرما
یا شئی شیرین خائیده در کام او لیسند و این را تحنیک گویند و اولی برای تحنیک خرما ست
پس رطب پس شهد مسئله و نام نیک او مقرر کنند و در حدیث ست که بهترین اسماء
آنست که بر عبودیت دلالت کند مثل عبدالله و عبدالرحمن و عبدالرحیم و غیرها یا بر حمد
مثل محمود و حامد و احمد و غیرها یا باسمای انبیا بود مثلا محمد ابراهیم و محمد اسمعیل و غیرهما و مرویست
از عبدالله بن عباس که هر کسی را که سه پسر زائیده شد و نام یکی باسم محمد نکرد پس تحقیق
نادانی نمود یعنی ثواب و برکت این ندانست و در روایت ابونعیم ست که خدای تعالی
میفرماید که مرا قسم عزت و جلال خود ست که هرگز عذاب نخواهم کرد کسی را که نامش مثل
نام تو باشد در آتش یعنی مثل نام پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مثلا محمد احمد محمد علی
احمد حسن و غیرها والله اعلم و علمه اتم حررها العبد العاصی الراجی غفران الله القوی
محمد عبد الغفار اللکهنوی عفا الله الولی عنه و عن والدیه احسن الیهما و الیه فقط تمام شد

خاتمۃ الطبع

الحمد للہ
رب العلمین والصلوٰۃ
... لین
والسلام علیٰ ... وآلہٖ واصحابہٖ اجمعین الیٰ یوم الدین

اما بعد این مجموعہ رسائل فقہیہ مشتمل بر مسائل معتمدہ ضروریہ یعنی
مالا بد منہ و ترجمہ باب کلمات الکفر و وصیت نامہ از افادات جناب
فیض مآب مولانا قاضی ثناء اللہ صاحب پانی پتی رحمۃ اللہ تعالیٰ
وخلاصہ حال حضرت مصنف علیہ الرحمۃ و رسالہ احکام ضحیہ و رسالہ
احکام عقیقہ بعد تصحیح تحشیہ تمام و تنقیح مالا کلام در مطبع نظامی واقع کانپور
حسب فرمائش جناب حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ
خلاصی تحلہ نمبر ۸۵ بماہ ربیع الاول ۱۳۲۳ھ
حلیۂ طبع پوشیدہ منظور
نظر دیدہ مشتاقان
گردید فقط